

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



سرشناسه: حسینی‌رضایی، سیدجواد، ۱۳۵۵- | عنوان و نام پدیدآور: مهارت روایتگری (ویژه فرهنگیان) / نویسنده سیدجواد حسینی‌رضایی؛ تهیه‌کننده پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)؛ ناظر علمی محمدباقر نادم؛ سرویراستار حسین قاسم‌حمزه؛ ویراستار حسن نوروزی؛ واپایش نهایی عبدالرحمن حیاتی‌اصل؛ به سفارش معاونت فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه. | مشخصات نشر: قم: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، انتشارات زمزم هدایت، ۱۴۰۲. | مشخصات ظاهری: ۲۰۴ ص؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م. | شابک: 978-964-246-915-4 | وضعیت فهرست نویسی: فیبا | یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۰۱] - ۲۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. | موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs | جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs | شهادت (Rhetoric) -- روایتگری (Narration) | شناسه افزوده: نادم، محمدباقر، ۱۳۶۱ - | شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) | شناسه افزوده: امام صادق (ع) | شناسه افزوده: امام صادق (ع) | شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع). انتشارات زمزم هدایت | شناسه افزوده: Imam Sadiq Research Institute of Islamic Sciences, Zamzam -e Hedayat Publications | رده بندی کنگره: DSR1۶۲۵ | رده بندی دیویی: ۹۴۵۷۸۳۹ | شماره کتابشناسی: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۳۲

# مهارت روایتگری

(ویژهٔ فرهنگیان)

پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام  
نمایندهٔ ولی فقیه در سپاه



## مهارت روایتگری (ویژه فرهنگیان)

تهیه‌کننده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)  
به سفارش: معاونت فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه

سید جواد حسینی رضایی محمدباقر نادم حسین قاسم‌حمزه حسن نوروزی عبدالرحمن حیاتی اصل	نویسنده: ناظر علمی: سرپرستار: ویراستار: واپایش نهایی:
زرمز هدایت مسلم خسروی حسن حاج علی ابراهیم اسماعیل‌زاده	ناشر: صفحه‌آرا: طراح جلد: ناظر چاپ:
مرکز چاپ رقعی اول / ۱۴۰۲ ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۶-۹۱۵-۴ ۲۰۰	چاپ: قطع: نوبت: شابک: شمارگان:

آدرس: قم، خیابان شهید ملاحی، جنب پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)  
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۷۳۵ / همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۳ ۲۸۸۷

حقوق مادی و معنوی چاپ و نشر  
برای انتشارات زرمز هدایت محفوظ است.

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۳
مقدمه.....	۱۷
درس نخست: مفهوم‌شناسی روایتگری.....	۲۱
۱-۱. تعریف روایتگری.....	۲۱
۲-۱. موضوع روایتگری.....	۲۲
۳-۱. هدف و غایت روایتگری.....	۲۴
۴-۱. ضرورت و حُسن روایتگری.....	۲۵
۵-۱. دیدگاه‌های فرهنگ جهاد و شهادت.....	۲۶
۱-۵-۱. نسخه کمال.....	۲۷
۲-۵-۱. الگوی کمال.....	۲۸
۳-۵-۱. طرحی برای کمال.....	۲۹
۶-۱. پاسخ اجمالی به شبهه‌ها.....	۳۲
۷-۱. رتبه فن روایتگری و پیش‌نیازهای آن.....	۳۷
۱-۷-۱. سطح‌بندی راوی و روایتگری و پیش‌نیازهای هر سطح.....	۳۷
۲-۷-۱. پیش‌نیازهای یک مربی روایتگری در دانش روایت.....	۳۹

- ۴۰..... ۳-۷-۱. سطح ابتدایی
- ۴۰..... ۴-۷-۱. در حوزه کارآمدی
- ۴۱..... ۵-۷-۱. در سطح تخصصی
- ۴۱..... ۸-۱. ارکان و عناصر روایتگری
- ۴۲..... ۱-۸-۱. کلیدواژه‌های روایتگری
- ۴۲..... ۲-۸-۱. اصطلاحات خاص و کلیدواژه‌های رایج در روایتگری
- ۴۵..... ۳-۸-۱. پیشینه روایتگری و راهیان نور
- ۵۲..... ۹-۱. روایتگری چه چیزی نیست؟
- ۵۶..... درس دوم: مهندسی روایتگری
- ۵۷..... ۱-۲. بایستگی‌های راوی
- ۵۷..... ۱-۱-۲. بایسته‌های عمومی
- ۵۷..... ۲-۱-۲. یک راوی باید بداند که روایتگری
- ۵۸..... ۳-۱-۲. لوازم روایتگری
- ۶۰..... ۲-۲. بایستگی‌های ویژه روایتگری
- ۶۱..... ۱-۲-۲. آگاهی‌های لازم
- ۶۱..... ۲-۲-۲. آشنایی‌های بایسته
- ۶۱..... ۳-۲-۲. مهارت‌های موردنیاز
- ۶۲..... ۴-۲-۲. مهمات فردی سفر
- ۶۳..... ۵-۲-۲. مدیریت اجرایی جلسه
- ۶۶..... ۳-۲. رعایت تناسب‌ها
- ۶۶..... ۱-۳-۲. تناسب با صنف زائران
- ۶۶..... ۲-۳-۲. تناسب با تحصیلات و مطالعات مخاطب

۶۷	۲-۳-۳. تناسب با عمق پیوند با فرهنگ ایثار و شهادت .....
۶۷	۲-۳-۴. تناسب با مکان و موقعیت روایتگری .....
۶۸	۲-۳-۵. تناسب با وضعیت سیاسی و جو حاکم بر جامعه .....
۶۸	۲-۳-۶. تناسب با حال خود راوی .....
۶۹	۲-۴. چینش منطقی روایت .....
۷۳	درس سوم: ارکان روایتگری .....
۷۳	۳-۱. شهید و شهادت .....
۷۳	۳-۱-۱. تعریف‌ها و تصویرها .....
۷۴	۳-۲. تعابیر شهادت در آیات و احادیث .....
۷۵	۳-۳. دستمایه‌های روایتگری از تعابیر شهادت .....
۷۶	۳-۴. طیف‌شناسی شهدا .....
۷۷	۳-۵. اقتضانات روایتگری از طیف‌های گوناگون شهدا .....
۷۸	۳-۶. درجه‌بندی شهدا .....
۸۰	۳-۷. طرحی برای روایتگری از شهید گمنام .....
۸۲	۳-۸. روایت .....
۸۲	۳-۸-۱. روایت شنیداری .....
۸۲	۳-۸-۲. روایت دیداری .....
۸۳	۳-۸-۳. روایت ملموس .....
۸۴	۳-۸-۴. روایت چندبُعدی و غنی شده .....
۸۵	۳-۹. اقسام روایتگر .....
۸۶	۳-۱۰. مخاطب و زائر شهیدان .....
۸۷	۳-۱۱. زمان و وقت .....

- ۱۲-۳. مکان و موقعیت ..... ۸۸
- ۱۳-۳. حال و اقتضا ..... ۸۹
- ۱۳-۳-۱. حال مخاطب ..... ۸۹
- ۱۳-۳-۲. اقتضای راوی ..... ۹۲
- درس چهارم: اعتبارات روایت ..... ۹۷
- ۱-۴. انواع و اقسام روایت ..... ۹۷
- ۱-۴-۱. به اعتبار تأثیرگذاری ..... ۹۷
- ۱-۴-۲. به اعتبار مکان ..... ۹۸
- ۱-۴-۳. به اعتبار اصناف مخاطب ..... ۹۸
- ۱-۴-۴. به اعتبار سن مخاطب ..... ۹۸
- ۱-۴-۵. به اعتبار جنسیت ..... ۹۸
- ۱-۴-۶. به اعتبار پیوند با شهدا ..... ۹۸
- ۱-۴-۷. به اعتبار تعلق با شهدا ..... ۹۸
- ۱-۴-۸. روایت برای NGOها و سازمان‌های ویژه و طیف‌های خاص ..... ۹۸
- ۱-۴-۹. روایتگری برای ورزشکاران و پهلوانان و مدال‌آوران ..... ۹۹
- ۱-۴-۱۰. روایت در موقعیت‌های خاص ..... ۹۹
- ۱-۴-۱۱. روایت‌های یک دقیقه‌ای ..... ۹۹
- ۲-۴. روایتگری به اعتبار درون‌مایه‌ها و نمای بیرونی ..... ۱۰۰
- ۳-۴. نمای بیرونی یا فرم روایت ..... ۱۰۱
- ۴-۴. روایت خطابه‌ای و منبرگونه ..... ۱۰۱
- ۵-۴. روایت چند رسانه‌ای ..... ۱۰۱
- ۶-۴. روایت نمایشی ..... ۱۰۲



۱۰۲	۴-۶-۱. سینما و فریم هنر هفتم.....
۱۰۲	۴-۶-۲. روایت فیلم و مستند.....
۱۰۴	۴-۷. تئاتر (صورتی زنده در انتقال معنا).....
۱۰۴	۴-۸. روایت تصویری و عکس.....
۱۰۵	۴-۹. برخی سؤالات تأمل برانگیز.....
۱۰۶	۴-۱۰. روایت گعده‌ای.....
۱۰۸	۴-۱۱. روایت کارگاهی و آموزشی.....
۱۰۸	۴-۱۲. روایت مجازی.....
۱۰۹	۴-۱۳. ویناری و ویدئوکفرانسی یا سمینار و رویداد آنلاین.....
۱۱۰	۴-۱۴. عکس‌نگاری و توثیق زدن.....
۱۱۰	۴-۱۵. متن‌نویسی و کامنت گذاشتن.....
۱۱۱	۴-۱۶. روایت پادکستی.....
۱۱۱	۴-۱۶-۱. اصول حاکم بر روایت مجازی و نکات مهم در آن.....
۱۱۲	۴-۱۶-۲. دقت‌ها و اهمیت‌ها در روایت مجازی.....
۱۱۳	۴-۱۷. روایت به‌اعتبار درونمایه‌ها و فحواء.....
۱۱۴	۴-۱۸. روایت اشکی و احساسی.....
۱۱۵	۴-۱۹. روایت قرآن‌محور و حدیث‌محور.....
۱۱۵	۴-۲۰. روایت‌های دیگر.....
۱۱۸	۴-۲۱. منابع روایت.....
۱۱۸	۴-۲۱-۱. اقسام راوی.....
۱۱۹	۴-۲۱-۲. منابع روایت راوی.....
۱۳۴	درس پنجم: اعتبارات روایتگر.....

- ۱۳۵ ..... ۱-۵. نمای ظاهری
- ۱۳۵ ..... ۱-۱-۵. آراستگی و برازندگی
- ۱۳۶ ..... ۲-۱-۵. رفتار و وقار
- ۱۳۷ ..... ۳-۱-۵. برخوردها
- ۱۳۷ ..... ۲-۵. نمای باطنی
- ۱۳۷ ..... ۱-۲-۵. اخلاق
- ۱۳۸ ..... ۲-۲-۵. اخلاص
- ۱۳۹ ..... ۳-۲-۵. خلوت با شهیدان و پیوند معنوی با ایشان
- ۱۴۰ ..... ۳-۵. روایتگری قبل از روایتگری
- ۱۴۰ ..... ۱-۳-۵. مراتب یقین در ارتباط با شهدا
- ۱۴۲ ..... ۲-۳-۵. فضای تربیتی - فرهنگی راوی
- ۱۴۴ ..... ۴-۵. منابع راوی
- ۱۴۵ ..... درس ششم: اعتبارات مخاطب و زائر شهیدان
- ۱۴۵ ..... ۱-۶. تقسیمات مخاطب
- ۱۴۵ ..... ۱-۱-۶. عام، خاص، اخص
- ۱۴۷ ..... ۲-۱-۶. مخاطب به اعتبار سن
- ۱۴۸ ..... ۳-۱-۶. مخاطب به اعتبار صنف
- ۱۴۹ ..... ۴-۱-۶. مخاطب به اعتبار حال و وصال با شهدا
- ۱۵۰ ..... ۲-۶. مراتب حال و وصال
- ۱۵۰ ..... ۱-۲-۶. اوج و حضيض حال یک فرد
- ۱۵۱ ..... ۲-۲-۶. حال افراد و جمع
- ۱۵۲ ..... ۳-۲-۶. مخاطب زمینی و مخاطب ایمانی

۱۵۳	۳-۶. شاخصه‌های روایتگری چهره‌به‌چهره.....
۱۵۶	درس هفتم: عناصر دخیل در روایتگری .....
۱۵۷	۱-۷. فرصت‌های زمانی.....
۱۵۷	۱-۱-۷. روایتگری در حضر .....
۱۶۳	۲-۱-۷. روایتگری در سفر .....
۱۷۱	۲-۷. مکان: فرصت‌های مکانی روایتگری.....
۱۷۲	۱-۲-۷. فرصت‌های روایتگری در شهر.....
۱۷۸	۳-۷. حال و اقتضا.....
۱۸۰	درس هشتم: قالب‌ها و روش‌های روایتگری .....
۱۸۱	۱-۸. صبغه‌ظاهری روایت.....
۱۸۱	۱-۱-۸. روایتگری محوری.....
۱۸۵	۲-۱-۸. روایتگری هنری.....
۱۸۶	۳-۱-۸. روایت چندرسانه‌ای.....
۱۸۶	۴-۱-۸. روایتگری حماسی.....
۱۸۸	۵-۱-۸. روایتگری احساسی و اشکی.....
۱۹۰	۲-۸. روش روایتگری به‌اعتبار فحوا و محتوای روایتگری.....
۱۹۰	۱-۲-۸. روایتگری اخلاقی و دقت‌های آن.....
۱۹۱	۲-۲-۸. روایتگری ذوقی و عرفانی.....
۱۹۳	۳-۲-۸. روایتگری تحلیلی و علمی.....
۱۹۴	۴-۲-۸. روایتگری گزارشی و تاریخی.....
۱۹۴	۵-۲-۸. روایتگری تطبیقی و مقایسه‌ای.....
۱۹۵	۶-۲-۸. روایتگری عاشورایی با عنوان شباهت‌ها و شهادت‌ها.....

۱۹۷	.....	۷-۲-۸. روایت طنز
۱۹۹	.....	سخن پایانی
۲۰۱	.....	کتابنامه

## پیشگفتار

پویایی و پیشرفت روزافزون انقلاب اسلامی به سمت آرمان‌ها و اهداف والای خود هر روز ابعاد و اقتضانات جدیدی می‌یابد و سپاه پاسداران را (در نقش پاسدار این پدیده الهی و گوهر ارزشمند) در موقعیتی متفاوت قرار می‌دهد. منشور گام دوم انقلاب اسلامی از سوی مقام معظم رهبری دامنه‌الله به دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی تعبیر شده است و بر ورود نسل جدید در این فرایند بزرگ و جهانی در چهل‌ساله دوم انقلاب اسلامی تأکید دارد.<sup>۱</sup> در این میان، تحقق خودسازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی از جمله مطالبات مهمی است که در گام دوم انقلاب اسلامی مطرح شده است و مقام معظم رهبری دامنه‌الله جوانان (پاسداران) را هسته‌های اصلی آن می‌داند. تأکید و تصریح امامین انقلاب اسلامی بر اهمیت و جایگاه فرهنگ - که اساس و مبدأ همه تحولات است - نشان از حرکت در مسیر رسالتی پایان‌ناپذیر دارد، که همه

---

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌الله در بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>.

انبیای الهی و پیام‌آوران وحی خود را مکلف به تعمیق آن دانسته و همین مسیر را برای سعادت‌مندی بشر ترسیم کرده‌اند.

معاونت فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه برای فراهم‌ساختن سازوکارهای این رسالت عظیم به فراخور محیط، تخصص، تعهد و محتوای دینی و انقلابی، مناسبت‌های خاص فرهنگی و اجتماعی و ضرورت حفظ انگیزه‌های انقلابی و ارتقای سطح آمادگی روحی جامعه مخاطب، شبکه‌ای را با نام «شبکه فرهنگ‌یاران» از مجموعه مرتبط، منسجم، منظم و هماهنگ در هفت صنف (نویسندگان، سخنرانان، هنرمندان، مداحان، شاعران، راویان و فعالان قرآنی) ایجاد کرده است که بنا به تخصص و تعهد در جهت تعالی فرهنگ انقلاب اسلامی و فرهنگ نهادی سپاه در برنامه‌های فرهنگی ایفای نقش می‌کنند. در این خصوص، با هدف تقویت فضاسازی فرهنگی و تبلیغی با روش‌های نوین، ضمن آگاهی‌بخشی عمومی همراه با تبیین و تشریح مواضع امام علیه السلام و مقام معظم رهبری دامت‌برکاته برای گسترش فرهنگ ایشار، مقاومت و تکلیف‌محوری از طریق «ترکیب هوشمندانه آرمان‌خواهی و واقع‌بینی»، ارتقای روحیه انقلابی فرهنگ‌یاران سپاه برای حضور فعال در صحنه‌های دفاع فرهنگی از مبانی انقلاب اسلامی و نیز ترویج و تبلیغ معارف معنوی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله ظرفیت جدیدی ایجاد کرده است.

فرهنگ‌یاران باید از جهت علمی و تجربی به توانمندی لازم دست یافته و در بُعد تخصصی مؤلفه‌های آن را رعایت کنند و همواره آگاهی و توانمندی خود را در حوزه‌های تخصصی فرهنگی، شامل: فعالیت‌های قرآنی، سخنرانی، نویسندگی، فعالیت‌های هنری، سراینده‌گری شعر، روایتگری و مداحی و مدیحه‌سرایی افزایش داده و شناخت رخدادها و پدیده‌های فرهنگی اجتماعی و

قدرت تحلیل، تحقیق و تبیین را براساس راهبردهای فرهنگی نظام اسلامی و تدابیر و رهنمودهای رهبری در عرصه تخصصی ارتقا دهند. از این رو، کتاب پیش رو با هدف توانمندسازی و انسجام بخشی تخصصی و تجربی به فعالان فرهنگی روایتگری تهیه شده و با توجه به سطح دانش و تجربه این صنف در قالب هشت درس در پی آن است که مبانی، فرایند، آثار و نتایج، موانع و راهکارها را بررسی و تبیین کند. در ضمن، تولیدات فرهنگی با عناوین: جهاد فرهنگی، گام، محراب و گردهمایی های فرهنگی در مازول سایت پاسدار قابل مشاهده است.

امیدواریم این اثر بتواند راهنمای سودمندی برای تمامی فرهنگ یاران و متولیان و متصدیان امور فرهنگی و تبلیغات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باشد و در آموزش مخاطبان خود از مطالب این کتاب نهایت استفاده را ببرند.

معاونت فرهنگی و تبلیغات

نمایندگی ولی فقیه در سپاه





## مقدمه

تقویم را که ورق می‌زنی و مناسباتش را یکی پس از دیگری از نظر می‌گذرانی، در اواخر اسفند به روزی می‌رسی که گویا تمام وقایع دفاع مقدس و یاد روزهایش را از درون خود فریاد می‌کند و تصویری درخشان از هشت سال دفاع مقدس و پانزده سال مبارزات انقلاب به پیش چشم می‌کشاند.

سال ۱۳۷۶ بود<sup>۱</sup> که نخستین پویش رسمی راهیان نور رخ داد و کاروان‌هایی برای آشنایی با فرهنگ ایثار و جهاد و شهادت رهسپار مناطق جنگی شدند تا در طلیعه سال جدید سر سفره هفت‌سین عاشقی رزمندگان بنشینند و یاد یک پیش‌گویی از اندیشمند استراتژیست دفاع مقدس، یعنی شهید حسن باقری را در چندین سال قبل‌تر خاطر نشان شوند:

جنگ ما با همه جنگ‌های دنیا فرق می‌کند و تنها نمونه آن در زمان پیامبر ﷺ و حضرت علی ؑ و حضرت سیدالشهدا ؑ رخ داده است و

---

۱. از سال ۱۳۶۱ گروه‌هایی بسته و گریخته برای بازدید از مناطق جنگی اعزام می‌شدند، اما شکل رسمی راهیان نور از سال ۱۳۷۶ بوده است.

اگر ذره‌ای از آن استراتژی فاصله بگیریم شکست ما قطعی است. ما در این جنگ به دنبال چیزی بیشتر از خاک هستیم. ما باید معنویت را به نسل آینده منتقل کنیم. فردا همه این خاکریزهای زده‌شده، کلاه‌های آهنی سوراخ‌شده، گودال‌های رد خمپاره و همه این مناطق شلمچه، هویزه و طلائییه و خرمشهر زیارتگاه‌هایی می‌شود که نسل آینده برای زیارت آن، سر از پا نمی‌شناسد.<sup>۱</sup>

امروز این پیش‌گویی محقق شده است و با اتمام اکیدی که مقام معظم رهبری دام‌عزله به راهیان نور داشته و دارند و با حضور مستمر خود در یادمان‌های دفاع مقدس، سبب شدند تا عنوان «روز راهیان نور» به مناسبت‌های تقویم در روز بیستم اسفند افزوده شود؛ مناسبتی نو که کلیدواژه‌هایی را به ادبیات سخنوری و فرهنگ شفاهی و مکتوب گنجینه دفاع مقدس افزود؛ کلیدواژه‌هایی همچون: روایتگری، یادمان، یادواره، شب شهدایی، خاطره، کاروان نور، روایت اتوبوسی، مقرر، معراج‌الشهدا، شهید شاخص، سهراهی شهادت، نقطه‌رهایی و...؛

و نام مکان‌هایی خاص را در زبان‌ها و قلم‌ها و فریم دوربین‌ها رواج داد، مانند: هویزه، دهلاویه، طلائییه، شلمچه، دوعیجی، نهر خین، پاسگاه زید، خرمشهر، دوکوهه، فکه، ایستگاه حسینییه و...؛

و تک‌جمله‌ها و هایکوگونه‌هایی را مشهور و جلوه‌گر ساخت، مانند:

– طلائییه عجب طلائییه!

– طلاهای طلائییه ثابت کردند که طلاهای زمینی ارزشی ندارند؛

۱. فتح‌الله جعفری، جزایه، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۷، ص ۱۲۳.

- شرهانی، شرح آنی با خدا؛
- غروب شلمچه و رازهایش؛
- دوکوهه دو تا کوه داشت: حاج همت و حاج احمد؛
- از شلمچه تا خدا با یک گُل است؛
- شهید شیشه‌ عطری است که شکسته؛
- به خرمشهر خوش آمدید؛ جمعیت ۳۶ میلیون نفر!
- خرمشهرها در راه است.

سخنوران عرصه روایتگری، سرچشمه این رود خروشان و سترگ در فرهنگ شیعه را از آستانه پرتوافشان حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> می‌دانند؛ از همان ردّپاهایی که نور به دل‌ها می‌ریخت و پس از جنگ اُحد، فاصله پنج کیلومتری مدینه تا گلزار شهدای اُحد را هر هفته دو بار می‌پیمودند<sup>۲</sup> و جمعی از بانوان مسلمان را با خود همراه می‌کردند تا از فرهنگ ایثار و شهادت برایشان روایت کنند و یاد و خاطره شهدای صدر اسلام را همچنان زنده نگه دارند. بنابراین، نخستین راوی جهاد و شهادت و کاروان‌دار این راه نورانی کسی نیست جز حضرت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> که هنوز هم نشان قدم‌هایش به زیبایی در فرهنگ ژرف شیعه به جای مانده و سنت حسنه این جریان فرهنگی شده است.

آنان همه از تبار باران بودند رفتند ولی ادامه دارند هنوز  
ادامه خط سرخ شهیدان با خط سبزی است که در قالب‌های گوناگون از فرهنگ جهاد و شهادت الهام می‌گیرد.

---

۱. جمله‌ای که شهید هنرمند، بهروز مرادی، روی تابلوی ورودی خرمشهر در سال ۱۳۵۹ در آغاز تجاوز حزب بعث نگاشته بود.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸۸.

هرچند که سرخ رفته‌ای، نامت را

با هر قلمی که می‌نویسم سبز است

روایتگری یکی از این قالب‌هاست که اکنون شکلی رسمی و شناخته‌شده در

جامعه اسلامی و در رسانه‌ها پیدا کرده، به طوری که کتاب‌ها و مقالات و

جزوات و بروشورهایی در این موضوع تدوین شده است و روزبه‌روز هم بر

رونق و شهرتش افزوده شده و جلوه‌گر می‌شود.

سید جواد حسینی رضایی

پاییز ۱۴۰۲

درس نخست:

## مفهوم‌شناسی روایتگری

شاید پندار برخی این باشد که روایتگری صرف خاطره‌گویی یا نهایت یک منبر اخلاقی با موضوع شهید و شهادت است، یا یک دوره‌می و از هر دری خاطره‌ای گفتن؛ اما آنچه مقصود این درس گفتار است، نظر به روایتگری در قالب یک دانش و فن می‌باشد و به فراخور اقتضانات آن نیز مباحث را به گفت‌وگو و بحث می‌گذاریم. در سنت پیشین در علوم، قبل از ورود به محتوای هر دانشی، ابتدا از «رئوس ثمانیه» سخن به میان می‌آمد؛ یعنی این دانش چه تعریف و غایت و موضوعی دارد؛ تاریخچه‌اش کدام است؛ نخستین اساس آن را چه کسی پی‌نهاد و روش پژوهش در این دانش چگونه است؛ و چه سود و منفعتی بر آموختن آن مترتب می‌باشد.

### ۱-۱. تعریف روایتگری

در این باره تعریف‌های متعددی ارائه شده است:

- روایتگری دانش سخن گفتن از فرهنگ جهاد و شهادت است؛
- روایتگری کاوشگری در سیره علمی و عملی و اخلاقی شهداست؛
- روایتگری تبیین جهاد و دفاع مقدس به عنوان زیباترین جلوه انقلاب اسلامی است؛
- روایتگری رهیافتی است به نور از طریق انتشار فرهنگ ایثار و شهادت در زندگی غفلت زده و ماشینی انسان گرفتار سیطره تکنولوژی و اعداد؛
- روایتگری تپش های آهنگین دلی است که با همه وجودش در اشک و خون شهدا تپیده و اکنون به سخن آمده است.

## ۱-۲. موضوع روایتگری

اگر بنا باشد روایتگری را دانش بدانیم - که چنین است - هر دانشی باید موضوعی داشته باشد تا پیرامون آن بحث و بررسی شود و دامنه موضوع علم همه مسائل و عوارض مرتبط به آن را دربر گیرد و سخنی بیرون از حیطه موضوع به میان نیاید. موضوع روایتگری سخن از شهدا و جهاد و مسائل پیرامون آن است؛ مسائلی نظیر سیره شهدا و سبک زندگی و سیر تربیتی و مبارزات دوران های گوناگون زندگی ایشان، مانند دوره انقلاب و دفاع مقدس یا زمینه هایی که به دفاع و جبهه های وابسته به حقیقت و اعتلای کلمه اسلام مرتبط است.

درواقع، در روایتگری به معنای احصا، به شهیدپژوهی پرداخته می شود تا سعی شود یک شهید را به خوبی فهم کرد تا بتوان از او در نقش یک الگوی تعالی و کمال، سخن گفت و به تعبیری «روایت کرد». بنابراین، موضوع اصلی و قریب روایتگری «شهید» است و به تعبیر دقیق تر، موضوع روایتگری انسان است

اما نه هر انسانی، بلکه انسانی که راه جهاد را برای تعالی و رسیدن به سرمنزل مقصود برگزیده است. حضرت علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ؛ جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر روی اولیای خاص خود گشوده است.»<sup>۱</sup>

در این دانش، از انسان در راه حقیقت و ولایت سخن گفته می‌شود و این موضوع عام، همه انسان‌های سعادت‌محور تاریخ را شامل می‌شود؛ اما آنچه ظاهر است این است که روایتگری بایستی از شهدای جنگ تحمیلی و نهایتاً شهدای انقلاب سخن بگوید.

افق توجه در فرهنگ اسلامی و شیعه فقط همین دنیای زودگذر نیست، بلکه دامنه آن تدبیری از مبدأ تا معاد را فرا می‌گیرد و اگر مؤمنی با شهادت به دیدار خداوند برود و «القتل فی سبيله» شامل حالش شود در دوران رجعت بازگشته و زندگی می‌کند و با مرگ طبیعی از این دنیا رخت برمی‌بندد و اگر مؤمن باشد و با مرگ طبیعی از دنیا برود در رجعت با شهادت به دیدار خدا می‌رود. به گفته شهید آوینی: «نومید مشو که تو را نیز عاشورایی است و کربلایی که تشنه خون توست و انتظار تو را می‌کشد» و «چه جنگ باشد یا نباشد، راه من و تو از کربلا می‌گذرد.»<sup>۲</sup>

در این گستره نگاه، تمام شیعیان «شهید» به‌شمار می‌روند و از همه آن‌ها می‌توان در روایتگری سخن گفت، حال چه طی سال‌های دفاع مقدس و

---

۱. محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق، خطبة ۲۷.

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. پایگاه اطلاع‌رسانی سرباز بصیر، «بصیر می‌شوند، می‌بینند، از عبرت‌ها بهره می‌گیرند»، دسترسی در: <http://sarbaze-basir.blogfa.com/post/122>، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰.

انقلاب شکوهمند اسلامی و در تبار شهیدان انقلاب باشند، همانند مدافعان حرم و جبهه پایداری و سنگر حزب الله، یا در تبار شهیدان مرزبانی و مدافعان سلامت و امنیت باشند یا اینکه مجاهدانی در این حوزه‌ها باشند. به عبارتی، در این چشم انداز، موضوع روایتگری همه انسان‌هایی هستند که در طول تاریخ در پی حقیقت بوده‌اند (چراکه در زمره شهدا به‌شمار می‌روند) و دانش و فن روایتگری باید از آن‌ها سخن بگوید و سیره و منش الهی ایشان را روایت کند. مقصد فقط خداست و هرکه راه او را می‌پوید تا به تماشگاه رازهای الهی خوانده شود شهید است.

افزون بر این، در فرهنگ اسلامی شهید فقط کسی نیست که خونش در میدان نبرد ریخته می‌شود، بلکه دامنه تعریف شهادت طبق روایات بسیار گسترده تر از آن است که در فاهمه عرف نقش بسته است و این اطلاق زمین و زمان و افراد را درنور دیده است؛ هرچند که در پویش راهیان نور و روایتگری متداول، از شهیدان انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی روایت کرده و این برهه از تاریخ شهید و شهادت را به‌عنوان موضوعی روشن و پیش‌رو بررسی و پژوهش می‌کنیم.

### ۱-۳. هدف و غایت روایتگری

در هر دانشی، غایت و هدفی مقصود و منظور است. هدف عالی و غایت نهایی در علوم انسانی و اسلامی فقط توحید است؛ اما از آنجاکه «هرکس به زبانی سخن نعت تو گوید»، در دانش روایتگری اهداف علمی و عملی زیر متصور است:

– رسانیدن عده‌ای به شاخصه‌های روایت و رویتگری در دفاع مقدس؛



- آشنایی با سیره شهدا؛
  - یافتن راز شهادت شهیدان و درک قدر متیقن‌ها در این وادی؛
  - تبیین مبانی شهادت‌طلبی؛
  - الگوپردازی از شهیدان برای جامعه اسلامی و انسانی؛
  - مصداق‌یابی مفهوم شهادت در گستره زمان و مکان؛
  - ترسیم روایت فاخر در معرفی شهید؛
  - زمینه‌سازی برای ظهور دولت برترین منجی و موعود ﷺ.
- اهمیت غایت و هدف، از آن جهت است که تقدّم رتبی و تصویری بر هر دانشی دارد و تا تصور درستی از غایت رخ ندهد سیر و تلاش در آن دانش بیهوده و رفتن به بیراهه است. یک راوی باید بداند چرا به این وادی گام نهاده و در پی چه مقصود و محصولی است.

#### ۱-۴. ضرورت و حُسن روایتگری

- این بحث را می‌توان با سؤال‌ها و چه‌بسا شبهاتی از این قبیل آغاز کرد که:
- چه فایده‌ای دارد سخن‌گفتن از کسانی که راهی وادی خاموشان شده‌اند و دیگر در میان مردم نیستند؟
  - چرا باید با یاد گذشتگان کام زنده‌ها را تلخ و غم‌آلود کرد؟
  - چه نیازی است که با یاد و خاطره خوبانی سفرکرده، داغ آن‌ها را تازه کرد؟
  - این چه گذشته‌ای است که نگاه را از آینده برمی‌دارد و به‌جای حرکت روبه‌جلو و پیشرفت، مردم را به پشت‌سر‌گره می‌زند و سیری فقه‌رایی در ایشان ایجاد می‌کند؟
  - اصلاً سلوک یک شهید - هرچند بسیار زیبا - چه ربط و نسبتی با ما دارد؟

- آیا دم‌زدن از کسانی که فرصت سازندگی و پیشرفت را ازدست داده‌اند از ویژگی‌های یک جامعهٔ روبه‌رشد است؟

- آیا با زنده‌نگه‌داشتن یاد و خاطرهٔ شهید و شهادت، جامعه دل‌مرده و واپس‌گرا نمی‌شود؟

- مگر دوران دفاع مقدس و زمانهٔ آن مدل انسان‌ها سپری نشده است؟

- چرا برخی همواره اصرار بر روضه‌خوانی و تزریق اندوه و ماتم در جامعه و جمع‌های پویا دارند؟

- آیا هزینهٔ گزافی که هرساله برای نام شهید و شهادت می‌شود اگر در هر جای دیگری هزینه می‌شد مفیدتر نبود و بسیاری از چالش‌ها و چاله‌ها را برطرف نمی‌کرد؟ و ده‌ها پرسش دیگر.

در پاسخ، ابتدا بایستی نوع نگاه و تلقی از فرهنگ جهاد و شهادت را مشخص کرد.

## ۱-۵. دیدگاه‌های فرهنگ جهاد و شهادت

نخست: رویکرد منفی و منتقد و غرض‌ورزانه؛

دوم: رویکرد خنثی و بی‌طرف؛

سوم: نگاه عوامانه و مقدس‌مآبانه؛

چهارم: دیدگاه تمدن‌ساز و تحول‌آفرین در جامعهٔ توحیدی.

جهاد و شهادت یک فرهنگ است و حرکتی به‌سوی نور و تعالی دارد و

درصدد پردازش و مهندسی یک جامعهٔ توحیدی و الهی است. برای چنین

پردازشی نیاز به چند طرح‌واره است:

۱. نسخهٔ کمال؛

۲. الگوی کمال؛

۳. طرحی برای کمال که خود می‌تواند بر محوریت‌های زیر شکل بگیرد:

- بر محور زمان کامل؛

- بر محور مکان کامل؛

- بر محور انسان کامل.

درواقع، همه مکاتب زمینی و آسمانی، خاکی و افلاکی، برهوتی و لاهوتی و ایسم‌های شرقی و غربی و انگاره‌های فرقه‌ای و نحله‌ای، این ادعا را دارند که می‌خواهند برای انسان وضعیتی بهتر و کمالی برتر را رقم بزنند. گاهی ایشان کمال را تک‌ساحتی در مکان خوب یا در زمان نیک یا در فردی فراتر از دیگران می‌انگارند و در این خصوص به پردازش و ترسیم چهره‌هایی اسطوره‌ای و مکان‌هایی خیالی و بت‌هایی نمایشی و ابرقهرمانانی دست‌نیافتنی و هرکول‌های رشک‌آور می‌پردازند؛ اما در گستره دین اسلام و خاصه در فرهنگ جهاد و شهادت به خوبی و روشنی و به‌نحو جامع این پارادایم‌های کمال‌گونه ترسیم شده است.

### ۱-۵-۱. نسخه کمال

اگرچه در آیین اسلام، قرآن یگانه نسخه کمال همه انسان‌هاست: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) و بعد از آن احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام راه تعالی و کمال را نشان می‌دهد، در موضوع سخن که روایتگری است، روایت فاخر از شهید و شهادت را به‌عنوان نسخه کمال و تعالی مطرح می‌کنیم؛ با این عنایت که خاستگاه مستقیم یا غیرمستقیم در هر روایت فاخری، اشرف مواد، یعنی قرآن و حدیث می‌باشد. به‌هرروی، روایتگری نسخه‌ای است که انسان‌های شیفته و در عطش سعادت را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌شود.

برای مثال، شهید محمدرضا شفیعی پیکری جاودانه داشت و در سال ۱۳۸۱ که ۱۶ سال از شهادتش می‌گذشت بدنش تازه و سالم بود<sup>۱</sup> و راز این کرامت - به گفته هم‌زمان شهید - چهار نکته بود:

۱. همیشه با وضو بود؛
۲. غسل جمعه انجام می‌داد؛
۳. نماز شب می‌خواند؛
۴. در عزای سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> و زیارت عاشورا اشک‌هایش را به بدن خویش می‌مالید.

این روایت خود یک نسخه کمال است و برای رسیدن به این درجه و کرامت می‌تواند مورد توصیه باشد. بنابراین، روایت می‌تواند نسخه کمال باشد و هر مقدار کمال برای انسان ارزشمند باشد روایتگری هم ضرورت و حُسن می‌یابد.

### ۱-۵-۲. الگوی کمال

در مصاف با دیگر مکاتب و فرقه‌های مدعی که هر یک شخصی برجسته یا اسطوره‌ای و افسانه‌ای یا بتی جلوه‌گر را به‌عنوان الگو و اثبات ادعای خویش ارائه می‌دهد، در اسلام نیز جای این بخش خالی و تهی گذاشته نشده است. به تصریح قرآن:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ  
(أحزاب: ۲۱).

---

۱. زهراسادات حسینی مهرآبادی، شانزده سال بعد (شهید محمدرضا شفیعی به روایت حسین کاجی)، قم، حماسه یاران، ۱۳۹۷، ص ۴۵.

برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند.

در اسلام مصداق‌های عصمت اسوه‌های انسانیت و کمال هستند و حلقه‌های پیوند تا ایشان، عرفا و علما و شهدا هستند که در آینه فکر و عشق و دل، نمایی از رفتارها و منش الگوهای برتر اسلام را به همگان می‌نمایانند. همسر شهید شیخ عبدالله میثمی می‌گفت: «مدتی که با شیخ عبدالله زندگی می‌کردم می‌پنداشتم که با پیامبر زندگی می‌کنم، بس که رنگ و بوی پیامبر گرفته بود.»<sup>۱</sup> همسر شهید دکتر چمران می‌گفت: «شهید چمران برای من یک ماکت و نسخه کوچک شده از حضرت علی (ع) بود.»<sup>۲</sup>

### ۱-۵-۳. طرحی برای کمال

برخی کمال را منحصر در مکان می‌پندارند و آرمان شهر را شرط لازم و کافی رسیدن به کمال دیگران می‌پندارند و الگوهایی از مکان‌ها و یوتوپیهایی<sup>۳</sup> را ترسیم می‌کنند، مانند: شهر حکمت افلاطون، شهر خدای سنت آگوستین، آرمان شهر فارابی، شهر افسانه‌ای سنت توماس، شهر علم و نئواتلانتیس فرانسیس بیکن، شهر آفتاب توماس کامپانلا، شهر تعاون شارل فوریه و بالاخره شهر یکاری اتین کآبه و شاخصه‌هایی را هم برای مکان کمال یافته (آرمان شهر) برمی‌شمارند.

۱. محمدعلی قربانی، عبدالله روایت سرخ عشق، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۶۶.

۲. حبیب جعفریان، چمران به روایت همسر، تهران، روایت فتح، ۱۳۷۸، ص ۵۵.

3. Utopia.

در فرهنگ اسلام مکان‌هایی مانند مسجد و حرم، منا، عرفات، صفا، زمزم و مصلی به فراخور احکامی خاص، قداست‌هایی یافته و آداب بودن در این مکان‌ها بزرگ‌راهی از سیر و سلوک و بهتر زیستن را نشان می‌دهد.

در فضای روایتگری، جبهه، سنگر، خاکریز، خط مقدم و قرارگاه منتظران شهادت مانند دوکوهه و پادگان ابوذر، ترسیم از مکانی دارد که بیش از هر جای دیگر به خدا و آسمان نزدیک است و حال و هوای عروج را در دل‌ها زنده می‌کند. مکان‌هایی که عناصر مشترکی از شعایر الهی بر آن حکم فرماست و انگیزه‌های پنهان انسان‌ها را برای عمل تکلیف و چنگ‌زدن به ریسمان کمال را بارور می‌کند. بودن در جغرافیای جهاد و شهادت با مختصات ایمان و عمل صالح بر مدار اعتقادات صحیح، مکانی را ترسیم می‌کند که می‌توان آن را با آرمان‌شهرهای ادعایی یا با دیگر جبهه‌ها و سنگرهای غیرولایت‌محور مقایسه کرد و جهات تعالی‌بخشی آن را تبیین نمود.

برخی نیز کمال را منحصر در نمای آکرونیا<sup>۱</sup> و زمانی می‌دانند که در آن برهه بهترین شرایط تعالی برای انسان رخ می‌دهد. در اسلام زمان‌های استجاب و رحمت و لحظه‌های نماز و نیایش و... نشانی از این انگاره دارد.

اما در روایتگری، شب‌های قدر عملیات‌ها و نقطه‌رهایی و لحظه‌های یقظه و بیداری و فاصله‌گرفتن از غفلت‌ها و شب‌هایی که آسمان به زمین خیره می‌ماند، یا زمانی که شهیدی به ابدیت گره می‌خورد و رازهایی را به تماشا می‌نشیند و... زمان‌هایی است که می‌توان از آن با عنوان «آکرونیای سعادت» نام برد.

---

1. Accronia.

و بالاخره گاهی نیز طرح‌واره کمال را با محوریت انسان کامل ترسیم می‌کنند. در این باره شهدا انسان‌های کمال‌یافته‌ای هستند که هر کدام می‌توانند مانند ستاره‌هایی، راه‌های سعادت و کامیابی حقیقی را نشان بدهند؛ از این جهت که هر شهید رازی دارد که اگر آن راز کشف شود می‌تواند هر کسی را به آن جایگاه و مرتبه‌ی والای همان شهید رهنمون شود؛ مثلاً راز دکتر چمران همان نقاشی شمعی است که زیرش نوشته بود: «من ممکن است نتوانم این تاریکی را از بین ببرم، ولی با همین روشنایی کوچک فرق ظلمت و نور و حق و باطل را نشان می‌دهم و کسی که به دنبال نور است این نور هر چقدر کوچک باشد در قلب او بزرگ خواهد بود»<sup>۱</sup>؛ یا راز شهید حسن باقری مغز متفکر دفاع مقدس این جمله است: «یا راهی خواهم یافت یا راهی خواهم ساخت»<sup>۲</sup>؛ یا راز شهید سید حسین علم‌الهدی این بود که «ما عاقلانه می‌اندیشیم و عاشقانه عمل می‌کنیم»<sup>۳</sup> این جمله‌ها تمام زندگی ایشان را تفسیر می‌کند و کسی که آن را سرمشق تلاش و تکاپوی خود قرار دهد به جایگاه والای ایشان دست می‌یازد.

بنابراین، نخستین وجه ضرورت و حُسن روایتگری ترسیم جلوه‌های گوناگون کمال انسانی است. دیگر اینکه به گفته‌ی مقام معظم رهبری «الْمُظَلَّةُ» «جنگ گنج است؛ گنجی بی‌پایان»<sup>۴</sup> و اینکه چگونه این گنج سرشار، شناسایی و

۱. حبیبه جعفریان، همان، ص ۱۶.

۲. ویسایت جامع شهید سید محمدحسین علم‌الهدی، «نامه‌ی شهید علم‌الهدی به خواهرش در سال ۱۳۵۶»، دسترسی در: <https://shahid-alamolhoda.ir>، ۶ مهر ۱۴۰۲.

۳. همان.

۴. بیانات امام خامنه‌ای «الْمُظَلَّةُ» در دیدار با مسئولان دفتر هنر و ادبیات مقاومت، ۱۳۷۰/۴/۲۵، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2475>.

استخراج و شکل دهی و استفاده شود، رسالت راویان دفاع مقدس و فرهنگ جهاد و شهادت است و برعهده روایتگری می باشد.

### ۱-۶. پاسخ اجمالی به شبهه‌ها

اکنون بازگشتی به پرسش‌های آغازین سخن می‌کنیم. در قرآن کریم درباره حیات شهید می‌فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ  
(آل عمران: ۱۶۹).

[ای پیامبر] هرگز گمان مبر آن‌ها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. در آیه دیگری می‌فرماید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ  
(بقره: ۱۵۴).

و به آن‌ها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویید، بلکه آن‌ها زندگانند ولی شما نمی‌فهمید.

نه تنها از مرگ شهید سخن نگویید، حتی این گمان را به مخیله خود نیز راه ندهید. شهید آوینی در این باره می‌گوید: «ای شهدا! برای ما حمدی بخوانید که شما زنده‌اید و ما مرده.»<sup>۱</sup>

بنابراین، سخن گفتن و روایت از شهیدان سخن گفتن از ساکنان وادی خاموشان نیست، بلکه رساترین فریاد هستی، پیام خون پاک شهیدی است که

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. پایگاه خبری بیتوته، «دلنوشته‌هایی برای شهدا»، دسترسی در:

https://www.beytoote.com/religious/solace/written1-martyrs-poetry.html، ۱۶ شهریور ۱۴۰۲.



انسان‌ها را از غفلت‌زدگی و دنیاپرستی بازمی‌دارد و بانگ جرسی را در جان و دل ایشان طنین می‌اندازد تا گم‌گشتگان وادی فراموشی خود را به کاروان شهدا برسانند.

یاد و خاطره شهدا فقط کام کسانی را تلخ می‌کند که شهادت را مرگ می‌پندارند و مرگ را پایان راه و بن‌بست نیستی و پوچی و بی‌معناشدن همه آرزوها و آرمان‌ها. برای این افراد یاد شهدا تلخ و دم‌زدن از آن‌ها قدم نهادن به گورستان رکود و بی‌معنایی است؛ اما در باور کسانی که معتقدند:

هرکه را صبح شهادت نیست شام مرگ هست

بی‌شهادت مرگ با خسران چه فرقی می‌کند؟

یاد شهید و شهادت آغاز حرکت و پویایی و راه جستن تا بی‌نهایت است. در پنداره معادباوران، حائلی که میان دنیا و آخرت است با یاد آخرت رقیق و چه بسا برداشته شود و یادآوری سفرکردگان وادی ابدیت، داغی را تازه نمی‌کند، بلکه انسان را مهیای کوچی می‌کند که گریز و گزیری از آن نیست و چه بهتر که گره‌خوردن به ابدیت در افق شهادت رخ دهد و همراه با یاد کسانی که به گفته شهید آوینی «راز پنهان هستی را به بهای خون خود دریافته‌اند و چراغ راه شده‌اند تا درد جاودانگی را در انسان تسکین دهند و امید به جایی دیگر را در او بارور سازند.»

روایت دفاع مقدس و رزمندگان و جهادگران آن دوران سبب رکود و ارتجاع و واپس‌ماندگی نمی‌شود، بلکه بالعکس در روایت‌هایی از ابتکارات و نوآوری‌های دفاع مقدس گفته می‌شود که برخی با گذشت بیش از ۳۰ سال از امضای قطعنامه ۵۹۸ هنوز هم در دانشکده‌های نظامی دنیا تدریس می‌شود، مانند راهبرد عبور از ارونند و پل بعثت و پروژه خضر و ...

در سرفصلی از ابتکارات و نوآوری‌ها در روایتگری‌ها نمونه‌های بسیار فاخر و بی‌نظیری وجود دارد که همواره موجب بهت و شگفتی کارشناسان ارشد نظامی کشورهای دیگر بوده و هست؛ افزون بر اینکه هیچ‌گاه تجربه پشت‌سر سبب رکود در حرکتِ روبه‌جلو نخواهد بود، بلکه گذشته چراغی است برای روشن شدن ابهام‌ها و تاریکی‌های پیش‌رو.

شهیدان همچون ستارگان آسمان هستند که در کوره‌راه‌ها و برهوت تاریک دنیا راه هدایت را به انسان‌ها نشان می‌دهند. شهدا اسوه‌های الهی و راستین حقیقت هستند و این دنیا همچون میدان مین است که شهیدان از معبری بی‌خطر تا به سرمنزل مقصود عبور کردند و اکنون نوبت ماست که چنگ در دامان ایشان زنیم و از ایشان پرسیم که دقیقاً ایشان را کجا گذاشتند و سلامت از میدان مین‌های غفلت و گناه و خسران عبور کردند تا ما نیز قدم در جاپای آن‌ها بگذاریم و به سلامت به ساحل امن تعالی گام نهیم.

وقتی شهید («زنده جاوید») باشد هیچ‌گاه فرصت رشد را برای خود و جامعه از دست نمی‌دهد. شهیدان همواره ناظر حال و روز ما هستند و دوست دارند ببینند که ما با میراث ارزشمند ایشان چه می‌کنیم؟ این معنا را شهید رضا نادری در وصیت‌نامه‌اش - که بر سنگ مزارش نیز نقش بسته - خاطر نشان می‌شود:

ای برادر! به کجا می‌روی؟ کمی درنگ کن! آیا با کمی گریه و یک فاتحه خواندن بر مزار من و امثال من، مسئولیتی را که با رفتن خود بر دوش تو گذاشته‌ایم از یاد خواهی برد؟! ما نظاره می‌کنیم که با این مسئولیت سنگین چه خواهی کرد؟ و اما مسئولیت ادامه‌دادن راه ماست و...<sup>۱</sup>

۱. ر.ک. پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری جمهوری اسلامی، دسترسی در: [www.ima.ir](http://www.ima.ir)

اگر برخی شهیدان در دوران زندگی خود هدایت و امامت داشتند، مانند شهیدان روحانی و شهدای وادی علم و خلاقیت، اما پس از شهادت همه شهیدان امامت دارند و جامعه و انسان‌ها را به‌سوی بهترین‌ها رهنمون می‌شوند.

شهید مرده نیست تا سبب دل‌مردگی شود، بلکه تجربه چند دهه‌ای که از تشییع جنازه شهدای معرکه و شهدای تفحص‌شده به‌دست آمده نشان داده است این تشییع‌ها هر بار حال‌وهوای معنوی جامعه را نشاط و شادابی خاصی داده و گاهی بنا به اذعان کارشناسان، نظام جمهوری اسلامی را از بن‌بست‌ها و چالش‌های سخت سیاسی و اجتماعی رها کرده است؛ همچون تشییع ۱۷۵ شهید غواص کربلای ۴ که با دست‌های بسته، گره‌های کور جامعه آن روز را گشودند و درهای بسته آسمان را برای مردم باز کردند و امید به طهارت و غفران را در دل‌ها انداختند.<sup>۱</sup>

دوران جهاد و شهادت هیچ‌گاه سپری و کهنه نمی‌شود و این سخنی نیست که با گردش روزان و شبان کهنه شود و با گذر ایام فرسوده گردد، بلکه تازمانی که فتنه و ستمی در عالم باشد و حق و باطلی به مصاف هم روند جهاد و شهادت هم هست و این رمزی است که با حقیقت عاشورا نمایان شده است: «کَلَّ یوم عاشورا کَلَّ أرض کربلا.» همان‌طور که هر زمانی فرعون‌ی دارد، در مقابل هر فرعون هم موسایی هست تا کاخ تکبر او را درهم شکند و ویران کند.

---

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. به اظهارنظرهای کارشناسان سیاسی و اجتماعی در چالش‌های گذشته، مانند فتنه ۱۳۸۸. این موضوع می‌تواند عنوان پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های مهمی باشد. به‌استناد کتاب‌هایی مانند ۴۰ تدبیر، یکی از تدبیرها برای برون‌رفت از چالش‌های برهه‌های انقلاب را می‌توان به صحنه آوردن شهدا و یاد و خاطره ایشان دانست.

یاد شهدا فقط به روضه خوانی و اشک و اندوه در فراقشان نیست، بلکه شکل‌های متعدد و بسیاری دارد که در انواع روایتگری به آن‌ها اشاره می‌شود؛ افزون بر اینکه اشک و اندوه دو گونه است:

۱. اشک و اندوه از سر مصیبت و بلا؛ این قسم می‌تواند سبب افسردگی و دل‌مردگی و انفعال شود؛

۲. اشک بی مصیبت و اندوه و بدون اینکه خود انسان مصیبت‌زده آن باشد؛ مثل اشک ریختن بر مصائب کربلا که حضرت سیدالشهدا علیه السلام مصیبتش را کشیده و مسلمان‌ها با یاد آن مصائب اندوهگین می‌شوند. این نوع از اشک و ماتم، برعکس سبب نشاط و شادابی است و حال انسان را خوب می‌کند و تحولی روحی در او پدید می‌آورد و او را از رکود و درماندگی می‌رهاند و چون رودی خروشان و سترگ به تکاپو وامی‌دارد.

از سوی دیگر، هر عرصه‌ای هزینه‌های خاص خود را دارد و قرار نیست هزینه‌های فرهنگی را صرفاً مثلاً سدسازی کرد؛ افزون بر اینکه هزینه‌کردن برای فرهنگ جامعه و انسان‌ها مهم‌ترین و بهترین جایی است که می‌توان در نظر داشت. این هزینه‌ها به معنای ازدست‌رفتن سرمایه نیست و همچون تبلیغاتی است که سرتاسر سود است؛ چراکه با این هزینه‌ها انسان‌هایی ساخته می‌شوند که به آبادانی زمین و ساختن جامعه همت می‌گمارند.

این‌ها برخی از موارد ضرورت و حُسن بود که بر روایتگری سیره شهدا مترتب است و از دیدگاه پاسخ‌دادن به شبهات این عرصه به آن‌ها پرداخته شد تا به یک کرشمه دو کار برآید: یکی پاسخ به شبهات احتمالی و مفروض و دیگری بیان ضرورت و حُسن روایتگری.

## ۱-۷. رتبه فن روایتگری و پیش‌نیازهای آن

یکی از مباحثی که در آغاز یک دانش به آن پرداخته می‌شود رتبه و مرتبه آن دانش در میان علوم است؛ یعنی در سیر مطالعاتی و یادگیری این دانش، چه مقدمات و پیش‌نیازهایی را باید مورد توجه قرار داد؛ و نقصان مقدمات یک دانش چه آسیب‌ها و چالش‌هایی را به دنبال دارد؛ مثلاً از علم منطق به خادم‌العلوم تعبیر می‌شود، زیرا پیش‌نیاز همه دانش‌هاست و بدون دانستن آن در هیچ دانشی، خاصه علوم عقلی، انسان نمی‌تواند «خرک خویش به سرمنزل مقصود رساند» و همواره کمیتش لنگ است و درک درستی از هیچ دانشی نخواهد داشت.

### ۱-۷-۱. سطح‌بندی راوی و روایتگری و پیش‌نیازهای هر سطح

آنچه در روایتگری به‌عنوان یک دانش پیش‌نیاز مطرح گشته و در سیر مطالعاتی به آن توجه می‌شود به چند اعتبار است:

سطح نخست: کسی که به‌طور عمومی می‌خواهد از تاریخ و چندوچون دفاع مقدس و واجب شرعی جهاد باخبر باشد؛

سطح دوم: آن‌که قصد روایتگری دارد و می‌خواهد معارف جهاد و شهادت را در فرصت‌های مقتضی به مردم برساند؛

سطح سوم: کسی که قرار است مربی و مدرّس روایتگری در مراکز آموزشی باشد و به‌تعبیری در وادی روایتگری راوی تربیت کند و کادرسازی نماید؛

سطح چهارم: پژوهشگران مسئله جنگ.

هرکدام از طیف‌های بالا پیش‌نیازهای خاص خود را می‌طلبند؛ اما آنچه موردنظر است طیف سوم یا پیش‌نیازهای یک مربی روایتگری می‌باشد. البته از دیگر طیف‌ها هم به‌اختصار سخن به میان می‌آید. برای کسی که می‌خواهد

مطالعات عمومی درباره جنگ ایران و عراق داشته باشد چند سرفصل به عنوان سیر مطالعاتی پیشنهاد می‌شود:

- تاریخ جغرافیای ایران از دوران‌های: صد سال قبل، از ۱۰۰۰ سال قبل و از دوره کهن تا آغاز جنگ تحمیلی؛ یعنی نقشه‌ای که شبیه گربه است و اکنون مرز ایران شکوهمند را مشخص می‌کند پیش‌تر تا کجا بود و در گذر زمان این اژدهای سترگ چه بر سرش آمد تا تبدیل به این گربه کوچک (در قیاس با گذشته) شد و هنوز هم بر سر آبریزش‌گاه‌های تحتانی آن نزاعی بیهوده است که خلیجش عربی باشد یا فارسی!

- زمینه‌های آغاز جنگ تحمیلی و اجتناب‌ناپذیری جنگ؛<sup>۱</sup>

- نگاه‌های کلی به دفاع مقدس در قالب کتاب‌هایی مانند آغاز تا پایان؛

- مطالعه خاطرات بسته‌وگریخته و تک‌نگاری‌ها درباره رزمندگان یا شهدا یا عملیات‌ها، مانند: مجموعه کتاب‌های چشم‌ها، لشکر خوبان، از معراج برگشتگان و... که سیری از انقلاب و دفاع مقدس را در خاطرات رزمنده یا شهیدی بررسی می‌کند؛

- هر کتاب و مجله و نوشته‌ای در فضای مجازی که درباره فرهنگ ایثار و شهادت و جهاد و مجاهدان است که اگر بروز باشد بهتر است. در هر برهه‌ای کتاب‌هایی رونمایی و مطرح و پرخواننده می‌شود، مانند خاک‌های نرم کوشک، دا، بابانظر، وقتی مهتاب گم شد، آن ۲۳ نفر، گلستان یازدهم، پای که جا ماند، نورالدین پسر ایران، رفاقت به سبک تانک و... .

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. محمد درودیان، اجتناب‌ناپذیری جنگ، تهران، سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۸۸، ج ۱ و ۲.

اما کسی که می‌خواهد راوی فرهنگ جهاد و شهادت باشد، علاوه بر سیر مطالعاتی و کتاب‌های شاخص فوق، بایستی کتاب‌های دیگری را هم در سبب مطالعه و تأمل خود قرار دهد تا از روش‌ها و اصول و مبانی روایتگری بهره‌گیرد و در این وادی بتواند تولید علم و روایتگری کند، مانند: دانشنامهٔ مهم فرهنگ جبهه، روایت مقدس، سرزمین مقدس، باراوایان نور، فصلنامه‌های تخصصی دفاع مقدس مانند: نگین ایران ویژه‌نامهٔ راهیان نور و فصلنامهٔ جامع دفاع مقدس و فصلنامهٔ علمی مطالعات دفاع مقدس و مدیریت دفاعی و... .

افزون بر اینکه باید روایت راویان شاخص و مطرح را بشنود و سبکی برای روایتگری خود برگزیند که اگر بعد از انتخاب تخصص در روایتگری باشد بهتر است؛ مثلاً قرار است راوی تخصصی دانشجویی باشد یا نوجوان و کودک یا بانوان و... .

اما پیش‌نیازها برای کسی که قرار است در فرهنگ جهاد و شهادت پژوهشگر باشد خود مجالی وسیع می‌طلبد که از موضوع سخن بیرون است.

### ۱-۷-۲. پیش‌نیازهای یک مربی روایتگری در دانش روایت

سخن نخست در این باره است که جایگاه روایتگری در چینش دانش‌های اسلامی و انسانی کجاست. البته صلاح‌دید مجموعه‌های آموزشی در این مرتبه و جایگاه با هم فرق دارد؛ مثلاً مؤسسهٔ روایت سیرهٔ شهدا برای طلبه‌های پایهٔ هشت به بالا این آموزش‌ها را لحاظ می‌کند؛ یعنی زمانی که طلبه‌ای از آب‌وگل دروس حوزوی درآمده و تا حدی بر آن‌ها مسلط گشته است.

در مجموعه‌های دانشگاهی به‌عنوان کارگاه‌ها و دوره‌های جنبی برای عدهٔ علاقه‌مند این مباحث را به‌صورت چکیده و محدود برگزار می‌کنند؛ مانند دیگر دروس دانشگاهی که دانش‌های پر دامنه را به‌صورت سطحی و محدود و گذرا برگزار می‌کنند.

گاهی در دوره معارف جنگ به روایتگری و بازدید از مناطق جنگی و بیان مطالب مرتبط و البته تعریف شده در خصوص اهداف آموزشی در ارگان و نهادی بدان پرداخته می‌شود. برخی ارگان‌های مرتبط با امور فرهنگی و نظامی هم هیچ دغدغه‌ای نسبت به این طیف معارف اسلامی ندارند و اگر تماشاجی هم باشند یا یادواره شهید و مناسبتی هم ترتیب دهند خود کاری بزرگ کرده‌اند! اما برای مجموعه‌ای که قرار است مربی روایتگری - افزون بر راوی صرف - تربیت کند، این مقدمات لازم به نظر می‌آید.

### ۱-۷-۳. سطح ابتدایی

- اطلاع از مطالبی که در بالا اشاره شد در مورد کسی که مطالعات عمومی در معارف جنگ مدنظر اوست و کسی که قرار است راوی جنگ و مجاهد باشد؛

- برای اینکه اطلاعات وی روزآمد و تازه باشد باید دغدغه‌مندی نسبت به رخدادهای مرتبط با جهاد و شهادت در سه عرصه ایران، جبهه مقاومت و جهان داشته باشد.

### ۱-۷-۴. در حوزه کارآمدی

- تجربه حضور چندین ساله در مناطق راهیان نور اعم از جنوب و غرب و شمال غرب؛

- حضور مستمر در فرصت‌های روایتگری، اعم از یادواره‌ها و مناسبت‌ها و شب‌های شیدایی و لاله‌پژوهی‌ها و...؛

- آشنایی با ادبیات دفاع مقدس در عرصه کتاب و انواع رسانه و محصولات فرهنگی مرتبط و جستارهای مربوط به فرهنگ جهاد و شهادت با رویکرد روایتگری؛



- آشنایی در موارد سخنوری و مجری‌گری و لیدری و خطابه و گزارشگری و سبک‌های مطرح.

### ۱-۷-۵. در سطح تخصصی

- احراز مرتبه فوق تخصص در یکی از آموزه‌های دفاع مقدس در حد اجتهاد و صاحب‌نظر و تحلیلگر بودن، مثل حزب‌الله یا آزادسازی خرمشهر یا کربلای ۵ به‌عنوان شب قدر دفاع مقدس یا قطعنامه ۵۹۸ و ...؛

- تخصص در چند زمینه مرتبط با روایتگری، مثل تخصص در والفجر ۸ و فکّه و شهید دکتر چمران و قطعنامه ۵۹۸ و شهدای هسته‌ای و شهدای دانشجو و نقطه‌های عطف انقلاب و دفاع مقدس و ...؛

- آشنایی با روند دفاع مقدس و فرازونشیب‌های داخلی و بین‌المللی آن؛  
- شناخت چارت‌های نظامی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی و بومی‌گرایی‌های لشکر و تیپ و گردان و گروهان؛

- آشنایی دقیق با روش‌ها و سبک‌های روایتگری با تحلیل و نقد عالمانه سبک‌ها و روایت‌ها؛

- دانستن طرح‌واره‌های متعدد در وادی روایتگری و خلاقیت در ارائه طرح‌های روایتگری؛

- دانستن اطلاعات لازم در عملیات‌ها و زمینه‌های روایتگری در هر عملیات.

### ۱-۸. ارکان و عناصر روایتگری

در تقسیم‌بندی‌های متعدد می‌توان ارکان و عناصر بسیاری را برای روایتگری برشمرد. در نخستین رهیافت از روایتگری می‌توان ارکان را به راوی و مخاطب و

روایت تقسیم کرد؛ یا همان طور که شهید جواد فاضل از شهدای هویزه در وصیت‌نامه‌اش نگاشته: «هر انقلاب دو چهره دارد: خون و پیام. ما رسالت خودمان که خون بود را به انجام رسانیدیم. اکنون نوبت شماسست تا پیام انقلاب را به همگان برسانید»<sup>۱</sup>، به این اعتبار می‌توان ارکان را به پیام، گیرنده و فرستنده و وضعیت حاکم بر پیام‌رسانی تقسیم کرد که باز خود این عناصر تقسیمات و احوالات متعددی می‌یابد.

### ۱-۸-۱. کلیدواژه‌های روایتگری

به هر روی، می‌توان برخی از ارکان و عناصر دخیل در روایتگری را این‌گونه برشمرد که در ادامه سخن تبیین و توضیح آن خواهد آمد.

روایت، راوی، شهید، رزم، مخاطب و زائر، مکان روایتگری، یادواره، یادمان، مقر، منطقه عملیاتی، عملیات، رموز و رازها، انتخاب‌ها و گزینش‌ها، زمان روایتگری، افتتاحیه کاروان، حنابندان کاروان، وداع، اتوبوس، خاک، ابزار روایتگری و غیره.

### ۱-۸-۲. اصطلاحات خاص و کلیدواژه‌های رایج در روایتگری

از آنجاکه فضای روایتگری و اقتضانات آن خاص است، اصطلاحات و کلیدواژه‌های مختص خود را نیز دارد. این اصطلاحات را به‌طور خام می‌توان از کتاب ارزشمند فرهنگ جبهه (نوشته محسن فهیمی) برگرفت؛ اما صرف‌اخذ اصطلاحات در روایتگری کافی نیست، بلکه با پردازش‌های روایتگرانه بایستی از این اصطلاحات، روایت ساخت. کلیدواژه‌هایی همچون نقطه‌رهایی،

۱. خبرگزاری ایسنا، «هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام»، دسترسی در: <https://www.isna.ir>

سهراهی مرگ یا شهادت، رمز عملیات، عروج، خاکریز، سیم‌خاردارهای نفس، صفر مرزی، خط تالوگ، معبر، اژدر بنگال، سیم وصل، میدان مین، پشتیبانی، آتش عقبه، آتش به‌اختیار، سنگر مثلثی و نونی شکل و روباهی و... .

برای مثال، روایت یکی از این اصطلاحات را بیان می‌داریم. یکی از اصطلاحات رایج در دفاع مقدس «سهراهی مرگ» است که اکنون با عنوان سهراهی شهادت در روایت راویان شاخص در طلایه و شلمچه و فاو به‌کار می‌رود. سهراهی مرگ جایی در صحنه کارزار است که حجم بالایی از گلوله‌ها به آنجا نشانه رفته است، طوری که کسی جان سالم از آنجا به‌در نمی‌برد و از تیرها و زخم‌ها بی‌نصیب نمی‌ماند. آقای حمید داودآبادی در سهراهی مرگ شلمچه می‌گوید: آنجا بود که به خدا شاکی شدم و شکایت از دل برآوردم که خدایا مرا از این ورطه سالم بیرون ببر و زنده نگه دار تا به مردم بگویم در سهراهی مرگ شلمچه چه گذشت!

حال در روایتگری می‌توان این اصطلاح را پردازش کرد و با نظیره‌سازی‌هایی طرح‌واره‌های روایتی عینی را چید:

- انسان همواره بر سر سهراهی نفس و دنیا و شیطان است و رگبار نیستی و نابودی بر او می‌بارد، مگر اینکه خدایی بشود و شهادایی؛

- غفلت و گناه و توجیه خطا، از سه طرف سالک را به ورطه نیستی و هلاک معنوی می‌افکند تا اینکه کسی از این سهراهی نیستی به حضور و ذکر راه یابد و جاودانه شود؛

- تحیر در ماندن و رکود با عقبگرد و حرمان به‌ضمیمه بی‌تفاوتی و خسران همواره انسان را از رفتن و آسمانی شدن بازمی‌دارد؛

- خدا از زبان ابلیس در قرآن نقل می‌کند که از چهار جهت به انسان حمله‌ور می‌شود و به تعبیری سهراهی مرگی برایش رقم می‌زند:

قَالَ فِيمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا تَنبَهُهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (اعراف: ۱۶-۱۷).

گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی من بر سر راه مستقیم تو برای آن‌ها کمین می‌کنم. سپس از پیش‌رو و پشت‌سر و از طرف راست و از طرف چپ آن‌ها، به سراغ آن‌ها می‌روم و اکثر آن‌ها را شکرگزار نخواهی یافت.

سه‌راهی یورش ابلیس از مقابل و پشت‌سر و جهات چپ و راست است یا به تعبیری، مبدأ و معاد و بین این دو است و زمانی که انسان در محاصره ابلیس است و از هر جهت اصلی و فرعی به او یورش می‌آورد انسان فقط سه راه دارد که سه‌راهی شهادت است.

۱. سر به سجده بگذارد و راه فروتنی برگزیند و به مرزهای امامت برسد که امامت همان شهادت و مساوق با آن است در مصداق و نمود؛

۲. اهل آسمان شود و به سعادت شهادت و اولیای الهی دست یازد؛

۳. در همان معرکه پیکار با ابلیس سپر بر سر گیرد و تقوا پیشه کند که باز هم محصول نهایی تقوا، شهادت است.

برای تمامی طرح‌واره‌های روایتگری فوق، خاطرات و نمونه‌های مجاهدان دفاع مقدس و در طول تاریخ موجود است؛ کسانی که از سه‌راهی مرگ به آستان شهادت راه یافتند، مانند حربن‌یزید ریاحی و شهید طیب حاج‌رضایی در دوران طاغوت و شهید مسعود رشیدیان که یک‌شبه راه صدساله را پیمود، در روایت راوی شهادی حاج محمد احمدیان و مصاف آقای زرین‌پور با ابلیس و نفس وقتی زخمی شده بود و... .

### ۱-۸-۳. پیشینه روایتگری و راهیان نور

اصالت‌دار بودن یک دانش به تاریخچه و گذشته‌ای است که از سر گذرانده است. بسیاری از دانش‌ها در پیشینه به قدمت تاریخ انسان می‌رسانند، اما دانش روایتگری نوظهور است و شکل و قالب رسمی آن به نیم‌قرن هم نمی‌رسد. برای دانش روایتگری دو مرحله می‌توان متصور شد:

۱. دوره کار بست به صورت گزاره‌هایی بسته‌وگریخته در طول تاریخ؛

۲. دوره شکل‌دهی به صورت یک دانش امروزی.

البته اگر روایتگری را یکی از زیرشاخه‌های فن سخنوری بدانیم تاریخچه آن به فن خطابه در دوران یونان باستان می‌رسد که یکی از صناعات خمس در علم منطق خواهد بود؛ اما آنچه مدنظر ماست روایتگری سیره شهدا و جهاد در بستره تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است؛ از این رو با این انگاره به این دانش می‌نگریم و اگر تاریخچه آن و نمونه‌های تاریخی‌اش را از دوران پیامبران به‌عنوان شاهد می‌آوریم با محوریت مصاف حق و باطل برای ترسیم جهاد و کشته‌شدگان راه حقیقت است.

نزدیک‌ترین عنوان و سنت گذشتگان به فضای کاروان نور و روایتگری، زیارت اهل قبور و شهدا و اولیای الهی است؛ همانند زیارت حضرت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> از شهدای اُحد با جمعی از بانوان مسلمان که فاصله چندکیلومتری بین مدینه تا قبرستان اُحد را پیاده می‌پیمودند تا شهدای اُحد را زیارت کرده و یاد و خاطره ایشان را زنده بدارند و از جهاد رسول خدا با مشرکان روایتگری کنند.<sup>۱</sup>

---

۱. امام صادق<sup>علیه السلام</sup>: «تأتی قبور الشهداء فی کلّ جمعة مرتین؛ الإثنين والخمیس، فتقول: هاهنا کان رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> هاهنا کان المشرکون» (محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۲۲۸).

نمونهٔ دیگر، نخستین زیارت اربعین از سوی امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در سال ۶۱ قمری است.

در قرآن حدود ۶۰۰ آیه به موضوع جهاد و شهادت پرداخته است. این آیات ربط نزدیکی با روایتگری دارند. همچنین آیاتی که مجاهدت و شهادت بندگان خدا در آن بیان شده می‌تواند مرتبط با روایتگری نوین و دستمایهٔ سبک‌ها و روش‌های آن باشد؛ مثل شهادت اصحاب اُخلود که افزون بر اینکه خود روایتگری خداوند است، می‌تواند الهام‌بخش روایت‌هایی از شهادای دفاع مقدس باشد یا داستان افکنده‌شدن حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در آتش به دستور نمرود که گریزی است برای ورود حاج ابراهیم همت به جزیرهٔ پراش طلایه؛ اما برای این ابراهیم هرگز آتشی گلستان نشد، زیرا او را با منجنیق به آتش نیفکندند بلکه خودش با اختیار و اراده به استقبال آتش و شهادت رفت و او دوید تا به مقام اولیاء‌اللهی برسد و بالاخره در یال جنوبی مجنون، آنجا که فاصلهٔ زمین و آسمان هیچ می‌شود، چشم‌ها و نگاهش را در افق شهادت ریخت و سرش را به ترکش خمپاره سپرد تا ثابت کند:

عاشقان را سر شوریده به پیکر عجب است

دادن سر نه عجب، داشتن سر عجب است

نمونهٔ کهن‌تر شهادت صیّانه ماشطه در دوران فرعون بود که رایحهٔ عطر شهادت خودش و فرزندانش - که فرعون ایشان را زنده‌زنده در کورهٔ مسی مذاب سوزانید - سراسر ملکوت را پر کرده بود؛ آن‌چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج از جبرئیل پرسید: این بوی خوش چیست؟ گفت: رایحهٔ خاکستر صیّانه ماشطه و فرزندانش است؛ همان کسی که قرار است در زمرهٔ بانوان شهیده‌ای باشد که در دوران ظهور امام عصر علیه السلام رجعت می‌کنند.

پیامبر ﷺ شهادت فرماندهان اسلام همچون جعفر طیار و زیدبن حارثه و عبدالله بن رواحه در جنگ موته را به شهود دید و برای مسلمانان روایت فرمود<sup>۱</sup> و روایات بسیاری رویدادهای عاشورا و شهادت سیدالشهدا ﷺ و خاندان و اصحابش را نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup> امیرالمؤمنین ﷺ به فریادی دردناک یاران شهید خود را صدا می‌زند: «این عمار؟ این ابن‌تیهان؟ این ذوالشهادتین؟»<sup>۳</sup> و از خاطرات ایشان یاد می‌کند که:

كَانَ لِي فِيمَا مَضَىٰ أَخٌ فِي اللَّهِ وَ كَانَ [يَعْظُمُهُ] يَعْظُمُهُ فِي عَيْنِي صَعْرُ  
الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ.

در گذشته برادری الهی و دینی داشتم (که وصفش چنین بود): آنچه او را در نظرم بزرگ جلوه می‌داد کوچکی دنیا در نظر او بود.<sup>۴</sup>

نمونه‌هایی از این دست که در سیره امامان معصوم ﷺ و صحابی پیامبر ﷺ آمده است، افقی نزدیک به روایتگری از سیره شهدا دارد، هرچند عنوان و اصطلاح روایتگری به معنای امروزی را نمی‌توان بر آن‌ها نهاد؛ اما این طیف از گزاره‌ها پیشینه‌ای برای این مبحث را می‌گشاید و همین‌که رگه‌هایی از یادبود شهدای راه حقیقت در گزاره‌های دینی و تاریخی باشد به‌عنوان پیشینه تاریخی روایتگری قلمداد می‌شود.

۱. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ترجمه محمد شریف خادم، قم، اسلامی، ۱۳۰۱ ق. ج ۱، ص ۱۶۶؛ عبدالملک ابن‌هشام، سیرت محمد رسول الله، ترجمه مسعود انصاری، تهران، مولی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۲؛ محمدبن عمر واقدی، المغازی، بیروت، مؤسسة الأعلى للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۷۶۱.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک. محمدحسین میرباقری، شهید اشک، قم، هاجر، ۱۳۹۶.

۳. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۱۸۲.

۴. همان، حکمت ۲۸۹.

بارزترین نمونه‌های روایتگری نقل‌هایی است که امامان شیعه از واقعهٔ جانسوز کربلا فرموده‌اند؛ مثلاً در روایتی امام صادق علیه السلام برای اصحاب خویش از کیفیت قبض روح حضرت موسی کلیم‌الله و گفت‌وگوی ایشان با فرشتهٔ مرگ سخن می‌گوید:

موسی پرسید: ای عزرائیل! مرا از کدام عضو قبض روح می‌کنی؟  
 عزرائیل گفت: از دهانت.  
 - اما با این دهان و زبان با ملک مئان سخن گفته‌ام (آیا عضوی را که از باب ممت و نعمت خدا بر من ارزانی شده و هم‌سخن خدا شده‌ام به تلخی مرگ گرفتار می‌کنی؟!)  
 - از چشم روحت را قبض می‌کنم.  
 - با آن نور تجلی خدا را دیده‌ام (روا نباشد که تجربه و ناپسندی مرگ را با آن نظاره‌گر شوم).  
 - از دستت روح تو را می‌گیرم.  
 - با آن تورات و الواح را گرفته‌ام (اگر دستم را عضو قبض روحم قرار بدهی از این‌پس دیگر دستی به‌سوی کتاب خدا دراز نمی‌شود.  
 یهودیان و انسان‌های سطحی‌نگر دست‌زدن به کتاب خدا را شوم خواهند پنداشت).  
 - از پا روح تو را می‌ستانم.  
 - با این پاها به کوه طور رفته‌ام (مپسند پاهایی را که به ملاقات خدا رفته به‌سوی مرگ و نیستی رهسپار کنی تا دیگران از قدم نهادن در راه حق پشیمان شوند).  
 حضرت عزرائیل علیه السلام در مانده شد و نزد خداوند بازگشت و... و این چنین بود که در نهایت مرگ موسی علیه السلام از طریق بینی و با بوییدن سیبی سرخ بود. همچنین،



خداوند در جواب این جمله موسی علیه السلام که گفته بود «آیا هیچ دوستی، حبیب خود را می‌میراند و به وادی مرگ می‌کشاند؟!»، به عزرائیل علیه السلام فرمود به او بگو: آیا جیبی هست که ملاقات و دیدار محبوب خود را برنتابد و ناخوش دارد؟! سپس امام صادق علیه السلام فریادی کشید و از هوش رفت. اصحاب شگفت‌زده امام علیه السلام را به هوش آوردند و پرسیدند: بیش از هزار سال از مرگ موسی علیه السلام گذشته است و نیز مصیبت جان‌دادن او آن‌قدر سخت و جانگداز نبوده که چنین از خود، بیخود و بی‌قرار و گریان شُدید! گریه امام صادق علیه السلام شدیدتر شد و سپس فرمود: بلکه با این حکایت یاد جَدِّم حسین علیه السلام افتادم. زمانی که سیدالشهدا علیه السلام بر زمین افتاد و شمر او را ذبح کرد خداوند عزوجل به عزرائیل علیه السلام امر کرد تا روح حسین علیه السلام را قبض کند. عزرائیل علیه السلام گفت: خدایا پناه می‌برم به تو که مخالفت امر تو کنم. من بنده‌ای ضعیف هستم و یارای مخالفت با تو را ندارم، ولی تو را به عزت قسم می‌دهم که مرا از این امر معاف داری و عذر می‌پذیری!

- چرا؟

- من توانایی قبض روح حسین را ندارم. چگونه و از کدام عضو، او را

قبض روح کنم؟

- از دهان.

- دهان او به تیر ابویوب غنوی مجروح است.

- از بالای سر او.

- سرش به شمشیر شریک‌بن‌ذُرعه شکافته شده است.

- از بازو و دستش.

- آن نیز به زخم سنان ابن‌انس مجروح است...

- از قلب.

- قلب حسین به تیر سه شعبه و زهرآلود حرمه دریده شده است...

- از چشمانش.

- چشمان او از خون سرش کاسه‌ای پر خون گشته است.

در این هنگام خداوند فرمود: قصد من این بود که مصیبت‌های حسین را برای ملائکه بازگو کنم و به تعبیری روضه‌خوان سیدالشهدا در محفل نور فرشتگان باشم. اکنون ای عزرائیل کنار برو که قرار است با دست قدرت خودم حسین را قبض روح کنم «تولّی الله بیده قبض روحه»<sup>۱</sup>

این حدیث امام صادق علیه السلام یک نمونه فاخر و عالی در روایتگری از شهادت سیدالشهدا علیه السلام است و درس‌ها و حکمت‌های بسیاری در خود دارد و دستمایه الهام برای روایتگری‌های شهدای دفاع مقدس می‌تواند باشد؛  
مثلاً:

- شهدایی هستند که خود خداوند ایشان را قبض روح می‌کند و همه حجاب‌ها و پرده‌ها در شهادتشان برداشته می‌شود و دیگر فرشته مرگ هم در این وصال الهی، غریبه و نامحرم است؛ آنجایی که فرشته را یارای نزدیک شدن نیست؛ جایی که «شهید نظر می‌کند به وجه الله»<sup>۲</sup> و در تماشای راز به تماشای فاش شدن رازهای سربه‌مهر می‌نشیند، مثل شهیدی که در دریا و آب به شهادت می‌رسد و بنابر احادیث<sup>۳</sup> پاداشی مضاعف دارد و خود خداوند متولی قبض روح اوست؛

۱. جعفر شوشتری، خصائص الحسینیة، ترجمة ناجحه سعیدی، تهران، احسن، ۱۳۹۲، ص ۷۲.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۵۱۵.

۳. محمدبن یزید ابن‌ماجه، السنن، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۹۲۸، ح ۲۷۷۸.

- دیگر اینکه بهره‌بردن در تصویرهایی از انواع مرگ زیبا و زشت که از موضوعات روایتگری است و در جای خود به آن پرداخته می‌شود؛  
- روایت لحظه‌های شهادت و روضه‌های عملی و مجسمی که شهدای دفاع مقدس برای سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> ایفا کردند؛ زخم‌هایی که بر دست و پا و چشم و قلب می‌نشست؛  
- این جمله شهید آوینی که «هرکس می‌خواهد ما را بشناسد داستان کربلا را بخواند.»<sup>۱</sup>

نمونه‌های دیگری از روایتگری‌های تاریخی در سخنان علمای بزرگ بوده است و در کتاب‌های وقایع‌نگاری و مقاتل به آن پرداخته شده است.  
در دوران معاصر، روایتگری صبغه و شکل خاصی گرفته و روایان برجسته‌ای ظهور کرده‌اند؛ بزرگانی همچون شهید آوینی سید شهیدان اهل قلم، مرحوم شیخ عبدالله ضابط، علمدار روایتگری و روایان دیگری که اکنون اسم‌ورسم و سبکی دارند و دل‌های شیفته را به آسمان شهادت و ایثار گره می‌زنند؛ مانند کسانی که مقام معظم رهبری<sup>علیه السلام</sup> به مناسبت‌های گوناگون از ایشان تقدیر کرده‌اند؛ همچون سخنان مقام معظم رهبری<sup>علیه السلام</sup> درباره کتاب نورالدین پسر ایران، مکعب‌های سرخ و یادبود حاج حسین یکتا و سخن از حمید داودآبادی و کتاب از معراج برگشتگان و ...

در دوران دفاع مقدس نیز بسیار می‌شد که رزمندگان و فرماندهان برای جذب نیرو به مدارس و مکان‌های اجتماع جوانان می‌رفتند و با روایتگری از سیره شهدا و رزمندگان ایشان را ترغیب به حضور در جبهه‌ها می‌کردند. شهید

---

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. خبرگزاری دانشجو، «هرکس می‌خواهد ما را بشناسد داستان کربلا را بخواند»، دسترسی در: <https://snn.ir/fa/news/105023>، ۲۲ آذر ۱۳۸۹.

عبدالحسین برونسی در این باره خاطرات متعددی دارد. گاهی نیز روایتگری در نماز جمعه‌های دوران دفاع مقدس اجرا می‌شد. شهید حسن باقری، مغز متفکر دفاع مقدس، گزارشی از رخدادها و اطلاعات منطقه را در قالب بروشور برای ائمهٔ جمعه می‌فرستاد و ایشان به فراخور ذوقی که به خرج می‌دادند از آن مطالب روایت‌هایی به مردم می‌گفتند و این خود نمونه‌ای از روایتگری فرهنگ جهاد و شهادت در آن دوران است که موسوم به روایتگری‌های نماز جمعه‌ای<sup>۱</sup> می‌باشد.

### ۱-۹. روایتگری چه چیزی نیست؟

روزی قرار بود یکی از یادگاران دفاع مقدس - که سرداری پرافتخار است - در شلمچه بین نماز مغرب و عشا برای زائران شهدا روایتگری کند. چند هزار زائر خسته و گرسنه از شهرهای سراسر ایران جمع بودند. تماشای افق شلمچه تمام شده بود و تنها دل‌خوشی زائران این بود که نماز به قصر خوانده می‌شود و همگان شتاب این را داشتند که زودتر به مقر اسکان خود برسند و رنج طاقت‌فرسای یک روز یادمان‌گردی را از تن فرو بنشانند تا برای ادامهٔ سفر زیارتی توانی تازه بیابند.

سردار سرافراز سخن آغاز کرد؛ بعد از خطبه‌ای که خواند و حمد و ثنای خدا و درود بر نیکان عالم را به جای آورد، تازه داشت به زائرانی که شلمچه را با همهٔ وجود لمس کرده بودند می‌گفت: اینجا شلمچه است! تا همین مقدار از سخن فرصت چهار دقیقه روایتگری او به پایان رسیده بود، درحالی‌که او هنوز روایتی نکرده بود! صداها و اعلان‌های پیاپی هم به گوش رسید که: کاروان

---

۱. «روایت‌های جمعه»، طرحی پیشنهادی برای جمع‌آوری و تألیف روایتگری‌هایی است که در خطبه‌های نماز جمعه از صدر انقلاب تا کنون ایراد شده است.

هر مزگان! اتوبوس‌ها در حال حرکت است! کاروان اصفهان! زودتر خودشان را به پارکینگ برسانند و... .

این یک شکست در روایتگری است و ازدست‌دادن یک فرصت طلایی برای زائرانی که از سرتاسر ایران در شلمچه گرد آمده‌اند تا نکته‌ای از شهیدان بشنوند، به این امید که همان نکته و درس، نقطه‌عطفی در زندگی ایشان شود و خاطره‌ای از یادرفته‌ای در ایشان ایجاد کند و چه بسا عهده‌ی را در دلی سرگشته بنشانند و آغاز حرکتی و سیری را از شلمچه برای انسانی رقم زند؛ شکست برای کسی که نمی‌داند روایتگری سخنرانی عمومی نیست و شکست برای کسانی که صدها کیلومتر را پیمودند تا گنجی در این خاک و رازی در غروب شلمچه را بجویند و اکنون چیزی رخ داده که باکیفیت‌تر از آن را در مسجد محله خود هر روز تجربه می‌کنند. پس شلمچه چه می‌شود؟!

حیرتم از فردی است که در فرصت روایتگری ظهر شلمچه در میان نمازگزاران زائر، احکام عرق شتر جلاله می‌گفت! یا آن کسی که گزارش و مشروح اخبار روزانه را در پاسگاه زید به سمع و نظر بینندگان و شنوندگان محترم می‌رسانید! و دیگری که در چزابه با بلندگویی چندباندده و رسا برای کاروانی انبوه از آمار و ارقام پشه‌هایی می‌گفت که در لحظه سخن‌گفتن بلعیده است! و چون این پشه‌ها کور هستند، معلوم نیست در اندرون راوی سر از کجای وی درآورده‌اند!

یک راوی باید بداند که روایتگری صرفاً:

- سخنرانی عمومی و تخصصی نیست؛

- شومن‌بازی و اجرا نیست؛

- اخبارگویی نیست؛

- توضیحات لیدر سفر سیاحتی نیست؛
- گزارشگری خبر صداوسیما نیست؛
- سخنان گعده و شب‌چره‌گی نیست؛
- تدریس نیست؛
- کنفرانس علمی نیست؛
- تحلیل کارشناس فلان و بهمان موضوع و منطقه نیست؛
- مسئله‌گویی بین دو نماز نیست.

روایتگری فقط روایتگری است و حرف‌زدن از رخدادی ویژه؛ اینکه انسانی گران‌بهارترین سرمایه خویش - یعنی جانش را - در رسیدن به آرمانی متعالی در طبق اخلاص گذاشته و به برترین و زیباترین جلوه هستی دست یافته است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يَقْتَلَ الرَّجُلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ بالای هر نیکوکاری، نیکوکار [دیگری] است، تا آن‌گاه که مرد در راه خدا کشته شود؛ پس چون در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن نیکی (ارزشی) وجود ندارد.»<sup>۱</sup> و به گفته شهید حسن باقری «(بالاتر از هر رنگی، سرخی خون شهید است).»

یک راوی می‌تواند از نموده‌های فوق به اقتضای روایت و مخاطب و حال حاکم، بهره‌برد، اما نمی‌تواند غرق در داستان‌سرایی و سخنرانی و نمایش و مجریگری و حتی خاطره‌گویی صرف شود. البته می‌توان از نمونه‌های فوق سبک‌هایی از روایتگری را استخراج و اعتبار کرد و مثلاً نوع روایت تحلیلی و حماسی و اشکی و عشقی و... را سامان داد؛ اما این رویکردها و صبغه‌ها هویت و ماهیت روایتگری را تغییر نمی‌دهد، بلکه فقط بستری است تا از شهید و شهادت در قالبی مطلوب و ملموس برای زائران شهیدان سخن گفت. در

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۶۸.

درس مهندسی روایتگری و طرحواره‌های آن به این موضوع بیشتر پرداخته می‌شود.

### پرسش‌ها

۱. تفاوت‌های بنیادین روایتگری و سخنوری چیست؟
۲. طرح‌هایی برای روایت امروزی از: انواع سنگر، خاکریز، سیم‌خاردار، نقطه‌رهایی، و رمز عملیات ارائه دهید.
۳. تعریف چالشی روایتگری را با حد تام و رسم آن بیان و نقد و بررسی کنید.

درس دوم:

## مهندسی روایتگری

روایتگری مرسوم و متعارف مهندسی خاصی را می‌طلبد: یک سیر منطقی مطالب و چینش رایج از کل به جزء رفتن که در خطابه مرسوم و متعارف است؛ اما روایتگری شهدا فقط در برخی از سبک‌ها و اقتضائات آن از این شیوه پیروی می‌کند. برای مثال، در فصلنامه نگین ایران که شماره‌هایی از آن با عنوان ویژه‌نامه راهیان نور تدوین و تهیه شده است شکلی از روایتگری را پیشنهاد می‌کند. این انگاره پس از آن است که صوت روایتگری‌های راویان مشهور را پیاده‌سازی کرده است؛ سپس با تصویری که خود از روایتگری دارند نقاط قوت و ضعف هر روایتگری را برمی‌شمارد و سپس الگوی پیشنهادی - و به گمان خود، الگوی استاندارد روایتگری - را ارائه می‌کنند؛ الگویی که بایستی در آن توضیحات کامل جغرافیایی منطقه جنگی و عملیات‌ها و نکات تاکتیکی و تحلیل دقیق آن برهه از دفاع مقدس و درنهایت مسائل معرفتی و احساسی بیان شود.



اینکه یک قالب رسمی برای روایتگری ارائه شده و انتظار رود که همه روایت‌ها در آن قالب اجرا شود گمانی نادرست است؛ زیرا اعتبارات و اقتضائات، متعدد و متفاوت است و به تعبیری «هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد»؛ اما به‌هرحال در روایتگری بایستگی‌هایی وجود دارد که گزیری از آن نیست، از آن جمله:

## ۲-۱. بایستگی‌های راوی

در این گفتار راوی زیرمجموعه سخنان و خطیب قرار می‌گیرد و بایسته‌های ایشان در راوی نیز باید باشد، افزون بر آنچه از اختصاصات یک راوی می‌باشد. بنابراین، این بایسته‌ها در دو قسم بیان می‌شود:

### ۲-۱-۱. بایسته‌های عمومی

در درس قبل گفته شد که روایتگری چه چیزی نیست. درعین حال، یک راوی باید نقاط قوت و برجسته هرکدام از مهارت‌های یادشده را داشته باشد که این بایسته‌ها در ظاهر و هیأت ظاهری، رفتار و منش، اخلاص و نیت خیر، صمیمیت، اعتمادبه‌نفس، تسلط بر موضوع، روانی و شیوایی، ارتباط‌گیری راحت، آگاهی‌های لازم مثل: مخاطب‌شناسی، موضوع‌شناسی، روان‌شناسی، هوش منطقی و هیجانی، و هدفمندی و... بروز و ظهور می‌یابد. به‌اعتبار آنچه در درس قبل گفته شد، شایسته است یک راوی خوب:

### ۲-۱-۲. یک راوی باید بداند که روایتگری

- فریاد و نعره‌های ترغیب به امری نیست؛
- تبلیغات پروپاگاندايي و جذب مشتری و بازاریابی نیست؛
- انشا خواندن سر کلاس نیست؛

- داستان‌سرایی مانند قصهٔ حسین کُرد شبستری نیست؛
- هزارویک‌شب‌سرایی شهرزاد قصه‌گو نیست؛
- شاهنامه‌خوانی و نقل‌گفتن حماسی نیست؛
- تعزیه و شبیه‌خوانی نیست؛
- قصه‌گفتن برای کودکان نیست.

### ۲-۱-۳. لوازم روایتگری

- لازم است که روایتگری متضمن مسائلی باشد، از جمله:
  - جلوه‌گری‌های سخنوران بر سر محراب و منبر؛
  - یک‌دستی گفتار در اخبار روزانه؛
  - نمایش‌های اجرایی و زبان بدن یک شومن؛
  - صمیمیت و ملموس‌گویی یک لیدر سفر سیاحتی؛
  - اتقان و اسناد یک گزارشگر خبر؛
  - اصطلاحات و ادبیات خودمانی در گفته‌های شب‌چره‌گی و دورهمی؛
  - روشمندی و نظم در تدریس یک استاد؛
  - تحلیل‌های کارشناسانه و قانع‌کننده از هر رخدادی در دفاع مقدس، مانند علل ادامهٔ جنگ پس از آزادسازی خرمشهر؛
  - تمرکز بر یک موضوع و مشخص کردن و تبیین آن مانند یک مسئله‌گوی شرعی؛
  - فرازونشیب‌های سخن و ترغیب‌ها و تشویق‌های تکان‌دهنده و انگیزشی همچون تبلیغات چی‌ها؛
  - روایتی گره‌خورده با تخیل و ایماژ در یک انشا و استفاده از تصاویر رنگارنگ و خیال‌پردازی‌های شیرین در روایتگری؛

- حماسه‌سرایی در یادمانی مانند ساحل اروند خروشان؛

- روایتگری سلسله‌وار و دلنشین همچون داستان‌های هزارویک شب که زائر را سرگشته و عطشان به دنبال سیره و سلوک یک شهید و روند الهی یک رویداد بکشانند؛ مانند روایت یک عشق رازآلود و شمع چمران که در کتاب نیمهٔ پنهان ماه (شماره ۱) آمده است.

شاید گفته شود «این چنین شیری خدا هم نافرید!» کجا می‌توان یک روایتگری با همهٔ این شاخصه‌های عمومی و جذاب ارائه کرد؟! کدام روایتگری را سراغ دارید که همهٔ نقاط قوت و برجستگی‌های سخنوری را داشته باشد؟! در پاسخ باید خاطر نشان شد که روایتگری سبک‌های متعددی دارد و در هر روشی فقط برخی از این مصادیق به فراخور مناسبت‌ها و مقامات سخن استفاده می‌شود. ماهیت اصلی روایتگری دم‌زدن از شهیدان و سخن‌گفتن از فرهنگ جهاد و شهادت است و هویت راوی آن است که این فرهنگ متعالی را در بهترین و هنرمندانه‌ترین شکل و با بهترین اتقان و اسناد عرضه کند. حال برخی از این نموده‌ها، در فن و مهارت‌های دیگر رشته‌ها بیشتر نمود دارد؛ مثلاً اخبارگو بیانی سلیس و یک‌دست دارد؛ تبلیغاتچی از به‌وجد آوردن و ترغیب بهره می‌برد؛ خطیب روح مخاطب را همچون گلبرگی در دست نسیم به سخنی جاری می‌سپارد تا همچون نسیم آن را به فرازونشیب بکشاند و مانند جاری آب، روحش را به خروش و فرود وادارد.

بدین ترتیب، در اروند خروشان عقلانیت و حماسه به میدان می‌آید؛ در هویزه اصول و مبانی اندیشه و شور جوانی حرف اول را می‌زند؛ در غروب شلمچه دلتنگی‌ها، احساس‌های حسرت‌آلود را به دل می‌ریزد؛ در طلائیه بی‌معنا شدن زرق و برق‌های دنیا و بریدن و محو شدن در جلوه‌های الهی زائر را

سرگشته و اشک آلود می‌سازد؛ در پاسگاه زید هندسه خباثت صهیونیسم انسان را به تنگنا می‌کشاند و تدبیر و خلاقیت را می‌طلبد و تحلیل‌ها و تاکتیک‌ها و عبورها را؛ در دوکوهه پادگان منتظران شهادت آماده‌شدن‌ها و امضاشدن شهادت‌نامه‌هاست و سخن از داستان‌های سلسله‌وار پهلوانان و دلشدگان راه سعادت و تعالی است. رسم عاشقی را در غربت فکه باید دید و روایت کرد و مظلومیت و عطش و گره‌خوردن به کربلا را در این افق از جغرافیای دلدادگی باید سرود و بالاخره باید در فتح‌المبین از فتح‌الفتح سخن گفت؛ فتح خاک و فتوح روح و... .

روایت در هر یک از این موارد، اقتضائات خود را می‌طلبد و در همه جا نمی‌توان به سبک اخبارگویی یا قصه‌سرایی و داستان‌پردازی یا تحلیل خشک و خطابه تحکمی و... روایتگری کرد. بنابراین، یک راوی باید همه نقاط مثبت و برجسته نموده‌های فوق را به‌طور عمومی دارا باشد و همه این توانمندی‌ها و مراعات حال و مقام را در جان و قالب روایت بریزد.

## ۲-۲. بایستگی‌های ویژه روایتگری

زمانی که یک راوی به منطقه و فرصت روایت قدم می‌نهد لازم است کوله‌باری و نشانی از روایتگری را با خود داشته باشد. این بایسته‌ها به این شرح است:

نخست: نشان و آرم روایتگری، مانند لباس ویژه راویان یا برچسب و اتیکت روایتگری یا شال و چفیه با آرم راوی که نمود ظاهری راوی را مشخص می‌کند؛ اما این آرم از طرفی هویت راوی را هم باید بنمایاند و در پس این آرم بایستگی شخصیت و هویت یک راوی باشد که در این‌باره در بخش اعتبارات راوی گفت‌وگو خواهیم کرد.

دوم: کوله‌بار راوی در هر سفر بایستی در خود لوازمی را داشته باشد که عبارت‌اند از:

### ۲-۲-۱. آگاهی‌های لازم

یک راوی لازم است از منطقه روایتگری و مختصات فرهنگی و معنوی آن باخبر باشد، عملیات‌های انجام‌شده در آن منطقه را بشناسد، نقش آن منطقه را در تاریخ دفاع مقدس بداند، با لشکرها و تیپ‌های عمل‌کرده در آنجا و شهدای شاخص آن خطه آشنا باشد، ارتباطات جغرافیایی آن منطقه را با دیگر جبهه‌ها بشناسد، شاخص‌ترین ویژگی آن منطقه را بداند؛ مثلاً بداند در شلمچه زمین ۹۰ درصد مسلح بوده و موانع بی‌انتهای پشت‌سرهم نقش سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده‌ای در راهبرد دفاع مقدس داشته است؛ مهم‌ترین شاخصه «والفجر ۸» ظهور برترین ابتکارات و خلاقیت‌های دفاع مقدس است؛ غربت و مظلومیت و استقامت یک ملت را می‌توان در فکه جست و... .

### ۲-۲-۲. آشنایی‌های بایسته

خودشناسی، مخاطب‌شناسی، اقتضاشناسی و شناختن این مهم که کجای سفر است و چه تناسبی میان زائر و مکان و زمان هست، از لازمه‌های دیگر راوی است. دانستن اینکه در آغاز سفر یا وداع یا در اوج و بحبوحه سلوک با شهدا از چه نوع روایت و سبکی باید استفاده کرد از لوازم و بایسته‌های کوله‌بار راوی است.

### ۲-۲-۳. مهارت‌های موردنیاز

- مهارت برقراری ارتباط با مخاطب‌های متفاوت از لحاظ سن، فرهیختگی و سواد و مطالعات، اصناف، تعلق‌های فرهنگی و نسبت با شهدا و... ؛

- مهارت‌های کلامی در روایتگری؛
- مهارت‌های اجرایی روایتگری؛
- مهارت‌های مدیریتی در جلسه‌هایی در فضای باز یا اتوبوس در حال حرکت یا روایتگری بعد از اجرای رزم شب و مانور یا دعای کمیل؛
- مهارت تأثیرگذاری و اندیشه‌سازی در زائر؛
- مهارت همراهی و همدلی و ارتباط مستمر حتی بعد از سفر؛
- مهارت‌های سخنوری در حین روایتگری.

#### ۴-۲-۲. مهمات فردی سفر

هر سفری توشه‌ای می‌خواهد به فراخور طول و نوع سفر. کسی که به سفر سیاحتی می‌رود توشه‌ای برمی‌دارد و آن‌که به سفر زیارتی می‌رود توشه‌ای دیگر. گاهی در یک سفر، یک کارت بانکی و اعتبار اقتصادی کفایت می‌کند و گاه در سفری تا نمک و کبریت و سیب‌زمینی را هم بایستی از خانه و کاشانه خود برداشت!

روایتگری از جمله سفرهایی است که بایستی با توشه‌ای کامل و پرپیما آن را به انجام رساند؛ اما این توشه‌ راوی مهمات دیگری لازم دارد:

- رؤیتگری قبل از روایتگری؛
- اخلاص و نیت پاک؛
- طلب و عطش شهادت و وصال؛
- سینه‌ای پردرد و دلی پرسوز و زبانی آتشین؛
- حرکت بر مدار زهد که از حداقل امکانات بیشترین بهره را ببرد؛
- آرمانی بلند و آسمانی که راوی را به افق‌های فراتر از خاک و روزمرگی ببرد؛

- طرح‌واره‌هایی از روایت‌ها در مناطق و موضوعات گوناگون؛  
- چنته‌ای سرشار از نکات و لطایف به فراخور موقعیت‌ها و ارتباط با آدم‌های رنگارنگ؛  
- دایرة‌المعارفی از شگردها و اطلاعات و تُرّهات، خاصه برای کاروان‌های دانشجویی و جوانان؛  
- شاخصه‌های یک فرد اوّل در جمع و انسان شاخص گروه.

## ۲-۲-۵. مدیریت اجرایی جلسه

هوئیزه ساعت ۱۴ است. ۱۲ اتوبوس دختران دانش‌آموز ساعت ۶ بامداد از مقر راه افتاده‌اند و بعد از زیارت ۳ یادمان در صبح کاروان؛ و بعد از طلائی‌ه و یال مجنون و محل شهادت سیدعلی هاشمی، اکنون گرم‌زده زیر چادرهای مشکی، خسته و گرسنه گذرشان به هوئیزه افتاده است و قبل از اینکه وجودی برایشان بسازند الزام سجودی کرده‌اند (نماز جماعت) و بعد هم روایتگری خشک و خطابه‌گونه‌ی راوی مستقر به مدت ۴۵ دقیقه با تکه‌کلام تکراری؛ همان علم‌الهدایی که دانشجوی تاریخ بود... همان علم‌الهدایی که حافظ قرآن بود... همان علم‌الهدایی که در اینجا شهید شد... همان علم‌الهدایی که از روی قرآن شناخته شد... همان علم‌الهدایی که...

راویان و دلدادگان شهید علم‌الهدی و شیفتگان هوئیزه هم کلافه شده بودند، چه رسد به نوجوانانی که کلافه‌ی سختی سفر و بی‌حوصله‌ی تکرارها هم بودند... بعد راوی گفت: تاکنون هرچه گفتم از جنگ هوئیزه بود؛ حالا حاج‌آقا (راوی طلبه) قرار است از گنج هوئیزه بگوید به برکت صلواتی...

روایتگری در فضاهاى مختلف و با مخاطبان متنوع و شرایط گوناگون اجرا می‌شود. گاهی اگر راوی خوب باشد و نوع روایتش هم فاخر، اما توان مدیریت

جلسه را نداشتند باشد تمام تلاش‌ها و هزینه‌ها بی‌اثر می‌شود و میوه‌ای از آن به دست نمی‌آید؛ مثلاً روایتگری در میان دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستانی پرشور و شور (انرژی زیاد و تمرکز پایین)، به سبک خطابه، بی‌ثمر و ناکارآمد است و اختیار جلسه را از کنترل خارج می‌کند؛ همان‌طور که روایت تحلیلی برای کودکان، مدیریت جلسه را از هم می‌گسلاند و کسی دل به سخنان هرچند خوب راوی نمی‌سپارد. در محفلی که همه گرسنه و خسته و کلافه‌اند سخن‌درازی و پرتکرار بودن، اگر هم حس شیطنت و شرارت برخی را - به اقتضای ادب خانوادگی - برنیانگیزاند، بازهم آن محفل شهدایی را بی‌ثمر و از دست رفته می‌کند.

... راوی طلبه به جایگاه روایت سُر خورد. با تجربه بود و حال را می‌دانست و مخاطب را می‌شناخت؛ همان کاروان خسته و کلافه بود، اما راوی می‌دانست چگونه آغاز روایتگری کند. بدون خطبه و مقدمه‌چینی: «سلام! هرکی گُششه صلوات بفرسته... یه صلوات بلند از ته بی‌رمقی... یعنی حاجی بالاغیرتن بی‌خیال روایتگری شو! ملت سخت گرسنه‌اند و روایت‌دونمون هم از صبح تا حالا تو سه تا یادمان پُر شده؛ پس بیا و به حرمت شهدای هویزه دست از سرمون بردار و ما را به سفره ناهار بسپار، اجرت با شهدا!»

راوی ادامه داد: مثل اینکه قضیه خیلی جدیه. باشه یه شعر با هم بخونیم  
والسلام...

همه با هم... بگو:

ساعت سه‌ونیم شد هنوز ناهار ندادن (۲ بار) تکرار کن با همه وجود ... اگر  
واقعاً ناهار می‌خوای...

ساعت سه‌ونیم شد هنوز ناهار ندادن / بابا مسخره کردین مگه اسیر آوردین؟



فُرُقَرُ می‌کنه این شکمای خالی ما (۲ بار) بابا مسخره کردین مگه اسیر آوردین؟

مسجد هویزه یکپارچه شور و هیجان شده بود. انگار راوی این‌دفعه از دل زائر خسته سخن می‌گفت و زائر هم بدون اینکه بداند در طرح راوی قرار گرفته، با جانی تازه و صدایی رسا و بلند، راوی را همراهی می‌کرد. انگار کسی پکر و بی‌حوصله نبود و با لبخند و نشاط نه‌تنها هم‌صدا شده بودند بلکه عده‌ای می‌نوشتند تا از این ابزار طنز و گویا در بقیه سفر هم استفاده کنند.

پس معلوم شد خیلی گرسنه مانده‌اید... همه فریاد زدند: بعله... خب حالا هرکی تشنه شهادت در رکاب امام زمانه صلوات بفرسته.

اللهم صل... کسی از مدیران کاروان باورش نمی‌شد که این جماعت خسته و کلافه چند دقیقه پیش، این‌گونه ستون‌های مسجد را به لرزه در بیاورند! راوی ادامه داد: آفرین این دوّمیه واقعی‌تر بود؛ به همین خاطر می‌خوام یه خاطره خوشمزه براتون تعریف کنم... کی می‌دونه شهید کاوه بهترین چلوکباب عمرش رو کجا خورده؟<sup>۱</sup>

در آن محفل، راوی می‌توانست با این حرف‌های متناسب با حال و روز زائر گرسنه و خسته، یک ساعت بلکه بیشتر برایشان روایتگری کند. کاروان آماده و مشتاق و همراه بود، اما کلّ روایتگری ده دقیقه هم نشد و راوی از همراهی زائران سوءاستفاده نکرد و شیرینی نشاطشان را به تلخی گروگان‌گیری گرسنگان تبدیل

---

۱. روایت «چلوکباب شهید کاوه در جنگل آلواتان» در کتاب ردّ خون روی برف از زبان خود شهید کاوه به روایت فرهاد خضری (نشر روایت فتح در سال ۱۳۸۳) نقل می‌شود و پردازش روایتگرانه آن در کتاب طرح‌هایی برای روایت و کتاب طنز تحلیلی دفاع مقدس با ۱۷ درس برگرفته از این خاطره بیان شده است.

نکرد. وقتی زائران شهدا مسجد را ترک می‌کردند لبخند بر لبشان بود؛ برخی هم زیر لب زمزمه می‌کردند: ساعت سه و نیم شد هنوز...

## ۲-۳. رعایت تناسب‌ها

به‌اعتبار این مهم که «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد»، رعایت تناسب‌هایی در روایتگری بایسته و لازم است؛ از آن جمله: سن، حال مخاطب، مرحله سفر و... .

### ۲-۳-۱. تناسب با صنف زائران

- صنف هنری، مانند کاروان بازیگران و کارمندان صداوسیما؛
- از نظر تحصیلات عالی و صنف فرهنگی، همچون کاروان معلمان و استادان دانشگاه و نخبه‌های فرهنگی و طلاب؛
- کارگران و کارمندان دولتی و آزاد؛
- کاروان خانوادگی؛
- هیئتی‌ها و بچه‌محل‌های یک مسجد و حسینیه و جلسه مذهبی؛
- طیف‌های خاص، مانند کاروان زندانیان یا دانشجویان و طلبه‌های غیرایرانی.

### ۲-۳-۲. تناسب با تحصیلات و مطالعات مخاطب

همراهی با کاروان بسیج استادان دانشگاه یا بسیج پزشکان و طلبه‌های فلان شهر و حوزه، به‌قطع با کاروان مددجویان NA یا پیرزنان روستای دورافتاده‌ای از سیستان یا مازندران و... خیلی متفاوت است و اقتضائات ویژه‌ای می‌طلبد. یکی سخن و تحلیل و نکات نغز می‌خواهد و دیگری رفتاری مهربانانه و

صمیمی را به عنوان نمودی از شهید و شهادت می‌طلبید، نه حرف‌های دشوارفهم.

### ۲-۳-۳. تناسب با عمق پیوند با فرهنگ ایثار و شهادت

روایتگری برای زائری که خود مدت‌ها به تفحص پیکر مطهر شهدا می‌رفته، و آن کسی که خود از اعضای خانواده شهید است، و آن که خاک خورده کاروان‌های راهیان نور است، تا کسی که تنها حرمتی برای شهدا قائل است یا آن که بی تفاوت و خنثی است با آن که گرفتار مرداب شبهه‌ها و پرسش‌های پاسخ‌نداده درباره شهداست تا آن که پوستر شهید سلیمانی را در اوج داغ‌دیده‌گی مردم پاره می‌کند متفاوت است و کار راوی را که قرار است حلقه‌ای بین این طیف‌ها و شهدا باشد آسان یا دشوار می‌سازد.

### ۲-۳-۴. تناسب با مکان و موقعیت روایتگری

اینکه روایتگری:

- در یادمان فکه یا پلائیه باشد یا در اروند و به تعبیری، روایتگری حال و هوای گردشگری داشته باشد یا غربت و مظلومیت و دل‌تنگی؛
- یا در مکانی باشد که نمودها و نشانه‌های برجای مانده از جنگ را در خود دارد و می‌توان از گره‌زدن به آن نشانه‌ها و نمادها در روایتگری بهره برد؛
- یا در اتاقی در بسته و دیوارهای سپید و بدون حتی عکسی از شهیدی؛
- یا در اتوبوسی و قطاری در حال حرکت؛
- یا مینی‌بوسی اسقاطی و لکنته، مستضعفانی را راهی منطقه کند یا پرواز اشرافی و رفاه‌زده‌ای سرکی به خاکریز اول شلمچه بزند و موزه جنگ خرمشهر را سیاحت کند و خیلی زود هم به خیابان جام جم و کوچه فرشته تهران بازگردد؛

یا در یادواره شهدا که با جلوه‌های هنری زیباسازی شده است.

### ۲-۳-۵. تناسب با وضعیت سیاسی و جو حاکم بر جامعه

گاهی کاروانی را در دل فتنه ۱۳۸۸ به منطقه می‌بریم؛ گاهی هم کاروان هم‌زمان می‌شود با تفحص ۱۷۵ شهید غواص دست‌بسته که حال و هوای معنوی جامعه را متحول کرده یا در ایام تشییع جنازه سردار سلیمانی و شهید حججی. این وضعیت‌های گوناگون حال و هوای روایت را متغیر خواهد کرد.

### ۲-۳-۶. تناسب با حال خود راوی

کوه یخی که از خودناآگاه، شخصیت و شاکله راوی را به شهدا پیوند زده یا در ابهام‌ها گذاشته است عاملی تعیین‌کننده در روایت وی دارد. به‌هرروی، روایتگری قرارگرفتن در یکی از این دو نقطه کانونی است که با ده‌ها و صدها فاکتور ارتباط روشن یا باواسطه دارد و توجه به این ارتباطات و تناسب‌ها اهمیت خود را داراست. گاهی تناسبی غالب می‌شود و بقیه تناسب‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ مثلاً روایتگری در معراج‌الشهدای محمودوند و کنار شهدای تازه‌تفحص‌شده که حال و هوای اشکی و معنوی بالایی دارد. حال در همین فضا و حال حاکم، یک راوی با یک روایت خوب و فاخر که همه هم با او همراهی می‌کنند یک‌باره گرفتار مثلاً سسکه‌ای سمج شود و دو دقیقه پشت‌سرهم سسکه کند و... دیگر نمی‌توان این روایتگری را جمع کرد و این محفل همان محفل قبل نخواهد شد.

در طلائی و سه‌راهی شهادت که آخرین نقطه دنیاست و دیگر از نشانه‌های دنیا خبری نیست و حال معنوی زائران وصال با شهدا و دل‌ها آماده است، یک راوی که گرفتار فراموشی آنی بود مدام برای روایتش با مکث و فشار آوردن به

مغز و سر و بستن چشم‌ها و مشت کردن‌ها در جست‌وجوی کلماتی بود تا حال روایتگری را به زائر منتقل کند. این رخداد تلخ و چندان‌آور دقایقی تا آخر جلسه ادامه داشت و بهره‌زائر را از آن منطقه و روایتگری ارزشی تک‌رقمی بخشید.

## ۲-۴. چینش منطقی روایت

صرف‌نظر از اینکه روایتگری روش‌ها و سبک‌های متعددی دارد که در درس‌های آینده به آن پرداخته می‌شود، سروشکل دادن به روایتگری، به‌طور کلی قالب‌هایی دارد که با عنوان طرح‌واره روایتگری به آن می‌پردازیم. در یک طرح‌واره مهم‌ترین مسئله چینش منطقی است؛ اینکه:

۱. چگونه آغاز سخن شود؛
۲. و تعیین موضوع گردد؛
۳. بعد طرح مسئله شود؛
۴. سپس به تبیین آن مسئله پرداخته شود؛
۵. شاهدها و دلیل و بیان‌ها با چه ترتیبی کنار هم چیده شود؛
۶. خاطراتی از شهدا و دفاع مقدس به فراخور، چاشنی روایتگری شود؛
۷. آیات و احادیث و شعر و تمثیل و نقل قول بزرگان در جای خود قرار گیرد؛
۸. چشم‌اندازی از مسئله در روایتگری نسبت به مخاطب و وضعیت اجتماع و گاه نسبت به جهان و چه‌بسا جهان آخرت ارائه شود؛
۹. نتیجه و جمع‌بندی؛
۱۰. گریز و روضه و دعای متناسب.

این نمونه‌ای از یک چینش سازوار و مرسوم در یک سخنرانی و به‌طور  
 اخص در روایتگری است. البته آنچه در روایتگری رسمی به‌عنوان الگویی  
 متعارف انتظار می‌رود چنین است؛ مثلاً در شلمچه:

– گزینش نوع آغاز به سخن، مانند: ادبی، با آیه و حدیث، خطبه‌خوانی،  
 ابهام و رازآلودگی و ...؛

– در حد چند دقیقه کوتاه یک بحث مثلاً اخلاقی یا عمومی مرتبط با  
 موضوع روایتگری؛

مثلاً: یکی از ویژگی‌های انسان‌های موفق خلاقیت و نوآوری است. این  
 افراد در بحران‌ها و چالش‌ها به طرز شگرفی توانایی و مهارت حل مسئله دارند.  
 این بحران می‌تواند عبور از منطقه‌ای خطرناک مانند زمین شلمچه باشد که  
 مشهور به منطقه موانع است و به گفته کارشناسان، در دوران جنگ ۹۰ درصد  
 زمین مسلح بوده است. عبور از این موانع و خطرها، خلاقیت و اندیشه  
 می‌خواهد و ...؛

– تبیین موقعیت جغرافیایی و ژئوفیزیکی و تاریخی جبهه شلمچه و توصیف  
 موانع آن از سنگرهای نونی شکل و ب‌شکل و ... ده‌ها ردیف سیم‌خاردهای  
 گوناگون حلقوی، تخت، عنکبوتی و دیواری، کانال زوجی‌ها، کانال پرورش  
 ماهی، میدان مین و ... و سخنان کارشناسان درباره این موانع؛ مثلاً کارشناسان  
 خارجی و رسانه‌های بزرگ می‌گفتند: اگر سربازان ایرانی از موانع شلمچه عبور  
 کنند دیگر هیچ مانعی در دنیا نمی‌تواند جلوی آن‌ها را بگیرد؛<sup>۱</sup>

۱. علیرضا سجادی فر، «عملیات کربلای ۵: تعیین‌کننده در سال سرنوشت جنگ»، روزنامه

۴ - اشاره به هشت عملیاتی که در شلمچه انجام شده است، خاصه کربلای ۵ و ۵ که نقطه شاخص و شب قدر دفاع مقدس است؛

- پیوندهای معنوی در شلمچه، مانند گذرگاه ولایت و عبور امام رضا علیه السلام از شلمچه، پیوند با چادر خاکی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، خاطرات شهدای شاخص، مانند شهیدان خرازی و میرحسینی؛

- گره‌ها و تلنگرها؛ مثلاً در شلمچه حدود شصت هزار شهید به آسمان و ابدیت گره خورده‌اند و در هر نیم متر از شلمچه حدود ۷۲ شهید به خاک افتاده است؛ یعنی تجلی کربلا و عاشورا در هر متر از آن؛ یا اگر تعداد شهدای شلمچه را تقسیم کنیم بر تعداد صندلی‌های مجلس یا تعداد پست‌های دولتی که این خون‌ها در پایش ریخته شده است، چنین وچنان خواهد شد؛

- جمع‌بندی و دعا.

این طرح‌واره روایتگری در هویزه یا دهلاویه و یادمان دکتر چمران به شکل دیگری تنظیم می‌شود و در اروند به صورتی دیگر.

گاهی نیز روایتگری هیچ آداب و ترتیبی را برنمی‌تابد و یک‌راست سراغ مطالب دلی و اشکی می‌رود و سرتاسر از لحظه‌های شهادت و سلوک عرفانی شهدا روایت می‌شود، مانند قتلگاه فکه و کانال حنظله و قتلگاه شهدای سادات معصومی در شصت کیلومتری خرمشهر. این نیز نوعی چینش روایت به فراخور تناسبی با حال مخاطب و منطقه روایتگری و... است.

به‌هرروی، از آنجاکه روایتگری راه‌ورسم مرسوم سخنرانی را ندارد در هر مقام و موقعیتی چینشی خاص را می‌طلبد و نظم و نسق آن در لحظه مشخص می‌شود؛ گاهی رسمی و گاهی دلی و گاه تک‌ساحتی است. در اعتبارات روایت این بحث بیشتر تبیین می‌شود.

### پرسش‌ها

۱. اگر همه روایتگری‌ها یک‌شکل بود و فقط یک الگو برای روایتگری وجود داشت چه ایراداتی متوجه آن بود؟
۲. روایتگری در بیمارستان‌های صحرایی منطقه به چه شکلی پسندیده‌تر است؟
۳. در روایتگری التزام به فرم و شکل روایت مهم‌تر است یا محتوا؟



درس سوم:

## ارکان روایتگری

وقتی قرار است روایتگری به عنوان یک قالب و فرم تعریف شده عرضه شود لازم است اساس و رکن‌هایی داشته باشد که توجه به آن‌ها مهم بوده، و نادیده گرفتن آن‌ها در روایتگری سبب اخلال و ضعف آن می‌شود. ارکان روایتگری عبارت‌اند از: شهید و شهادت، روایت، راوی، مخاطب، زمان، مکان، حال و اقتضا.

### ۳-۱. شهید و شهادت

مهم‌ترین رکن روایتگری، شهید و شهادت است و بدون آن روایت معنا و مفهومی ندارد؛ از این رو لازم است تبیینی در این باره ارائه شود.

### ۳-۱-۱. تعریف‌ها و تصویرها

واژه «شهادت» در اصل لغوی، به مفهوم گواهی و حضور آمده است.<sup>۱</sup> حضور و

---

۱. «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ هُوَ الْحَضُورُ عِنْدَ مَعْلُومٍ وَ مَعَايِنْتُهُ» (محمد واعظ‌زاده خراسانی، المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۹۹، ج ۴۱، ص ۴۵۶).

دیدن در امور محسوس و ملموس با ادراکات ظاهری و باصره در سطح اوّل حضور و ادراک است و در مرتبه بعدی رؤیت و شهود با بصیرت و چشم دل است و شهید کسی است که نشانه‌ها و آیات الهی و رازهای هستی را در تماشاگاه راز به‌عیان می‌بیند که با قوا و ادراکات باطنی از قبیل حس مشترک و متصرفه و متخیّله و واهمه و عاقله خواهد بود.<sup>۱</sup>

شهید حقایقی همچون انوار ملکوت و عالم نور و آثار جمال و جلال الهی و فرشتگان را می‌بیند. این تبیین مربوط به حقیقت شهادت است که «شهید نظر می‌کند به وجه‌الله». این حقیقت عرفانی درباره‌ی انسان‌های سعادت‌مند به تعبیر گوناگونی در آیات و احادیث آمده است.

### ۳-۲. تعبیر شهادت در آیات و احادیث

از جمله تعبیر شهادت این موارد است:

- القتل فی سبیل الله؛
- المتشحّط بدمه: در خون خویش غلطیده؛
- کمن عقر جواده و أریق دمه؛ کسی که اسبش را پی کرده و خونش در راه خدا ریخته شده است؛
- كأجر من شهر سيفه فی سبیل الله؛
- جاهد حتّی اُستشهد؛
- قاتل حتّی اُستشهد؛

---

۱. «و الشهيد الذی یقتل فی سبیل الله تعالی هو الذی سلک فی هذا السبیل عن اخلاص، و انقطع عن تعلّقاته المادیة و النفسانیة ثم فدی نفسه لله و فی الله، فیصل إلى مقام الشهود بالفناء فهو شهید حقاً لانه یشهد انوار الملكوت و یشاهد عالم النور و یدرک آثار الجمال و الجلال» (همان، ص ۴۵۹).

- طبع بطایع الشهداء: مهر و نشان شهدا بر او می‌نهند؛
- مات شهیداً؛
- أماته الله میتة الشهداء؛
- لم یمت إلا شهیداً؛
- رجل رزقته الشهادة؛
- كتب الله له ثواب شهيد؛
- كتب الله له أجر شهيد؛
- كان يوم القيامة في درجة الشهداء؛
- وقف يوم القيامة مع الشهداء؛
- من رفقاه الشهداء؛
- بعثه الله شهيداً؛
- أحياه الله شهيداً و أماته شهيداً و بعثه شهيداً في درجة واحدة.<sup>۱</sup>

### ۳-۳. دستمایه‌های روایتگری از تعابیر شهادت

هر یک از تعابیر فوق تبیین اعتقادی و عرفانی دارد و می‌توان از هر تعبیری برای روایتگری استفاده کرد؛ مثلاً «عَقْرُ جَوَادِهِ و إهراق دَمِهِ»<sup>۲</sup> کسی که اسبش را پی کرده و خونسش در راه خدا ریخته شده است» حکایت حاج همت در جزایر مجنون

---

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق؛ عباس اسماعیلی یزدی، ینابیع الحکمة، قم، مسجد جمکران، ۱۳۷۹؛ عبدالله صالحی نجف‌آبادی، موسوعة فضائل القرآن و خواص سورة و آیاته، قم، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۶.

۲. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۹.

است که در آخرین لحظات، قایق‌ها را به آتش کشید تا کسی خیال فرار و بازگشت را در سرش نپروراند و مردانه بماند و تا پای شهادت جهاد کند.

شاید این رفتار حاج‌همت شبهه‌برانگیز باشد، اما وقتی این تعبیر امام معصوم علیه السلام را می‌آوریم «کسی که در جهاد اسبش را پی بریده و تا پای جان می‌جنگد تا به آستان شهادت برسد» و با ضمیمهٔ مباحث فقهی، مانند حرمت فرار از میدان نبرد و اعتقاد به جان‌فشانی و... دیگر این شبهه رنگ می‌بازد و تبدیل به یک فرهنگ متعالی در اسلام می‌شود، همچون عملیات استشهادی و شهادت‌طلبانه و دیگر خرده‌ای بر حاج‌همت هم گرفته نمی‌شود.

یا تعبیر «المتشحط بدمه؛ در خون خویش غلطیده» اشاره به شهادتی دارد که آغشته به خون خود و غرقهٔ این دریای رنگین شدند و با جامه‌ای گلگون جشن حنابندانی در بزم خوبان به پا کردند، مانند شهید عشوری و عباس دانشگر و امیر افتخاری و... .

### ۳-۴. طیف‌شناسی شهدا

شهدا - به‌عنوان موضوع روایتگری - طیف‌ها و انواعی دارد که سخن‌گفتن از هر طیفی به‌نحوی متناسب با همان خواهد بود. برخی از این انواع شهیدان را چنین می‌توان نام برد: شهدای هوانیروز، شهدای دریا و آب، شهدای جبهه‌های زمینی، شهدای مرزبانی، شهدای نیروی انتظامی، شهدای هسته‌ای، شهدای امنیت و اطلاعات و سربازان گمنام، شهدای سلامت، شهدای امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر، شهدای فرهنگی، بانوان شهیده، شهدای اصناف مانند کارگر و کشاورز و صنعتگر و روحانیت، شهدای نوجوان، شهدای شهری و روستایی، شهدای یگانی مانند تخریب و ادوات و شناسایی و پشتیبانی، شهدای جهادگر و

سنگرزسان بی سنگر، شهدای دانشمند و مبتکر و نخبه، شهدای متفاوت و خاص از جهات مختلف، شهدای سیاستمدار، شهدای سیاسی، شهدای انقلاب، شهدای ترور، شهدای گمنام، شهدای شاخص، شهدای در اسارت، شهدای در غربت، شهدای بین‌الملل، شهدای برون‌مرزی، شهدای نقطه‌عطف تاریخ و انقلاب، شهدای جنایات استکبار مانند شهدای هواپیمای مسافربری ایران، شهدای سنگر ولایت و ترور دشمنان مانند شهید مصطفی مازح، نخستین شهید اجرای فرمان امام خمینی علیه السلام درباره ترور سلمان رشدی، شهدای استشهادی و... .

### ۳-۵. اقتضائات روایتگری از طیف‌های گوناگون شهدا

گاهی جلسه روایتگری یادمان و یادبود شهدایی از طیفی خاص است. در این صورت، روایت عمومی چندان زیننده نیست و شایسته است روایتی خاص ارائه شود، هرچند که به این مقوله خیلی اندک پرداخته شده است یا به تعبیری، تاکنون روایتگری را به سمت وسوی تخصصی شدن نبرده‌اند. البته یادبودهای تخصصی بسیار برگزار شده است، مثل یادبود شهدای تخریب یا شهدای غواص یا شهدای هسته‌ای، اما این‌گونه جلسات صبغه تخصصی نداشته و به کلی گویی و بیان مقام و نقل خاطرات شهدا بسنده کرده‌اند و این یک خلأ مهم در روایتگری‌هاست که هنوز روایتگری‌های تخصصی و مناسبتی ویژه‌ای شکل نگرفته است، مگر موارد انگشت‌شمار، مانند روایت از پل بعثت به‌عنوان یادبود شهدای جهاد سازندگی یا شهید مهندس پورشریف که این پل را طراحی و اجرایی کرد.

### ۳-۶. درجه بندی شهدا

تعیین جایگاه شهیدان می‌تواند به معیارهای اعتباری یا حقیقی باشد. در اعتبارات زمینی و بشری درجه نظامیگری یک رزمنده موقعیت و جایگاه شهید را مشخص می‌کند؛ اما طبق آیات و احادیث چند عنوان درجه و رتبه شهدا را نشان می‌دهد: شهید حقیقی و در رکاب حجت خدا، شهدای گمنام و شهدای دریا و آسمان و شهید با رنج عظیم و بلای زیبا، مانند شهدای جانباز و شیمیایی و قطع نخاع. شهید دخانچی دو بار به همسرش گفته بود: «نگران نباش! جای مرا در بهشت به من نشان داده‌اند.»<sup>۱</sup> او ۱۷ سال رنج قطع نخاعی را تحمل کرده بود و به این لطافت روح و درک شهودی از حقایق رسیده بود.

شهید مهدی میرزایی غواص و از نیروهای اطلاعات و عملیات بود. وقتی اسیر شد تا توانستند او را شکنجه دادند تا اسرار را فاش کند، اما زبان در کام داشت و صبوری می‌کرد، تاجایی که او را از سقف آویخته و فرچه سیمی به بدنش می‌کشیدند و بدنش را ریش ریش و خون‌آلود می‌کردند و او صبوری می‌کرد.

شهید محمدجواد تندگویان وزیر نفت بود. با اسیر شدنش جان حدود ۲۰۰۰ نفر را نجات داد. برای اعتراف گرفتن و گفتن جملاتی علیه امام ع و انقلاب او را چنان شکنجه می‌کردند که دو بار حالش وخیم شد و به انگلستان بردند و مداوایش کردند تا دوباره شکنجه بدهند و اعتراف خودخواسته را از او بگیرند؛ اما هیهات هیهات! او آن قدر رنج کشید تا به شهادت رسید.

---

۱. جمعی از نویسندگان، روایت مقدس، سوژه‌های سخن در فرهنگ جهاد و شهادت، تهران، مؤسسه فرهنگی روایت سیره شهدا، ۱۳۹۳، ص ۶۷.

شهید فقط آن نیست که در معرکه‌ای خونش بر خاک بریزد، بلکه دامنهٔ شهادت با عنایت به معنای لغوی و تعریف آن - که پیش‌تر گذشت - و طبق روایات بسیار گسترده می‌باشد، از آن جمله:

- کسی که در محبت خاندان پیامبر ﷺ بمیرد؛

- کسی که در دفاع از ستمی جان دهد؛

- کسی که در غربت بمیرد؛

- کسی که در طلب علم و کسب معارف جان دهد؛

- کسی که در آب غرق شود؛

- کسی که زیر آوار جان دهد؛

- آن‌که در آتش سوزی گرفتار آید و جان به جان‌آفرین تسلیم کند؛

- کسی که در دفاع از مال و خانواده و ناموس کشته شود؛

- کسی که در تمنای شهادت باشد و مرگش فرا برسد؛

- مؤمن در هر حالی که مرگش فرا برسد شهید است؛

- کسانی که از راه قرآن به آستان شهادت راه می‌یابند، مانند سورهٔ قدر و

صافات و کهف، هود، شعراء، ممتحنه، مزمل، بلد، حشر، علق، تکوین، جحد،

توحید و آیهٔ الکرسی بعد از هر نماز واجب؛<sup>۱</sup>

- کسانی که از راه اذکار و اوراد به حکم شهادت می‌رسند؛

- آنان که با اعمالی در زمرهٔ شهیدان در می‌آیند.

هر یک از طیف‌های فوق روایتگری مخصوص خود را می‌طلبد. برای مثال،

یک روایتگری از شهدای گمنام را تقدیم می‌داریم.

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر، ر.ک. عبدالله صالحی نجف‌آبادی، همان.

### ۳-۷. طرحی برای روایتگری از شهید گمنام

... توی وصیت‌نامه‌ش نوشته: «خدایا مرا پاکیزه بپذیر! نمی‌خواهم بدنم حتی یک وجب از این دنیای خاکی را اشغال کند.» توی مجنون وقتی تیر به پیشونیش خورد، گذاشتنش تو قایق تا بدنش رو برگردوند؛ یه آرپی جی خورد وسط قایق و پودرش کرد تا با تک‌تک رگ‌های بدنش توی دجله غسل شهادت کرد؛ غسل ذره‌ای! غسل رگی! حتی یه بند انگشت هم ازش باقی نماند.

یه سال قبل، بهش بیسیم زدند: «آقا مهدی سرت سلامت! داداشت حمید شهید شده؛ برش دار و بیا عقب!» ناراحت شد و گفت: هروقت برگشتم بقیه‌ی داداشام رو آوردم عقب، حمید رو هم برمی‌گردونم. خواهرش می‌گفت: «نمی‌دونم چه سزیه که خدا این‌طور متفاوت داره از ما پذیرایی می‌کنه! ما سه تا برادر داشتیم. بدن هیچ‌کدومشون برنگشت؛ یکی علی باکری بود که ساواک آن‌قدر شکنجه‌ش داد که روش نشد پس بده؛ یکی هم آقا حمید بود که آقا مهدی تو جزیره جا گذاشتش؛ یکی هم خود مهدی بود که پاکیزه پذیرفته شد و ما آدمای خاکی لیاقت نداشتیم حتی یه بند انگشتش رو تشییع کنیم.»

میگن: روزی پروانه‌ها دور هم جمع شده بودند و درباره‌ی شمع سخن می‌گفتند و می‌پرسیدند: این شمع که مدتی آوازه‌اش همه‌ی شهر را پُر کرده، این شمع کیست؟ چیست؟ کجاست؟ که همه‌ی شهر از او سخن می‌گویند. قرار شد پروانه‌ها بروند و از شمع خبر بیاورند؛

پروانه‌ای رفت و آمد و گفت: شمع نوره!

اون یکی گفت: شمع شعله‌ی است!

دیگری رفت و پرسوخته برگشت.

یکی هم رفت و برنگشت!



اونی که برنگشت حمید باکری بود، اونی که برنگشت حاج عبدالحسین برونسی بود، اونی که برنگشت شاهرخ ضرغام بود، ابراهیم هادی بود و بیش از هزار شهید گمنام؛ پروانه‌های تمام سوخته‌ای که نشانی از آن‌ها نیست؛ کسانی که گفتند:

جان چه باشد که فدای قدم دوست کنم

این متاعی است که هر بی‌سروپایی دارد

و ایشان با نامشان هم با خدا عشق‌بازی کردند ...

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

آن سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند

آن را که خبر شد خبری باز نیامد

بالآخره اون شمع کی بود؟ شمع وجود مطهر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام،

شمع گمنام هستی که شهدای گمنام پروانه‌وار و رقص‌کنان پیرامون نور

وجودش چرخیدند و تا سرمنزله نور بالا رفتند... با پر بی‌ادعایی و با هوای

گمنامی ...

ما سینه زدیم و بی‌صدا نالیدند

از هرچه که دم زدیم آن‌ها دیدند

ما مدعیان صف اول بودیم

از آخر مجلس شهدا را چیدند

شهیدی که پلاکش را قبل از عملیات می‌انداخت توی کانال تا اندازه یک

پرونده در قفسه‌های بنیاد شهید جا اشغال نکند، اندازه یک سنگ قبر بر زمین

سنگینی نکند، اندازه یک تابوت بر دوشی ننشیند و اندازه یک اسم و یک پوستر

روی دیواری جا نگیرد؛ چراکه دانسته بود: «طوبی لعبید نُؤْمَة عرفه الله و لم يعرفه الناس؛ خوشا بنده گمنامی که او را خدا بشناسد و مردم نشناسند.»<sup>۱</sup>

### ۳-۸. روایت

به اعتبار ادراکات انسان، می‌توان روایت را به انواعی تقسیم کرد:

#### ۳-۸-۱. روایت شنیداری

روایت‌هایی در قالب سخنوری، پادکست، پیام صوتی و مدیاهای گوناگون، مثل شهید رضا پناهی دوازده‌ساله از کرج که وصیت‌نامه خود را ضبط کرده است یا شهید جان‌نثاری در سهراهی شهادت طلائییه لحظات آخر و سخنان وداع خود را در واکمن جیبی خود ضبط کرده است؛ وقتی تیر می‌خورد در حال نجوا و التجا و استغاثه به حضرات معصومین علیهم‌السلام است و نام مقدس ایشان را با رنج و ناله به زبان می‌آورد تا اینکه لحظه عروج و شهادتش می‌رسد؛ یا راوی روایت فتحی که به روایت در کاروان و یادواره و گلزار شهدا پردازد یا پیام‌هایی از فرهنگ جهاد و شهادت ضبط کرده و در فضای مجازی نشر دهد.

#### ۳-۸-۲. روایت دیداری

معروف است که هر تصویر به اندازه چندین واژه تأثیر و انرژی دارد. گاهی یک عکس و تصویر به اندازه هزاران جمله و شعر با انسان سخن می‌گوید؛ سخنانی که گاه در هیچ پردازشی از کلام نمی‌گنجد؛ مانند تصویر شهادت شهید میرامینی که مصداق روشن این جمله است: «جمال چهره تو حجت موجه

---

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۲۵؛ محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۷.

ماست»؛ همان حجت روشن و قاطعی که از آرامش شهادت این شهید در تصویرش سبب شد یک مسیحی مسلمان شود و راه شهیدان در پیش گیرد؛ یا عکس شهادت احمد عسگری در فکه که بر آن نوشته: «به این قشنگی که تو شهید شده‌ای ما حتی نمی‌توانیم بخوابیم...».

در این باره، ابتکار و طرح «یک عکس یک روایت» در روایت چهره‌به‌چهره یا خبرنگاری یا جمع‌های محدود بسیار اثربخش است. تأثیر روایت وقتی به صورت فیلم کوتاه و بلند و کلیپ است بیشتر می‌شود؛ زیرا بار معنایی تصاویری پشت سرهم در ذهن و فاهمه مخاطب نقش می‌بندد و او را از آنچه هست عبور می‌دهد و به ادراک و معنایی تازه می‌رساند.

اگر روایت دیداری زنده اجرا شود، مانند تئاترهای بیابانی و خیابانی که در مناطق و یادمان‌ها و گاهی روی صحن‌هایی به‌نمایش درمی‌آید، باز هم تأثیر را بیشتر می‌کند.

### ۳-۸-۳. روایت ملموس

روایتی است که زائر بی‌واسطه آن را لمس کند. این نوع روایت می‌تواند با استفاده از ابزارها و نمادهایی باشد؛ مثلاً در معراج شهدای پادگان محمودوند، گاه جنازه کفن‌شده شهیدی در اندازه‌های یک قنداقه را به دست زائران می‌دهند. این خود روایتی ملموس است: اینکه شهیدی را در آغوش بگیرد و لمس کنی. گاه مادر شهیدی استخوان‌های تازه تفحص‌شده فرزندش را می‌بوسد یا بر چهره شهیدی بوسه می‌دهد، به حکم اینکه:

تو صورت یک شهید را بوسیدی

بوسیدن روی ماه کاری است شگفت

گاهی متعلقات و ابزار شهدا دستمایه روایتگری قرار می‌گیرد: پوتین ازهم‌دریده، لباس خاکی خون‌آلود، کلاه آهنی سوراخ‌شده، فانسقه و قمقمه، حمایل، چفیه و... در نمایشگاه‌های دفاع مقدس در تهران شکلی از روایت ملموس وجود دارد که سرمای‌جبهه کردستان و گرمای سنگرهای جنوب به حس و لمس زائر درمی‌آید.

### ۳-۸-۴. روایت چندبُعدی و غنی شده

اگر از همه ادراکات و اعتبارات در روایتگری بهره برده شود خواه‌ناخواه اثربخشی در نهایت درجه خود خواهد بود. امروزه در صنعت سینما از نوعی نمایش استفاده می‌شود که ابعاد متعددی از ادراکات انسان در آن دخیل بوده و با موضوع نمایش درگیر می‌شود؛ اینکه در صحنه تعقیب و گریز صندلی تماشاچی در حرکت و شتاب باشد، صدایی سه‌بعدی با پرسپکتیو در گوش وی طنین اندازد، تصویری شفاف و واقعی در مقابل چشمانش باشد، رایحه صحنه‌ای مثل گلستان در سالن نمایش بیپچد، طوری که تماشاچی خود را وسط معركة نمایش احساس کند و...

این شکل از روایتگری و صحنه‌پردازی را در نمایش شب آفتابی آقای بهزاد بهزادپور - که مدتی در یادمان فتح‌المبین و پادگان شهید باکری در ورودی خرمشهر و در برخی شهرها اجرا شد - می‌توان دید که سخت تأثیرگذار و به‌یادماندنی بود.

شکلی دیگر از روایتگری چندبُعدی را می‌توان در مانورها و خشم‌شب‌های بازسازی‌شده در کاروان‌های راهیان نور دید که مثلاً در پادگان میش‌داغ در حد متعارفی حال‌وهوای شب عملیات برای زائر تداعی می‌شود و رعشه‌ای که به جان انسان می‌افتد از نعره‌های کاتیوشا و موشک‌ها و گلوله‌تانک و انفجار

بشکه‌های فوگاز در دومتری زائر، او را به وسط میدان مین باز نشده در شب عملیات می‌اندازد.

شکل رقیق‌شده‌ای از روایت چندبُعدی را می‌توان در فکّه تجربه کرد؛ آنجاکه ماسه‌بادی‌های نرم و رمل‌ها، راه رفتن را دشوار می‌کند، گرمی هوا زائر را کلافه می‌کند و صداهای ضبط‌شده انفجارها و فریادها و ازطرفی طبیعت بکر و کمتر دست‌خورده از عملیات والفجر مقدماتی همراه با صحنه‌پردازی‌ها و ترسیم معبر شهادت، همه و همه ادراک‌های زائر را به حال‌وهوای عینی و واقعی دفاع مقدس گره می‌زند و او را در صحنه‌ای ملموس و مشاهده‌پذیر قرار می‌دهد.

### ۳-۹. اقسام روایتگر

راوی و روایتگر نیز از ارکان تعیین‌کننده است و اقسامی دارد:

- راویان از رؤیت آمده و کسانی که خود در جبهه‌ها حضور داشته و به چشم خود روایت‌ها را رؤیت نموده‌اند؛

- راویان آموزش‌دیده که دوره‌های روایتگری را پشت‌سر گذاشته و به نصاب‌های لازم برای اعزام‌ها رسیده‌اند؛

- راویان خودساخته و مستعد و خودجوش که با مطالعه و پیگیری و دغدغه‌های فردی با فرهنگ ایثار و شهادت آشنا شده و در این راه تلاش‌ها کرده و اکنون خود روایتگران قابل‌ی شده‌اند؛

- سخنوران اسمی و مشهور که گاهی سری به سیره شهدا هم می‌زنند و روایت از پیش‌نوشته‌ای را در رسانه یا در گروه مخاطب خود ایراد می‌کنند؛

- نوع پخته و کامل راوی آن است که خود از رزمندگان دفاع مقدس بوده، بعد در دوره‌های آموزش روایتگری شرکت جسته تا روش‌ها و قالب‌ها و

مهارت‌ها را بیاموزد و در نهایت، خودش دغدغه داشته و در سیره و منش شهیدان و رخدادهای جهادمحور، مطالعه و تلاش‌هایی داشته و همه این‌ها را در فرصت روایتگری راهیان نور نیز محک زده و نهادینه کرده است.

### ۳-۱۰. مخاطب و زائر شهیدان

مخاطب روایتگری می‌تواند زائری باشد که با پا و دل خود به راهیان نور آمده یا کسی که به محفلی شهادتی دعوت شده یا آن‌که در فضایی مجازی نسیمی به او وزیده و او را به تأمل و تکلیفی نو فراخوانده است. در واقع، نوع راوی و فرصت روایتگری است که تعیین می‌کند مخاطب چه کسی باشد؛

- اگر راوی طبیبی دوره‌گرد باشد و در هر فرصتی بساط روایتگری را پهن کند مخاطب او می‌تواند افرادی در پارک باشند یا جوانانی در سر چهارراه‌ها یا مسافران اتوبوس شهری یا هم‌کوپه‌های قطار یا در دورهمی‌های خویشاوندی یا همکاران اداره و هم‌سفره‌های سلف و رفقای شب‌چره‌گی و ...؛

- اگر راوی رسمی و رسانه‌ای باشد مخاطبان او لم‌داده‌های بر مبل‌ها و تماشاچیان جعبه‌جادویی هستند؛

- اگر راوی در محفل محقر یا باشکوه در مناسبت باشد مردمانی زنده و کنجکاو را با خود به سیاحت سیره شهدا می‌برد؛

- و اگر راوی در فضای مجازی فعالیت کند و پادکست و صوت ایجاد کند مخاطبان هم مجازیان و متنفسان در زندگی دوم<sup>۱</sup> هستند.

در هرکدام از این انواع مخاطب‌ها روش‌هایی از روایتگری وجود دارد که در مباحث آتی به آن‌ها پرداخته می‌شود.

---

1. second life.

### ۳-۱۱. زمان و وقت

فرستی که راوی و مخاطب را به بهانه روایت با پیش‌زمینه‌ها و علقه‌های درونی و پیشین انسان‌ها به هم ربط می‌دهد، رکن زمان در روایتگری بوده و در آن اعتبارهایی مدنظر قرار می‌گیرد:

۱. گاه مراد از زمان، وقت اجرای روایتگری است که اعتبارات آن در درسی

جداگانه بررسی می‌شود؛

۲. گاهی مقصود از زمان، فرصت روایت و گفتن از شهیدان و سبک‌بالان عاشق است. در این معنا، حدیثی از پیامبر ﷺ زینت‌بخش و روشنگر مقام است: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَحَاتٌ، أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا وَلَا تُعْرِضُوا عَنْهَا؛ همانا از سوی پروردگار شما در طول عمرتان نسیم‌هایی می‌وزد پس خود را در معرض آن‌ها قرار دهید.»<sup>۱</sup> در روزگاران شما نسیم‌های رحمتی می‌وزد که راه صدساله تا سرمنزل مقصود را برای انسان، یک‌شبه و کوتاه می‌کند؛ خود را در معرض این نسیم‌ها قرار دهید و از آن روی برتابید.

جذبه‌های الهی و شهدایی و تلنگرهای معنوی و جرقه‌های حقیقت و اخگرهای شعله‌ور، بر خرمن غفلت خواب‌زده‌ها و آن‌های زندگی و شرح آن‌های با خدا بودن شرفانی‌ها و خرمشهرهای در پیش‌رو و... فرصت‌ها و آن ساعت‌هایی که انسانی را وقت خوش باشد و روایتی از انسانی تعالی‌یافته می‌تواند او را به ملکوت و ابدیت گره بزند.

گاهی مخاطب خود رزق این لحظه و آن را دارد؛ گاهی نیز لازم است که راوی برایش چنین فرصت پروازی مهیا کند. نمونه‌های روشن و تأثیرگذاری

---

۱. محمدبن محمد غزالی، إحياء علوم الدین، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۳۴.

از این دست را در سیره بزرگمرد انسان‌ساز و استاد تربیت مرحوم علی صفایی حایری (ع.ص) می‌توان دید؛ نمونه‌ای<sup>۱</sup> فاخر و بی‌نقص در کتاب‌های آیه‌های سبز و مشهور آسمان و ... .

لازم است راوی خاصه از نوع دوره‌گرد و «طیب دَوَّارِ بَطْبَه»،<sup>۲</sup> با نسخه‌های شهدایی نمونه‌هایی از این تلنگرها و تک‌جمله‌ها و تعابیر خرم‌سوز را داشته باشد و گاه دلی را با کلمه‌ای به پای حقیقتی دراندازد و به اندیشه‌ای فرو برد؛ مثلاً: ای شهدا! ای زندگان واقعی! برای ما که مرده و ساکن دیار خاموشی هستیم فاتحه‌ای بخوانید!

### ۳-۱۲. مکان و موقعیت

مکان هم انواعی دارد:

الف) گاه مراد جغرافیای فیزیکی است، مانند یادمان پاسگاه زید یا مقر اسکان بیمارستان صحرائی یا داخل اتوبوس در حال حرکت، که در اعتبارات مکان روایتگری از آن گفت‌وگو خواهد شد؛

ب) گاه نیز جغرافیای معنوی و مکانت مقصود است؛ بُعد مجردی از ظاهر که حاکم بر حال و هوای روایتگری است و بر آن سایه می‌اندازد، مانند نقطه‌رهایی، قداست سنگر و جبهه، محراب شهادت، دروازه بندگی، آستان سعادت، میدان مین دنیا، اروند خروشان هوس، سه‌راهی مرگ و شهادت و ... که می‌تواند دستمایه روایتگری قرار بگیرد و روایت در آن بستره شکل و معنا یابد. یکی از

۱. علی صفائی حائری، آیه‌های سبز، قم، لیلۃ‌القدر، ۱۳۸۵؛ عزیزالله حیدری، مشهور آسمان، قم، لیلۃ‌القدر، ۱۳۸۳.

۲. محمدبن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۱۰۸.



آغازهای روایتگری با عنایت به مکانت معنوی می‌تواند این‌گونه باشد: (نمونه روایتگری از مکان طلائی)

اینجا طلائی است؛ جایی که مرز ماده و معنا به هم گره می‌خورد، نقطه پایان دنیا، مکانی که نشانه‌های دنیا در آن رنگ باخته و بی‌اعتبار شده است. تا دیروز اگر جاده‌های شهر دو نقطه از زمین را به هم وصل می‌کرد و تو را از خاک به خاک می‌رسانید، اما امروز جاده زیبای طلائی تو را از خاک به افلاک پیوند زده و گام‌هایت را در آسمان نشانیده است؛ آنجاکه ردپایی از اهل پرواز دیده می‌شود. در طلائی فرش مرادف عرش می‌شود؛ زیرا در یال جنوبی مجنون آن، فرش و عرش در چشمان برجای مانده حاج‌همت خلاصه می‌شود و نگاهی که از آسمانش به زمین تو دوخته شده تا تو را نیز آسمانی و از اهالی پرواز کند. در شهر بادهای می‌تازند و در طلائی نسیم‌های جان‌فزا می‌وزند. هر نسیم که پرچمی را در اینجا به رقص درآورده پیام یک شهید است. طلائی پر از شهیدانی است که در این خاک ماندند تا من و تو در خاک نمایم، بال پرواز بگیریم و ساز رفتن و شدن را کوک کنیم....

### ۳-۱۳. حال و اقتضا

این عنوان کیفیتی برای راوی و مخاطب است که چه‌بسا از زمان و مکان یا مسائلی دیگر برایشان عارض شود و توجه به آن تعیین‌کننده است؛ زیرا گاهی حال راوی در زائر کیفیتی ایجاد می‌کند و گاه هم حال زائر اقتضائاتی در راوی به‌وجود می‌آورد.

### ۳-۱۳-۱. حال مخاطب

گاه مخاطب دلی آماده و حالی برافروخته دارد و فقط اشاره‌ای لازم است تا او را

به معنویت و اشک گره بزنند. غالب کاروان‌هایی که در وداع بعد از معراج‌الشهدای پادگان محمودوند سوار اتوبوس می‌شوند چنین حالی و هوایی دارند و چه بسا بدون اینکه کسی برایشان روضه‌ای بخواند صدای حق‌هقشان بلند است.

گاه زائری با کوله‌باری از شبیه و تردید بر سر سفره‌ شهدا دعوت می‌شود و در عمل نیاز به همراهی دارد؛ گاه جوانک‌هایی برای تمسخر و لودگی راهی سفر شهدا می‌شوند. البته بسیاری از ایشان، خود بی‌خبرند که ناخواسته در طرح الهی شهدا قرار گرفته‌اند و شهدا برای ایشان هم برنامه‌هایی دارند، هرچند اخراجی‌های واقعی و اشرار ذاتی باشند!

در یک کاروانی دانشجویی از جنوب تهران هفت نفر آخر شرارت و شیطنت بودند و همه‌ی راوی‌ها را کلافه کرده بودند. انگار عمداً برای تمسخر و کارشکنی آمده بودند. بماند که چه داستان‌ها و شیطنت‌هایی برای تک‌تک راویان درمی‌آوردند، طوری که دیگر هیچ‌راوی‌ای حریف آن‌ها نبود و به مصداق ضرب‌العسل «نه شیر شتر نه دیدار عرب» حاضر نبودند به اتوبوس ایشان بروند! آخرین راوی که در فکه از دست ایشان گریخت از دوستان بود. او کمی با این جوان‌ها صمیمی شده بود و حرفش را می‌خواندند.

راوی تعریف می‌کرد: بعد از یک هفته گذارم با کاروان دیگری به فکه رسید. در ورودی فکه همین هفت جوان پرشروشور را دیدم. پس از خوش‌وبش با تعجب پرسیدم: شما باید هفته‌ی قبل به شهرتان برمی‌گشتید؛ اینجا چه می‌کنید؟ یک‌بار هفت‌تایی باهم زدند زیر گریه، حالا گریه نکن کی گریه بکن!... گویا غربت شهدای فکه رویشان را کم کرده بود و موتورشان را پیاده... طوری که با تیپ سانتی‌مانتال تن به خادم‌الشهدایی داده بودند، آن‌هم کارهایی که کمتر

کسی سراغش می‌رفت، مثل تمیزکردن سرویس بهداشتی، واکس زدن کفش زائران، جمع کردن زباله‌ها و ته‌مانده‌های غذاهای گندیده و... .  
 انگار نه انگار این‌ها همان جوانان یک هفته قبل بودند. باورش سخت بود، اما اتفاق افتاده بود... حال، این‌ها کبوتر جلد شلمچه شده بودند. سرکرده این‌ها جوانی بود به اسم امیر. یادم هست یک شب در یادمان دوکوهه جلسه مهم و پرجمعیتی بود، اما روایتگری و مداحی آغازین نتوانسته بود جلسه را تکان بدهد و هنوز جو حاکم سنگین و کسل‌کننده بود. امیر جلو آمد و گفت: اجازه بدهید من در چند دقیقه از خودم بگویم؛ کی بودم و با شهدا چه شدم... بعد از چند دقیقه جلسه سراسر ضجه بود و ناله و فریاد... از آن جلسه‌های متفاوت و نظرشده!

گاهی حال مخاطب حال خنثی و بی‌تفاوت‌مآبی است و خودش هم نمی‌داند چرا به این محفل و راه آمده است؛ کسی که دغدغه‌های دیگری دارد و آنچنان که باید و شاید با جو و حال و هوای راهیان نور و شهدا ارتباط برقرار نمی‌کند؛ اگر هم جرقه‌ای در او درگیرد آن قدر هیمة معنویت ندارد که شعله‌ای در او برافروزد که «علاج کی کنت آخر الدواء الکی». کنکاش در لایه‌های درونی این نوع مخاطب و کشف علایق ریشه‌دار او فرصت‌سوز است و برای راوی دلسوزی که بخواهد با این طیف مخاطب همراهی کند مژده زیادی دارد.

گاهی هم بی‌تفاوت بودن یک نمایش از سوی مخاطب است؛ مخاطبی که برای خودش کلاس و دیسپلینی قائل است و مثلاً نمی‌خواهد به راحتی همراه شود و دل بسپارد؛ مخاطبی که تحصیلات یا اشرافیت یا شغل پرطمطراقی دارد و از بالا نگاه می‌کند و گارد بسته گرفته و در اتوبوس نشسته است و سرگرم گوشی و لب‌تابش است. یکی از دوستان - که راوی قابلی است - به یکی از این

کاروان‌های آن‌چنانی گذارش افتاده بود. او زیرک بود و مخاطب‌شناس با مهارت‌های چشمگیر... روایتگری او به دقیقه نرسیده بود که همه توجه‌ها جلب جناب شیخی شده بود که مثل بلبل انگلیسی سخن می‌گفت و زبان مشترک با مخاطبان مدعی را به کار گرفته بود و همین کافی بود که جناب شیخ را در کلاس خود بلکه بالاتر بدانند و همه سفر را با او همراهی کنند. دیگر لازم نبود هربار در شلمچه و طلائی و هویزه و... به زبان انگلیسی روایتگری کند؛ همان زیرکی نخستین کار خودش را کرده بود. حال باید از اصطلاحات روشنفکری و علمی در زورق پیچیده استفاده می‌کرد و او این‌ها را هم بلد بود و می‌دانست که انتهای این داستان و بازی‌ها باید به تمدن خاکی شهیدان بیانجامد.

نمونه دیگر از مخاطبی دیگر و زبانی دیگر (که امام صادق علیه السلام فرمودند: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ؛ مردم را با غیر زبان خود [به مذهب خویش] دعوت کنید») <sup>۱</sup> درباره دوستی راوی بود که قرار بود در زندان لنگرود از شهدا بگوید و او هم زبان کفتربازی را برگزید و اصلاحات ایشان را چاشنی فرهنگ شهیدان کرد و کبوتر جلد دل دربندیان را در بند کرد و طوق سرخ شیدایی بر گردنشان افکند و پر پرواز پاسوخته‌های روزگار را گشود... .

### ۳-۱۳-۲. اقتضای راوی

مهم این است که اقتضای راوی با حال مخاطب، تناسب و همخوانی داشته باشد. گاه راوی سرمست روایت‌های اشکی و عشقی است، اما مخاطب از این افق و حال به دور است و تلاش در این مسیر، آب در هاون کوبیدن است. گاه یقین و پیوند راوی با زمینه زیستی و فرهنگی مخاطب همچون دو خط موازی است و اشتراکی در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ مثلاً سخن گفتن از کرامات

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۷۸.

شهدا برای انسانی که در فرهنگی لیبرالی و مادی گرا زیسته است، یا به کارگیری ادبیات عرفانی و ذوقی برای آنکه در سیطره خرد راسیونالیزمی و معاش‌اندیش است و زیرکی را ساز حیات کرده دستاوردی ندارد. یکی از عشق به‌عنوان راز کائنات می‌گوید و دیگری در محاسبات و برآوردهای هزینه‌ها و تدبیر معاش است!

به یاد دارم زمانی با کاروان جامعه المصطفی العالمیه که دانشجویان و طلبه‌های غیرایرانی بودند همسفر راهیان نور شده بودیم. در هویزه دختری سیه‌چرده که دانشجوی امریکایی تبار بود برای پرسشی به جمع چند نفر راوی آمد. بعد از مراسم روایتگری و توسل بود و ایشان دور هم جمع شده بودند. علاوه بر چهار راوی - که سه تا طلبه بودند - برخی از زائران و عوامل تدارکات هم حضور داشتند. دخترک امریکایی تبار سؤالش را این‌گونه بیان کرد: حاج‌آقا شما الان در سخنرانی‌تان (هنوز تصور درستی از تفاوت روایتگری و سخنرانی نداشت) فرمودید: شهدا شما را به اینجا دعوت کرده‌اند! و خودتان با اراده و پای خود به این یادمان نیامده‌اید و خاطره دختری از اصطهبانات فارس را بیان داشتید<sup>۱</sup> که شهید ملایی زمانی او را فراخوانده و راه نشان داده بود... اینکه شهیدی کسی را دعوت کند برای من که مدتی در ایران هستم و با این ادبیات آشنایی نسبی یافته‌ام، تاحدی قابل فهم و هضم و قبول است، اما اگر من بخواهم به‌عنوان یادگاری این داستان را برای همشهریان و دوستانم در امریکا تعریف کنم ایشان به قطع می‌پرسند: کسی که مرده است چگونه دیگری را به جایی دعوت می‌کند؟! چنین چیزی محال است. حاج‌آقا این مطلب را چگونه

---

۱. این خاطره که غالباً در هویزه بازگو می‌شود و ورد زبان بسیاری از راویان است به نظم هم درآمده است.

به کسی بگویم که آن فرهنگ غربی و مادی را زیسته و با این ادبیات شما بیگانه است؟

سؤال دقیق بود و منطقی، آن چنان که پتانسیل پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌هایی را در خود داشت، اما جواب راویان حاضر، دور از وادی و بی‌ربط و مصادره به مطلوب می‌نمود:

- خب بگو: شهید زنده است!

- شهدا امامت پس از شهادت دارند!

- روح شهید حاضر و ناظر بر اعمال ماست!

- شهید نظر می‌کند به وجه‌الله!

- شهید که مثل ما نیست؛ شهید شهیده!

- شهید مجرای تنفیذ اراده الهی در هستی است!

- اصلاً این رفقای شما به روح اعتقاد دارن؟ اگر اعتقاد ندارن که تو

روحشون!

- ببین اصلاً اسم شهید خودش همه سؤال‌ها رو جواب می‌ده. شهید

یعنی گواه و شاهد هستی و انسان‌ها، مثل چشم و گوش خودت که روز

قیامت گواهی می‌دن. پس شهید ارتباط داره که خواسته‌ها رو می‌بینه و دعوت

می‌کنه!

بیچاره دخترک جواب که نگرفته بود هیچ، ده تا سؤال به ابهامات خودش هم

افزوده شد و لازم داشت تک‌تک این راه‌حل‌ها را اول خودش بفهمد. حالا

مشکل چند تا شده بود... دخترک هم در هر پاسخی می‌پرسید: خب اینکه

گفتی یعنی چی؟ روح کیهانی رو می‌تونن با یه مثال ساده توضیح بدی؟! اگر

رسم شکل هم بکنی که شاید بهتر معنی‌ش رو بفهمم!

در این بین، طلبه سیدی، که هنوز چشم‌هایش از روضه سر بریده شهید علم‌الهدی خیس بود، در حالی که گوشی موبایلش را نشان می‌داد و پیامک‌ها را بالا و پایین می‌کرد تا گمشده‌ای را بیابد، سر رشته جواب‌ها را با اعتماد به نفسی بالا دست گرفت و گفت: ببین خانوم! من که داشتم می‌اوادم هویزه قبلش آرزوی کربلا داشتم؛ از شهید علم‌الهدی هم حاجتم رو خواستم. بیا این هم پیامکش که نوشته «نام شما به‌عنوان زائر کربلا درآمده است» صلوات بلند... بین دقیقاً همین جا کنار مزار شهید علم‌الهدی این پیامک آمد. همین رو به رفقای امریکاییت بگو. بگو که ما بی‌صاحب نیستیم. بگو که شهدا هوای ما رو دارن و... .

واقعاً جدال عقل و عشق تماشایی بود؛ جدالی با تحکم، گاهی هم طنزآلود و در کل ملالت‌آفرین که دل آن دختر را آرام و قانع نمی‌کرد... بالأخره روح بلند شهدای هویزه به مدد این زائر خسته آمدند. یکی از راویان - که با کتاب‌ها و روش مرحوم علی صفایی حایری (ع.ص) آشنا بود - با مثالی و بیانی، آبی خنک بر عطش این دخترک حیران افشانند و آرامش کرد؛

فرض کن شما سه تا خواهر و برادر در سه شهر جدا مثل مشهد، قم و اصفهان هستید و بی‌خبر از هم زندگی و تحصیل می‌کنید. مثلاً اداره ثبت احوال تهران در یک تاریخ و ساعت مشخص شماها را احضار می‌کند... وقتی در آن تاریخ و ساعت مشخص همدیگر را مقابل در ورودی اداره ثبت می‌بینید در نخستین حدس می‌پندارید که اتفاق و تصادف بوده است، اما از نگاه اداره ثبت هرگز این یک اتفاق و حادثه نیست. از نگاه آن‌ها این دیدار و ملاقات به‌طور دقیق برنامه‌ریزی شده است.

حالا خواهرم! تمام دیدارها و ارتباطات در عالم از جانب کسی که خالق و طراح این سیستم و سازه است برنامه‌ریزی شده است. شما و دیگر زائران در

طرح و برنامه قرار دارید و باید ببینید که پیام این دیدار در هویزه برایتان چیست و قرار است چه رازی برایتان برملا و چه افقی پیش رویتان گشوده شود و این ارتباط و این نقطه دیدار با شهدا و یادمان، آستن چه انتظار تازه‌ای از شماست! این جواب را می‌توان در آغاز سفر راهیان نور مطرح کرد که چرا راهیان نور؟ چرا شهدا؟ در میان این خاک‌ها چه می‌کنی؟ یادمان را از روی مبلی در خانه هم می‌توان نظاره کرد، چرا سرگشته و آواره بیابان و برهوت شده‌ای؟ آنچه شلمچه هیچی‌ندار را بوسیدنی و بوییدنی و مایه شیدایی و اشتیاق کرده چیست؟ آری، قرارگرفتن در طرح و برنامه شهدا برای خبریافتن از رازهای نهفته و واقف‌شدن از انتظارهای منطقی؛ همان که بر سنگ مزار شهید رضا نادری حک شده است: ای برادر! به کجا چنین شتابان؟ کمی درنگ کن...!

### پرسش‌ها

۱. چند تعبیر ادبی و زیبا برای تفسیر شهادت بیان کنید.
۲. فرق شهید با کشته‌شده و مرده در فرهنگ اسلام و دیگر فرهنگ‌ها چیست؟
۳. آیا تعریفی از شهادت می‌توان ارائه کرد که همه مصادیق و طیف‌های شهدا را دربر گیرد؟



درس چهارم:

## اعتبارات روایت

در درس گذشته گفتیم که روایتگری ارکان و اعتباراتی دارد. مهم‌ترین ارکان را می‌توان روایت، راوی و مخاطب دانست که هر یک به خودی خود لحاظ‌هایی دارد. اکنون سخن از اعتبارات روایت است.

### ۴-۱. انواع و اقسام روایت

از جهات گوناگون می‌توان روایت را تقسیم کرد:

#### ۴-۱-۱. به اعتبار تأثیرگذاری

- روایت اشکی و عشقی و روضه‌ای؛
- روایت رسمی و گزارشی؛
- روایت عقلی و تحلیلی و تطبیقی؛
- روایت حماسی و انقلابی و تطبیقی با مسائل روز.

#### ۴-۱-۲. به اعتبار مکان

روایت اتوبوسی، یادمانی، مقرّی، مسجدی، همایشی و جشنواره‌ای، شب شیدایی، حجره‌ای و اتاق دانشجویی، نمایشگاهی و جنگی در بوستان‌ها، در ادارات و... .

#### ۴-۱-۳. به اعتبار اصناف مخاطب

دانشجویی، عمومی، کارمندی، کارگری، فرهنگی، قهوه‌خانه‌ای و لاتی... .

#### ۴-۱-۴. به اعتبار سن مخاطب

کودکان، نوجوانان، جوانان، میان‌سالان و کهن‌سالان.

#### ۴-۱-۵. به اعتبار جنسیت

بانوان و آقایان.

#### ۴-۱-۶. به اعتبار پیوند با شهدا

خانواده شهدا و ساکنان کوچه‌های بی شهید.

#### ۴-۱-۷. به اعتبار تعلق با شهدا

مثل مادران و پدران و بستگان شهید، جانبازان و خانواده ایشان، بسیجیان، خانواده‌های اصناف نظامیان و خانواده مدافعان حرم و... .

#### ۴-۱-۸. روایت برای NGOها و سازمان‌های ویژه و طیف‌های خاص

مانند نخبگان و بیماران خاص و معتادان گمنام و... .

## ۹-۱-۴. روایتگری برای ورزشکاران و پهلوانان و مدال‌آوران

### ۴-۱-۱۰. روایت در موقعیت‌های خاص

مانند جمع تازه‌عروسان و تازه‌دامادها، جمع خبرنگاران، جمع پرستاران در روز ولادت حضرت زینب علیها السلام.

### ۴-۱-۱۱. روایت‌های یک دقیقه‌ای

و صدها اعتبار از این دست را می‌توان برشمرد. البته این اعتبارات را برای مخاطب هم گاه می‌توان مطرح کرد؛ اما اکنون با محوریت روایت مورد توجه است و هرکدام روش و اقتضائاتی دارد، طوری که حتی یکی از روایان روی عرشه لندیگراف ارونند برای ناشنویان هم روایتگری کرده بود!

در هر یک از این اقسام روایت، حتی شروع سخن هم می‌تواند متفاوت باشد و صرف خطبه‌خوانی عمومی از ذوق و سلیقه به دور است، زیرا روایتگری سخنرانی عمومی نیست.

نمونه‌ای از این اقسام روایت‌ها را مثلاً در روز خبرنگار بیان می‌کنیم:

«خبر» مهم‌ترین عامل زندگی و تکاپوی انسان است. خبردار بودن لازمه مدیریت و برنامه‌ریزی است. آنکه خبر دارد پیشرو و جلودار دیگران است. زندگی انسان‌ها با خبر هماهنگ می‌شود. خبر است که انسان را تکان می‌دهد و به حرکت درمی‌آورد و... برخی در این عالم خبریافتگان بودند؛ خبریافتگانی از غیب و از ورای محسوسات و متعارف‌ها، خبر از لحظه رخت‌بربستن، خبرداری از چگونگی رفتن به دیدار محبوب، خبرداری از مسیر و مسافت و فرازونشیب راه‌های وصال. حاج عبدالحسین برونسی می‌گفت: اگر در عملیات بدر شهید نشدم در مسلمانی من شک کنید! می‌پرسیدند: مگر از غیب خبر

می‌دهی؟ می‌گفت: به من گفته‌اند: تو با لب تشنه کنار دجله شهید می‌شوی و بدنت هم بازمی‌گردد؛ تیر به حنجرت می‌خورد و همچون علی اصغر شش ماهه به دیدار خدا می‌روی، با کالیبری که نام تو روی آن نوشته شده است.<sup>۱</sup>

هم‌رزم شهیدی چهار ماه پس از شهادتش، کوله‌پشتی شهید را به خانواده‌اش تحویل داد. وقتی شناسنامه شهید را از کوله درآوردند شگفت‌زده شدند، زیرا خودش در صفحه وفات دست برده بود و وفات را خط زده بود و به‌جایش شهادت نوشته بود و تاریخ دقیق شهادتش را نگاشته بود!<sup>۲</sup> او از کجا و چگونه خبر یافته بود؟ آیا می‌شود از این خبرها به مردم داد و خبرنگار غیب و حقیقت شد؟ آیا اینکه حافظ فریاد و خروش برمی‌آورد «ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی» مرادش همین اخبار روزمره و رخدادهای تکراری زندگی است؟! یا خبر از جنس دفترچه‌ای است که پس از شهادت دکتر مجید بقایی در وسایلش یافتند! دفترچه‌ای که در آن نام چهل شهید را با زمان و مکان شهادت نوشته بود، نفر چهل هم خودش بود.<sup>۳</sup>

#### ۴-۲. روایتگری به اعتبار درون‌مایه‌ها و نمای بیرونی

هر گفتار و هنری از دو جهت مورد توجه است: یکی فرم و شکل ظاهری و دیگری از نظر محتوا و مفهوم. می‌توان این‌گونه تمثیل آورد که روایتگری مانند ریختن مایعی در ظرفی است تا خادمی آن را به پیشگاه میهمانی تقدیم دارد؛

۱. سعید عاکف، خاک‌های نرم کوشک، مشهد، ملک اعظم، ۱۳۹۵، ص ۱۳۴.

۲. غلامعلی رجائی، لحظه‌های آسمانی (خاطرات و کرامات شهیدان)، تهران، هزاره ققنوس، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹.

۳. عزیزاله سالاری، تاجشمة بقاء، تهران، نیلوفران، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰.

- این ظرف می‌تواند جامی طلایی یا سبویی کهن باشد یا یک پارچ شیشه‌ای یا لیوان سفالی یا شیشه‌ای یا فلزی و تَنگ کریستالی یا مخزن آهنی و...

- مایع هم می‌تواند آب باشد یا شیر، دوغ، عسل، شربت‌های سنتی و دل‌انگیز، نوشابه و دلستر، نوشابه‌های انرژی‌زا و تخدیری و...  
- زهر و سم‌گشنده هم می‌توان در ظرفی برای مخاطبی ارائه داد. چه بسا خود راوی هم نداند که محتوای او مخاطب را گرفتار شبهات مهلک می‌کند و ضربات اعتقادی سهمگین بر وی وارد می‌سازد.

#### ۳-۴. نمای بیرونی یا فرم روایت

شکل ظاهری و فضا و ابزار مورد استفاده راوی و... نمونه‌هایی از روایت را ترسیم می‌کند.

#### ۴-۴. روایت خطابه‌ای و منبرگونه

این نوع از روایتگری، ابزارش بلندگو و سیستم صوتی است. گاهی همان هم نیست یا هست ولی از راوی دریغ می‌شود! به‌هرصورت، راوی باید خود و به‌شکل سنتی و کلاسیک روایتگری کند.

#### ۵-۴. روایت چندرسانه‌ای

در این فرم از روایتگری - که چند سالی است باب شده و به‌تعبیری روایت مدرن می‌باشد - کلیپ آماده‌شده‌ای که برش‌هایی از فیلم‌ها و مستندات و... است بر پرده نمایش نشان داده می‌شود و راوی روایتگری خود را منطبق با رخداد‌های آن فیلم‌واره تنظیم و ارائه می‌کند.

گویا در این نوع روایتگری از چند رسانه گوناگون، مانند مدیا و صوت راوی و جلوه‌های ویژه درون کلیپ استفاده می‌شود. از آن جهت که این شکل روایتگری در آن واحد، چند حس انسان را درگیر کرده و پیام‌هایی چندبعدی به مخاطب ارسال می‌دارد به آن چندرسانه‌ای اطلاق می‌شود.

#### ۴-۶. روایت نمایشی

به دو صورت زنده و فریم ارائه می‌شود که عبارت‌اند از:

##### ۴-۶-۱. سینما و فریم هنر هفتم

که در حال حاضر بر قله انتقال مفهوم از نظر جذابیت و اثرگذاری قرار دارد. روایتگری در قالب فیلم و سینما می‌تواند به شکل‌های زیر باشد:

##### ۴-۶-۲. روایت فیلم و مستند

این نوع ربط مستقیم‌تری با روایتگری مرسوم دارد و راوی فیلم یا مستندی را روایت می‌کند که مرتبط با دفاع مقدس و فرهنگ جهاد و شهادت است. چندی قبل در یکی از روستاهای همدان، گروه جهادی دانشگاه بوعلی شب‌ها برای جوانان روستا و دانشجویان فیلم سینمایی نمایش می‌داد. طلبه همراه گروه، روایتگری می‌دانست و با دنیای فیلم و هنر هفتم هم‌آشنایی داشت. فیلم‌ها گزیده و هدفمند انتخاب می‌شد و هر شب راوی طلبه درباره آن فیلم، چند دقیقه‌ای زوایای روایتگری یا نقطه کانونی فیلم را روایت می‌کرد. مثلاً یک شب قرار بود فیلم ضدگلوله به کارگردانی مصطفی کیایی (ساخته ۱۳۹۰) را برای بچه‌ها نمایش دهند. موضوع فیلم حکایت مردی است که متوجه می‌شود سرطان دارد و چند صبحی بیشتر زنده نیست و برای اینکه خانواده‌اش بهره‌ای از مرگ قطعی او ببرند و برای خودش هم اسم و رسمی موجه رقم بزنند راهی

جبهه می‌شود و بارها و بارها خود را در معرض کشته شدن قرار می‌دهد، اما این مرگ خودخواسته و اتانازی برایش رخ نمی‌دهد! حتی در سکانسی قرار است یک سرباز بعثی به او - که بر خاک افتاده - تیر خلاص بزند، اما به طرز مضحکی، او نیز پشیمان می‌شود، با این پندار که چشم‌های مهدی هاشمی (بازیگر این نقش) شبیه پدر سرباز بعثی است و شبیه پدرش به او خیره شده است!

راوی طلبه بعد از یک خاطره طنز مرتبط با موضوع فیلم، جمله طلایی و بیت الغزل روایتگری فیلم را این‌گونه بیان کرد: شهادت اتفاق نیست، شهادت حادثه نیست، گلچین شدن است و تا انسان گل نشود گلچین نمی‌شود. پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند در آخرالزمان خوبان امت مرا با شهادت گلچین می‌کند...<sup>۱</sup> بعد هم چندین مصداق از گلچینی شهدا را با خاطراتی تأیید و تأکید کرد و پیش چشم آورد.

حالا دیگر بچه‌ها می‌دانستند در این فیلم چه پیام مهمی، و رای این کم‌دی دفاع مقدس وجود دارد؛ خاصه اینکه فیلم طنز حتی در ژانر دفاع مقدس هم جدی گرفته نمی‌شود؛ اما اگر با روایتی پیام منطقی و مهم فیلم را پیش روی مخاطب قرار داده و با مثال‌ها و مصداق‌های متعدد آن را مورد توجه مخاطب قرار دهیم همین طنز و بی‌خبری و غفلت هم تبدیل به پیامی ماندگار می‌شود و باوری مقدس را در انسان شکل می‌دهد.

این شکل از روایتگری را می‌توان با عنوان «یک فیلم یک روایت» یا «روایت یک فیلم» مطرح کرد؛ افزون بر اینکه برخی از فیلم‌ها، گاهی

---

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ترجمه علی‌اکبر مظاهری، قم، انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۶۵، ح ۱۸۹.

روایتگری روشن و بی‌واسطه‌ای هستند و نیاز به این ندارند که راوی پیرامون آن سخنی بگوید؛ مثل فیلم «چ» (چ مثل چمران) به کارگردانی آقای ابراهیم حاتمی‌کیا که روایت مقطعی از زندگی و مجاهدت شهید دکتر چمران است؛ یا مستند آخرین روزهای زمستان درباره شهید غلامحسین افشردی یا همان حسن باقری، مغز متفکر دفاع مقدس، که خود نوعی روایتگری است.

#### ۷-۴. نتاثر (صورتی زنده در انتقال معنا)

اهل این فن درباره نتاثر حرف و حدیث‌های شنیدنی بسیار دارند، اما آنچه مرتبط با موضوع درس گفتار است نوعی از نتاثر بیابانی یا خیابانی است که چند سالی در مناطقی از راهیان نور یا در شهر به مناسبت‌هایی اجرا شده و دلربایی کرده است. نمونه‌های این شکل از روایتگری سخت تأثیرگذار است، مثل روایت نتاثر شب آفتابی، نتاثر بساطی در فتح‌المبین و شلمچه و...، نتاثر قاب خالی، نتاثر لباس خاکی و... که چند سالی است در راهیان نور به‌طور زنده اجرا می‌شوند. در سبک‌های روایتگری در این باره بیشتر سخن گفته می‌شود.

#### ۸-۴. روایت تصویری و عکس

این شکل از روایت با عکس و آلبوم انجام می‌شود. مجموعه‌ای به نام «روایت مصور» چند سالی است که دست به دست راویان طلبه می‌گردد و درون اتوبوس‌ها یا مقرهای اسکان با آن روایتگری می‌کنند. در این مجموعه با گزینشی خاص حدود چهل عکس نشان داده می‌شود و روایتی مرتبط با آن تصاویر که پشت عکس پرس شده است خوانده یا روایت می‌شود. البته این روش و روایت بیشتر برای راویان خاص یا مبتدی کاربرد دارد. چه‌بسا یک راوی کارکشته و پر مطالعه، یک عکس مثل ابتکار پل بعثت در اروندرود نشان داده و



ساعت‌ها در موردش سخن گفته و فرصت هم کم آورده و نوبت به عکس‌های دیگری نرسیده باشد؛ درحالی که این شکل روایت سیری اجمالی در موضوعاتی است که در قالب چهل تصویر برگزیده شده تا مخاطب را به معرفت‌هایی اجمالی درباره هر عکس یا موضوع برساند؛ مانند روایتگری از روی عکس راوی مشهدی آقای باخرد در محضر مقام رهبری عنه‌السلام از شهید حسن پوراسماعیل و مجید ظریف و علیرضا طوسی با عکس ایشان.

گاهی نیز برخی راویان، ابتکار «یک عکس یک روایت» را در شلمچه ارائه می‌کردند. زمانی که تنور روایتگری‌ها داغ و دست بسیار شده بود و بسیاری از راویان در شلمچه کاروان ثابتی نداشتند و بی‌هدف در بیابان شلمچه پرسه می‌زدند برخی این طرح را پیشنهاد کردند؛ بدین‌گونه که هر راوی چندین عکس از شهدا و دفاع مقدس را در دست داشت - گاه عکسی کوچک در حد یک کارت پستال - و در شلمچه می‌چرخید و برای یک یا چند نفر محدود با عکسی معرکه می‌گرفت. راوی عکس را که غالباً جهتی از شگفتی و اعجاب در آن بود به شخص یا افراد هدف نشان می‌داد و در مدت کوتاهی خاطره یا تبیینی از آن را بیان می‌کرد؛ نوعی روایت چریکی و ضرب‌الأجلی. قبل از اینکه مخاطب بخواهد پا پس بکشد یا قصد نشنیدن داشته باشد و بخواهد راهش را کج کرده و بگریزد راوی روایت کوتاه چندثانیه‌ای یا چنددقیقه‌ای خود را عرضه می‌کرد؛ غالباً هم تور شکار را با یک یا چند سؤال می‌خکوب‌کننده و تأمل‌برانگیز پهن می‌کرد، چنان‌که افتد و دانی!

#### ۴-۹. برخی سوالات تأمل‌برانگیز

- آگه یقین کنی که یک ساعت از عمرت باقی مونده، اون یه ساعت رو

می‌خواهی چی کار کنی؟

- آگه یه شهید الان از زیر این خاکریز نونی شکل شلمچه بلند بشه فکر می‌کنی چی بهت می‌گه؟  
 - تا حالا دیدی مرده‌ای بعد از چند سال زنده بشه؟  
 - واقعاً این خاک‌ها چی داره که اول سال نویی و عیدت رو آوردی اینجا؟  
 - نخستین باری که شلمچه رو دیدی اولین چیزی که به ذهنت اومد چی بود؟  
 - الان دوست داری کدام شهید بهت خوش‌آمد بگه؟ و... .

البته باید سؤال‌ها مرتبط با عکسی باشد که قرار است روایت بشود یا حداقل باب گفت‌وگو را به‌نحوی بگشاید که خواه‌ناخواه روایت به همان سویی برود که راوی اندیشیده است و صرف گفت‌وگوی بی‌سروته و پراکنده و باری‌به‌هرجهت، نباشد.

البته گاهی هم به فراخور توان و استعداد راوی یا اشتیاق مخاطبان یا انتخاب نوع روایت مثل طنز یا صمیمیت حاکم بر گفت‌وگو، اتفاق می‌افتاد که بیش از ساعتی راوی با زائر به روایت می‌نشستند و حتی ارتباط‌گیری‌ها و دعوت‌ها به مقرر اسکان و اتوبوس و حتی تا شهر مبدأ زائران ادامه می‌یافت که نتیجه و شاخص موفقیت راوی در روایتگری بوده است.

#### ۴-۱۰. روایت گعده‌ای

یک راوی متعهد به عهد با شهیدان از هر فرصتی برای زنده‌کردن یاد و خاطره شهدا بهره می‌برد؛ حتی در جمع‌های دوستانه و خویشاوندان به‌جای اینکه سخنان بیهوده و فرصت‌سوز گفته شود راوی خاطرات شهیدان را نقل مجلس می‌کند که صدالبته شیرین و جذاب هم هست و هر مخاطبی را جذب می‌کند.

گاهی در جمع‌های دوستانه یادگاران از دفاع مقدس وجود دارند که ایشان نیز خواهان‌خواه به سخن آمده و محفل شهدایی را پر بارتر می‌کنند. چنین مجالسی بسیار بی‌ریا و دلنشین‌اند و خاصه در نوجوانان و جوانان تأثیر شگرفی داشته و ایشان را مشتاق و مشتری پابه‌قرص این نوع دوره‌می‌ها می‌کنند؛ خاصه که راوی خوش‌مشرب و طنز و نیکو‌محضر هم باشد.

شکل دیگری از این نوع روایت در جمع‌های پیشکسوت و رزمندگان دست می‌دهد که فرصتی بسیار مغتنم و بی‌نظیر است و برای ضبط اطلاعات شفاهی و تاریخ‌نویسته رزمندگان بایستی غنیمت شمرده شود.

همایشی که چند سال قبل در دانشگاه جامع امام‌حسین علیه‌السلام برای روایان باسابقه و باتجربه برپا شد یک دست‌آورد غیررسمی ولی بسیار عالی داشت؛ جرعه‌آغازین از روایتگری طلبه‌ای بین دو نماز مغرب و عشاء زده شد و قرار شد حدود هشتاد راوی پیشکسوت که شب را در اسکان می‌مانند بعد از شام با هم گعده‌ای داشته باشند. در آن شب، ابتدا پراکنده‌گویی بود، ولی بعد پیشنهاد شد تا خاطراتی از ابتکارات و نوآوری‌های دفاع مقدس را برای هم بازگو کنند. هیچ‌کس فکرش را هم نمی‌کرد که در موضوع ابتکارات و خلاقیت‌ها، روایان این‌همه خاطره در آن شب دشت کنند! زیرک‌ها کاغذ و قلم برداشته و یادداشت‌برداری می‌کردند؛ عده‌ای هم صوت‌ها را ضبط کردند و یک مجموعه‌نویس در این موضوع برای خود گرد آوردند تا در روایتگری‌ها از آن بهره‌جویند. گاهی می‌شد که روایانی در یادمانی یا جایی مانند پادگان دوکوهه به هم می‌رسیدند و به تبادل تجربه‌هایی از کاروانشان می‌پرداختند. با کمی اهتمام همین دوره‌می ساده تبدیل به یک روایتگری گعده‌ای و موضوعی می‌شد و در هر موضوعی که پیش کشیده می‌شد هر راوی تبادرهای ذهنی خود را بازگو

می‌کرد. در نتیجه یکی از منابع خاطرات، خود راویانی بودند که حتی خاطرات خود را از لبخند جبهه و کاروان یا تحولات معنوی زائران و رخداد‌های عبرت‌آموز بیان می‌داشتند و گاهی همین گفت‌وگوهای ساده چندین سال در زبان راویان به‌عنوان روایتی فاخر بیان می‌شود.

شایسته است که «روایت گعده‌ای» خاصه در میان راویان را جدی‌تر گرفت و ساختاری شایسته از تاریخ شفاهی دفاع مقدس و راهیان نور به آن داد.

#### ۴-۱۱. روایت کارگاهی و آموزشی

شاخصه این نوع روایت آن است که عده‌ای هم‌طراز مخاطبان هستند و یک راوی با سابقه، مربی جمع است. این شکل از روایتگری جنبه‌ی تمرینی دارد و نقطه‌ی قوتش نظارت و انتقادهای کارآموزان دوره می‌باشد؛ افزون بر اینکه استاد و مربی هم با اشراف و راهنمایی‌های مناسب می‌تواند عیب و ایرادات روایت را گوشزد کرده و آن‌ها را برطرف کند.

اگرچه در این نوع روایت جهات متعدد روایتگری به نقد کشیده می‌شود، آسیمی که ممکن است بیش از هر چیزی این نوع روایت را به چالش بکشد این است که برخی از کم‌تجربگی و ازسر ناشیگری به‌جای اشکال یافتن در روایت، به اشکال تراشی بپردازند و از ظن خود به روایت نگریسته و آن را بی‌اعتبار و بد جلوه دهند. در این مورد ناظر و مربی باید شاخص‌هایی داشته باشد که نقدها منطقی و بجای باشد.

#### ۴-۱۲. روایت مجازی

اکنون سده‌ی اطلاعات و دیتاست و صفر و یک‌ها بر زندگی انسان‌ها سایه افکنده

و زیست دومی برایشان رقم زده‌اند، طوری که در برخی، جای زندگی اول<sup>۱</sup> و دوم عوض شده و مجاز را واقعی‌تر می‌پندارند و در دوران‌های بحرانی نیز این سبک زندگی حکومت و سیطره‌اش بیشتر و ریشه‌دارتر شده است. شایسته است که روایتگری را هم به این عرصه کشانیده و فرهنگ جهاد و شهادت در این فضا هم جلوه‌گر و مدعی شود.

ضرورت روایت مجازی اکنون دیگر برای کسی پوشیده نیست و بایستی در حال حاضر از روش‌های تأثیرگذار سخن گفت و سواد رسانه و مجازی افراد را تعالی و رشد داد. روایت مجازی در قالب‌هایی عرضه می‌شود. پس از اینکه تولید محتوا به خوبی انجام شد حال در شکل‌های زیر روایتگری عرضه می‌شود:

#### ۴-۱۳. ویناری و ویدئوکنفرانسی یا سمینار و رویداد آنلاین

با ابزار کابل و فیبر نوری اینترنت و یک دوربین و نرم‌افزار خاص، راوی با جمعی به صورت زنده ارتباط برقرار می‌کند. برای برخی می‌تواند شکل دیدن تلویزیون را داشته باشد و برای عده‌ای دیگر زنده و طرفینی است و در برنامه مجازی مشارکت می‌کنند. این شکل از روایتگری در این دوران که دروس مدارس و دانشگاه‌ها به صورت مجازی پیگیری می‌شود رواج بسیاری دارد، هرچند نقدهایی درست و بجا هم بر آن وارد است، مانند اثرگذاری اندک و محدودیت‌های ارتباط و هم‌زیستی با مخاطب یا اولویت‌های دیگری که برای کاربران فضای مجازی پیش می‌آید و شنیدن از شهدا و فرهنگشان در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد و چه بسا پرسه‌زدن در لینک‌های طنز و موسیقی

---

1. first life.

و مطالب مجلات زرد و اخبار سطحی شاخ‌ها و سلبریتی‌ها یا حتی رخداد‌های سیاسی و جناحی در صورت متعارف آن برای انسان‌ها جذابیت‌های بیشتری داشته باشد و این نقطه رقابت روایت خوب است که باید بتواند مخاطب کم‌حوصله و سطحی و گاه گرفتار هوی و هوس را به سوی امری متعالی بکشاند و او را نمک‌گیر فرهنگ شهیدان بکند.

#### ۴-۱۴. عکس‌نگاری و توئیت زدن

گاهی روایت را در عکس‌نوشته‌ای عرضه می‌کنند و توئیتی می‌زنند. مخاطبان کم‌حوصله و لغزنده‌ای که می‌خواهند سریع از مطلبی باخبر شوند و جو حاکم را رصد کنند از این دست تولیدات استقبال می‌کنند. اگر سخن و تصویر چون آتشی خرمن‌سوز باشد می‌تواند طوفانی به پا کند و تا مدت‌ها مورد توجه کاربران فضای مجازی و توئیت‌بازان باشد و به دوام به اشتراک گذاشته شود. مهم این است که فرهنگی بسیار غنی و به تعبیر مقام معظم رهبری **«مِظَلَّةٌ»** گنجی سرشار از ده سال دفاع مقدس در بستره ایمان و اعتقاد صحیح داریم. باید دید با این میراث گران‌بها چه می‌کنیم؟!

#### ۴-۱۵. متن‌نویسی و کامنت گذاشتن

مخاطبی را که حوصله بیشتری دارد و فضای مجازی مدتی است که کتاب را از او گرفته و گوشی به دستش داده است، متن‌نوشته‌ها و تکست‌ها بیشتر اقتناع کرده و عطش دانستن او را بیشتر فرو می‌نشانند. ادبیات متن‌نگاری در فضای مجازی با نوشتن در روزنامه یا تألیف کتاب تفاوت دارد. روایتی که قرار است در فضای مجازی عرضه شود باید مختصر و مفید و تلنگری و مستند و متقن و فصل الخطاب باشد. صبغه غالب بر این نوشتارها با ادبیات جدال احسن است

و از مشهورات و محسوسات در آن استفاده می‌شود و اصلی‌ترین نیاز و دغدغه مخاطب را پاسخ می‌دهد. گاهی یک نوشته خوب در فضای مجازی لازم است عصاره و چکیده کتاب‌ها و فیلم‌ها و سریال‌ها و حتی یک تاریخ زیست شده باشد.

#### ۴-۱۶. روایت پادکستی

روایت در فضای مجازی را می‌توان به شکل صوت‌های کوتاه و ضبط شده‌ای ارائه داد که هر کسی بتواند به آن گوش دهد.

#### ۴-۱۶-۱. اصول حاکم بر روایت مجازی و نکات مهم در آن

اگرچه بلوا و انس با فضای مجازی همه‌گیر شده و در برخی افراد حتی تبدیل به ناهنجاری‌های روانی - رفتاری مانند اعتیاد مجازی و فابینگ و موبوفوبیا شده است، هنوز هم فضای مجازی نتوانسته سیطره تام و تمام خود را بر همه انسان‌ها و همه خواسته‌های ایشان دیکته کند و عادت اول ایشان شده و عادت‌های سنتی و قدیمی را از روح و جان همه انسان‌ها برود و به تاریخ و بایگانی بسپارد؛ بلکه هنوز هم عده بسیاری هستند که کتاب و جلسه واقعی و حضوری را بر مجازها و مجازی‌ها ترجیح می‌دهند و می‌پسندند که راوی واقعی در سنگر نونی شکل شلمچه یا در کانال کمیل فکه و در سنگرهای روباهی فتح‌المبین و موزه خرمشهر برایش از شهدا و عملیات‌ها بگوید، درحالی‌که روی خاک‌ها نشسته و افق رمزآلودی را تماشا می‌کند!

این دلتنگی‌ها با گذر زمان فراموش می‌شود و زندگی دیجیتال بیشتر از پیش در روح انسان‌ها پیشرفت می‌کند. به‌ناچار بایستی از ضروریات و لوازم و ترندهای روایت مجازی و تولید محتوا در این عرصه بیشتر و بهتر دانست و آن

دانسته‌ها را اجرایی کرد؛ زیرا که خواه‌ناخواه این پروسه به انجام خود نزدیک می‌شود و زندگی دیجیتالی در دولت هوشمند و شهروندان برخط، برای پیوند با فرهنگ ایثار و شهادت ضروریات و اقتضانات دیگری را می‌طلبد.

#### ۴-۱۶-۲. دقت‌ها و اهمیت‌ها در روایت مجازی

در روایت مجازی توجه به چند نکته حائز اهمیت است:

- بنابر دیدگاه مقام معظم رهبری دامنه در درجه و اهمیت پایین‌تری از روایت حضوری و واقعی قرار دارد؛<sup>۱</sup>

- مختصر و مفید باشد؛

- جنبه عمومی داشته و مخاطب عام مدنظر باشد؛

- اسناد و اتقان روایت به خوبی رعایت شود و جای خدشه از این جهت به

آن نباشد؛

- انتخاب گزاره‌ها و گفته‌ها به صورت تلنگری و تأثیرگذار باشد؛

- زمینه دست‌بردن در روایت و ادیت‌های شیطنت‌آمیز یا تقطیع‌های

نامطلوب را حتی الامکان مسدود کند تا از روایت به نفع اغراض معاندان

سوءاستفاده نشود؛

- دقت و ظرافت در انتخاب و چینش واژه‌ها در روایت مجازی باید بیشتر

باشد؛ زیرا مخاطب فرصت تأمل و دقت بیشتر در خواندن یا شنیدن آن دارد؛

- به شبهات بیش از حد پرداخته نشود و به تفصیل بیان نگردد؛ بیشتر باید

پاسخ شبهه را تبیین کرد و خود شبهه را به صورت پرسشی و کوتاه مطرح کرد؛

مثلاً چرا بعد از فتح خرمشهر جنگ ادامه یافت؟ یا ورود به خاک عراق در

جزیره فاو در علمیات والفجر ۸ به چه منظور بود؟

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک به درس دوم از همین کتاب.



اما اگر راوی همین مسئله را شاخ و برگ دهد خود دستمایه اغراض معاندان قرار می‌گیرد؛ مثل اینکه بگوید: چطور است که صدام وارد خاک ایران شد متجاوز است، اما ایران وارد فاو شد و حدود هفتاد روز آنجا استقرار یافت، تجاوز قلمداد نمی‌شود؟! «گر تو با بد بد کنی پس فرق چیست؟!» یا در عملیات برون‌مرزی رمضان هم این شبهه دوباره مطرح می‌شود که شما باید از تمامیت ارضی خودتان دفاع کنید، نه اینکه به بهانه تنبیه متجاوز قدم به خاک کشوری دیگری بگذارید و در عرف بین‌الملل تجاوزگر شناخته شوید.

این شبهات را می‌توان در روایتگری واقعی و حضوری با پردازش کامل مطرح و پاسخ داد، اما در روایتگری مجازی این‌گونه پرداختن به آن، معقول و منطقی نمی‌نماید.

#### ۴-۱۷. روایت به اعتبار درونمایه‌ها و فحوا

جنس سخن و افق‌های نگاه راوی تراوش‌هایی است که از درون وی می‌تراود و در قالبی از روایتگری می‌ریزد. در این بخش به‌عنوان مقدمه می‌توان از چند عامل سخن گفت:

- از منابع راوی؛

- از فضای تربیتی - فرهنگی راوی؛

- شاکله شخصیت و هویت راوی؛

- جو غالب و حاکم بر روایتگری.

این مطالب مربوط به اعتبارات راوی است که در همان‌جا گفت‌وگو می‌شود؛ اما آنچه به‌عنوان تراوش درونی و روایت مدنظر است صبغه‌های متعددی دارد که بخشی از آن مربوط به سبک‌های روایتگری است؛ اما صرف‌نظر از سبک‌های روایتگری و اعتبارات راوی می‌توان گفت:

## ۴-۱۸. روایت اشکی و احساسی

روایتی که سراسر احساسی و اشکی است و به تعبیر مقام معظم رهبری دامت‌الله روضه‌خوانی برای شهداست و خاطراتی کنار هم چیده می‌شود که احساسات مخاطب را برمی‌انگیزاند...

عملیات شناسایی در سکوت رادیویی بود؛ اگر لو می‌رفت خیلی از بچه‌ها قتل‌عام می‌شدند؛ پس قرار گذاشته بودند حتی به قیمت شهادت بچه‌ها سکوت رادیویی نشکنند... در حین عملیات خمپاره‌سرگردانی و موج بی‌حسابش، حال و روز یکی از بچه‌ها را به هم ریخت و اختیارش از کف برد... سروصدایش بلند شد. نفر کناری باید او را خاموش می‌کرد، اما کمی تعلل کرد. بالأخره دستش را روی دهان رزمنده موج‌گرفته گذاشت و آن‌قدر نگه داشت که صدایش قطع شد و به شهادت رسید...

فردای عملیات فرمانده دسته شاکی بود که: چرا تعلل کردی و اگر عملیات لو می‌رفت پاسخ این همه خون‌های ریخته‌شده را چگونه می‌دادی؟ رزمنده شرمنده سرش را پایین انداخت... حاجی ببخشید! سخت بود؛ اون جوون رو مادرم به من سپرده بود؛ اون برادر کوچک‌ترم بود...

سرخی کفشت ای یار از خون عاشقان است

کاری نمی‌توان کرد پای تو در میان است

ننه‌علی پیرزنی بود که هفده سال بساط زندگی‌اش را بر سر مزار فرزند شهیدش در گلزار شهدا پهن کرده بود و تاب جدایی حتی از سنگ مزار فرزندش را هم نداشت... مادر جاویدالآثری که سالیان سال هر روز چشم به در داشت تا خبری از فرزند دل‌بندش را بیاورند...

#### ۴-۱۹. روایت قرآن محور و حدیث محور

درونمایه روایتی که در تفسیر آیات و احادیث معصومین علیهم السلام ایراد می‌شود؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا (فَصَلَتْ: ۳۰)؛ کسانی که گفتند پروردگار ما خدای یگانه است سپس استقامت کردند.» استقامت را شهید دانش تفسیر کرد؛ وقتی که با نارنجکی دستش از مچ قطع شد چفیه‌ای دور مچش پیچید و با همان زخم و دست ریش‌ریش شده به عملیات ادامه داد؛ عقب برنگشت و به یارانش هم چیزی نگفت تا روحیه آنها تضعیف نشود...

استقامت را شهید حمید باکری تفسیر کرد که در طلائی‌ه از بس بی‌خوابی کشیده بود، مویرگ‌های چشمش پاره شده بود و چشمانش خونین بود. وقتی از او می‌خواستند مقداری بخوابد و استراحت کند، می‌گفت: «اگر من بخوابم پیام امام روی زمین می‌ماند.»

#### ۴-۲۰. روایت‌های دیگر

- گاهی درونمایه روایت از آمار و تحلیل‌ها و گزارش‌های عملیات‌ها شکل می‌گیرد؛

- گاهی درونمایه عرفانی است؛

- گاهی درونمایه حماسی و غرورآفرین است؛

- گاهی درونمایه با تکیه بر خلاقیت‌ها و نوآوری‌های دفاع مقدس است و خاطرنشان کردن این شعار که «ما می‌توانیم»؛ خلاقیت‌هایی که هم‌اکنون در بسیاری از دانشگاه‌های نظامی دنیا تدریس می‌شود، مانند پل بعثت در اروند و پروژه خضر و پل خیبری و تاکتیک عبور از موانع شلمچه با زمینی که بیش از ۹۰ درصد مسلح بود و می‌گفتند عبور از شلمچه محال است؛

- گاهی درونمایه مقایسه‌ای است؛ مقایسهٔ دفاع مقدس با جنگ‌های طول تاریخ یا مقایسهٔ رزمندگان دفاع مقدس با اسطوره‌ها و متولوژی‌های دیگر فرهنگ‌ها، مانند شهید مهدی خندان که حاتم‌بخشی حاتم طایی را بی‌اعتبار و بی‌ارزش کرد.

نمونه‌ای از روایت مقایسه‌ای:

شهرت حاتم طایی در بخشندگی عالمگیر است. اوج بخشندگی او جایی بود که کسی به خیمه‌اش آمده، گفت: از تو چیزی می‌خواهم که از عهده‌اش بر نیایی و سخاوتمت را فراموش کنی. حاتم گفت: بخواه! میهمان گفت: من جانت را می‌خواهم، سرت را به من بده! حاتم از خیمه بیرون رفت؛ وقتی برگشت شمشیری در دست داشت و گفت: سرم از آن تو؛ آن را قطع کن و برای خودت بردار... مرد مبهوت شد و مطمئن بود که حاتم دروغ نمی‌گوید و حاضر است واقعاً سرش را در پای صفت نیک بخشندگی بگذارد!

شهید مهدی خندان فرمانده بخشی از سپاه کردستان بود. کومله‌ای را که اطراف پادگان پرسه می‌زد اسیر کرده و به دفتر فرماندهی آورده بودند. شهید خندان پرسید: برای چه منظوری اینجا آمده‌ای؟

کومله: اگر راست بگویم در امانم؟

شهید: در امانی.

کومله: حقیقتش، به من پنجاه‌هزار تومان پیش‌پرداخت داده‌اند تا سر تو را

ببرم و برایشان ببرم.

شهید: من یک سر دارم؛ آن را هم در راه خدا می‌دهم، بیا و سرم را قطع

کن!

سپس شهید مهدی خندان سرش را روی میز گذاشت؛ اشک در چشمان مرد کومله حلقه بست. دست و صورت شهید خندان را بوسید و توبه کرد و از پیشمرگان گُرد مسلمان شد.<sup>۱</sup>

بخشش شیر کوهستان، شهید مهدی خندان، از هفت جهت از حاتم بخششی اسطوره بخشش عرب با ارزش تر است:

۱. حاتم بخشش را برای دوست و میهمان خود کرد که برای میهمان هرچه

انجام دهی زیاد نیست، اما شهید خندان به دشمن خود بخشید؛

۲. بخشش حاتم بیشتر ژنتیکی بود و نمی توانست بخشنده نباشد. مادرش

گفته است: گاهی دو کودک را شیر می دادم و حاتم در همان نوزادی پستان را

پس می زد و به نوزاد دیگر حواله می داد؛ اما شهید خندان با ریاضت و تلاش

به این معنا رسیده بود و در جبر ژنتیک، چنین بخششی نکرد؛

۳. حاتم راهی به خدا نداشت؛ کافر بود و بخشش در خودش راکد؛ لذا

جریانی و سلوکی در او رقم نزد؛ اما شهید خندان گفت: من یک سر دارم و آن را

برای خدا به تو می بخشم و بخشش را به حساب جاودانه الهی واریز کرد؛

۴. حاتم شخص و جان حقیقی خود را بخشید و شهید خندان شخصیت

حقیقی و حقوقی خود را آرمانش کرد؛ زیرا فرمانده سپاه پاوه بود و

درواقع از جاه و مقام خود نیز گذشت؛

۵. کسی برای سر حاتم جایزه نگذاشته بود؛ ابتدا به ساکن و در پاسخ یک

تقاضا، بخشش کرد و قیمتی برای جان او تعیین نکرده بودند؛ اما شهید خندان

جان باارزشی حتی برای دشمن داشت؛ مانند بسیاری از رزمندگان که صدام

برای سرشان جایزه گذاشته بود. برای شهید محمود کاوه سه میلیون تومان در آن

---

۱. گروه نویسندگان، شیر کوهستان، تهران، ابراهیم هادی، ۱۳۹۴، ص ۷۶.

زمان، برای شهید حاج ابراهیم همت ده میلیون تومان و... برای سر شهید خندان هم پنجاه هزار تومان پیش پرداخت کرده بودند؛

۶. بخشش حاتم قداست نداشت، اما قداست جانفشانی امثال شهید خندان‌ها امروزه میلیون‌ها ایرانی و انسان حقیقت‌جو را شیدای خود کرده است؛ مانند شهید میرزا محمد بروجردی، مسیح کردستان که وقتی به شهادت رسید چهارصد نفر از اهالی محل با مینی‌بوس و با سختی به تهران و به خانه آجری و محقر شهید بروجردی آمده بودند و همچون زیارتگاهی مقدس دست بر در و دیوار خانه‌اش می‌کشیدند و خود را متبرک می‌کردند؛<sup>۱</sup>

۷. از بخشش حاتم طایی اتفاق مبارکی رخ نداد؛ عربی را مبهوت کرد و بس؛ اما با بخشش شهید خندان یک انسان از گمراهی نجات یافت، توبه کرد و راه صواب در پیش گرفت.

شهادت فرهنگ اسلام از همه بت‌ها و اسطوره‌های دیگر فرهنگ‌ها در ابعاد گوناگون انسانی و ایمانی برتر و والاترند؛ فقط تنها مشکل اینجاست که «تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی!»

#### ۴-۲۱. منابع روایت

به‌اعتبار انواع روایان، منابع روایتگری هم متعدد و متفاوت می‌شود. برخی از منابع مشترک است و برخی هم خاص.

#### ۴-۲۱-۱. اقسام راوی

در نگاه اول، روایان دفاع مقدس دو دسته‌اند:

۱. نصرالله محمودزاده، محمد: مسیح کردستان، تهران، روایت فتح، ۱۳۹۵، ص ۴۳۳.

نخست: کسانی که در جهاد مقدس حضور فیزیکی داشته‌اند؛  
دوم: آنان که در جنگ حضور نداشته و آموزش روایتگری دیده‌اند یا  
خودجوش به پژوهش و روایتگری پرداخته‌اند.

منابع این دو دسته از روایان را می‌توان به جهات متعددی تقسیم کرد؛ مانند  
منابع ادراکی از قبیل: خواندنی، دیداری، شنیداری و ملموس؛ یا به جهت منابع  
دیبا و فریم و وُیس یا به‌لحاظ مستند و گزارش و بازسازی صحنه‌ها در فیلم  
و... .

#### ۴-۲۱-۲. منابع روایت راوی

منابع مورد استناد و روایت راوی را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

**الف) رؤیت‌ها:** بهترین نوع روایتگری - که اتقان و احساس آن در اوج است -  
وقتی است که راوی از رؤیت‌ها روایت کند و خودش در صحنه‌ای باشد و با  
احساس و بیان خود روایتگری را پیش ببرد. این نوع روایتگری درباره‌ی یادگاران  
دفاع مقدس و رزمندگان جامانده از کاروان نور و سعادت شهادت است.  
نمونه‌هایی هم از روایت‌هایی از مقام معظم رهبری علیه‌السلام و شهید چمران<sup>۲</sup> و  
خودنوشته‌ها و اتوبیوگرافی‌هایی از صدر انقلاب تا متن دفاع مقدس از امثال  
آیت‌الله جمی<sup>۳</sup> و... یا کتاب‌هایی به‌صورت مصاحبه مانند دا و لشکر خوبان و  
نورالدین پسر ایران و پایی که جا ماند و... وجود دارد.

- 
۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. روح‌الله ولی ابرقویی، روایت‌نامه (فرهنگ‌های الفبایی روایت‌های امام  
خامنه‌ای علیه‌السلام از دفاع مقدس)، تهران، شهید سلیمانی، ۱۳۹۵.
  ۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. دست‌نوشته‌های شهید دکتر چمران از لبنان و پاره و... و روایت‌های  
تصویری مانند فیلم از کوچ تا عروج.
  ۳. محسن کاظمی، نوشتم تا بماند، تهران، سورۀ مهر، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴.

تمام این نمونه‌ها روایت‌هایی از رؤیت‌هاست و خود نویسنده یا راوی در متن حادثه حضور داشته و دیده‌ها را نگاشته و روایت کرده است و در واقع سند روایت خود اوست و به لحاظ صدق و وثاقت می‌تواند بهترین نوع روایتگری باشد.

البته بر این نوع روایتگری خدشه‌ها و مناقشاتی هم وارد است؛ از جمله:

۱. روایت باید صرف نظر از برداشت‌های شخصی راوی باشد؛ زیرا چه بسا این موجب جزئیة سالبه معدومه باشد و آبی از آن گرم نشود و مطلب درستی به دست ندهد و برداشت راوی فقط به زعم خودش باشد و فقط هم به درد خودش بخورد؛

۲. این روایتی است که امکان دارد آمیخته با اغراض فردی و ناپسند باشد، مثل خودنمایی یا انکار فضایل دیگر هم‌زمان از سر حسادت؛

۳. محدودیت زاویه دید راوی مناقشه دیگری است که در این نوع روایت ممکن است خدشه بر آن وارد کند؛

۴. فراموشی یا تحریف از طرف راوی می‌تواند در این موارد، ایرادی اساسی و بنیان‌برانداز باشد؛

۵. نبود قرائن در تأیید این نوع روایت می‌تواند ارزش و اتقان آن را در موارد خاص زیر سؤال ببرد؛ خاصه جایی که تکرار روایت چالشی هم باشد، نظیر خواب‌ها و خاطراتی که برخی در خلوت با مرحوم امام راحل داشته و آن را نقل می‌کنند و شاهدهی جز خود ندارند؛

۶. تضاد و تناقض با گزارش‌ها و مطالب پذیرفته شده - و به تعبیر منطقی، مشهورات فرهنگ دفاع مقدس - خود چالش دیگری است که این نوع روایتگری‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ نظیر رزمنده‌ای که به اصرار و قسم



جلاله، جریان شجاعت کم‌نظیر شهید بابانظر در دو عیجی را انکار می‌کرد و می‌گفت: من خودم آنجا بودم و این روایت از اساس تحریف‌شده و نادرست است!

۷. ناهمگونی با اطلاعات و آمار و ارقام راوی حاضر و ناظر با آمار مصوّب و پذیرفته‌شده نهادها و بنیادهای پژوهشی در فرهنگ جهاد و شهادت و دفاع مقدس.

این‌ها نمونه‌هایی از آسیب‌شناسی در نوع روایت برآمده از رؤیت بود که به مناسبت در بزنگاه سخن ایراد شد، هرچند بحث آسیب‌شناسی به‌طور کلی درسی جداگانه و مستقل دارد.

**ب) خواننده‌ها:** منبع دیگری از روایت راوی، مطالبی است که راوی مطالعه کرده و سپس در روایتگری از آن بهره می‌برد. درباره‌ی روایانی که در جنگ حضور نداشته‌اند این منبع‌ها می‌تواند مهم‌ترین و اساسی‌ترین مأخذ باشد و غالب روایان متأخر هم از این منابع استفاده می‌کنند که بسیار بجا و زیننده است. در این وادی کتاب‌های خوب بسیاری نگاشته شده است و تا حد زیادی تصویری از آن روزها را به نمایش می‌گذارد. یک راوی باید برنامه‌ای منظم و بایسته در مطالعه کتاب‌ها و نشریات و مجلات مرتبط با دفاع مقدس و رزمندگان داشته باشد؛ خصوصاً کتاب‌های به‌روز و تازه‌های نشر را رصد کرده و بخواند و روایتگری‌هایش را با آن‌ها روزآمد کند.

**مناقشه در این نوع روایتگری:** با وجود اهمیت زیاد کتاب و نوشته درباره‌ی روایتگری، بازهم نقدهایی بر منابع مکتوب روایتگری وارد است:

۱. هیچ متن تراز و معیار در تک‌تک سوژه‌ها و موضوع‌های دفاع مقدس نگاشته نشده است؛ مثلاً درباره‌ی سنگرهای مثلثی هیچ کتاب مشهور و متقن و

در دسترسی نمی‌توان یافت؛ دربارهٔ شرفانی کتابی که به روشنی و تمام‌وکمال از آن گفته باشد یا پیدا نمی‌شود یا دشواریاب و دور از دسترس است؛

۲. وجود لفظی یک واقعیت محدودیات خاص خود را دارد. بسیاری از

تصویرها و رخدادها را با واژه‌ها و کلمات نمی‌توان منتقل کرد؛

۳. اغلب کتاب‌ها فقط یک زاویه از واقعه‌ای را بیان کرده‌اند و گاه همان را

هم بدون تحلیل و مقایسه و ارزیابی ارائه کرده‌اند که «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنَ جُوعٍ» (غاشیه: ۷)؛

۴. هر کتابی گیرایی و جذابیت لازم را ندارد تا هر ذوقی از روایان را همراه

خود کرده و تا آخرین سطر او را در گروی زیبایی خود نگه دارد؛ بلکه اغلب

کتاب‌ها و قلم‌ها، خاصه در این عرصه خشک و کسل‌کننده است و فقط

انگشت‌شماری از روایان هستند که بیش از ۱۰۰۰ کتاب در دفاع مقدس

خوانده و فهم کرده باشند؛

۵. کتاب با فیلم و سریال‌های موازی آن نمی‌تواند رقابت کند و اغلب افراد

گرایش به رسانه‌های تصویری دارند. در واقع، مشتریان کتاب بسیار محدود و

خاص هستند؛ چراکه در هر موضوع از دفاع مقدس کتاب مناسب با سنین و

ذائقه‌ها و رویکردهای فرهنگی و فرهیختگی آحاد جامعه نگاشته نشده است؛

مثلاً دربارهٔ شاهکار پل بعثت در علمیات والفجر ۸ هیچ کتابی مناسب کودکان

نبوده یا در کتاب‌های مدارس نیامده است، چه برسد به پروژه خضر و اژدر

بنگال و لندیگراف اختراعی دکتر چمران و طرح انحراف موشک‌های اگزو ۳

و...؛

۶. کتاب‌های دفاع مقدس همیشه متأخر و عقب‌مانده‌تر از بقیهٔ نمودهای

فرهنگی و رخدادهای مرتبط هستند و همین فاصله‌ها و خلأها سبب می‌شود

کتاب جایگاه مناسب خود را نداشته باشد و مانند پلیس همیشه دیر سر صحنه برسد. مثلاً باید چند سالی از حماسهٔ مدافعان حرم بگذرد تا اندک‌اندک کتاب‌ها و خاطراتشان نگاشته و دیده شود؛

۷. کتاب‌هایی که میدان رقابت با فضای مجازی را واگذار کرده‌اند، خود قصهٔ پرغصهٔ دیگری از این چکامهٔ اندوهبار حال‌وروز کتاب و کتاب‌خوانی در کشور ماست؛

۸. غالب کتاب‌های دفاع مقدس به‌صورت سرگرمی و وقت‌گذرانی و رمان‌وار خوانده و بعد هم به کناری نهاده می‌شود. خیلی کم رخ می‌دهد که کتابی را در این وادی کسی ده‌ها بار بخواند و آن را کتاب بالینی خود بداند. این عرصه مصداق روشنی از ضرب‌العسل «صَعَفَ الطَّالِبُ وَ الْمَطْلُوبُ» است؛ نه کتاب چنین بار و ظرفیتی را دارد و نه خواننده و راوی. نهایت هنر کتاب‌های دفاع مقدس این است که مرجع و رفرنس‌هایی باشند و هرازچندگاهی به آن‌ها مراجعه شود یا تورقی صورت گیرد؛ درحالی‌که فرهنگ جهاد و شهادت باید فرهنگ حاکم و چیره بر زندگی هر مسلمانی باشد و بایستی اصول و مبانی سبک زندگی شهدایی را در زندگی پیدا کرد.

دربارهٔ منبع کتاب در روایتگری شایسته است کتاب‌های تاریخی دربارهٔ جنگ در اسلام و ملت‌های دیگر و نمونه‌ای نگارشی از جنگ‌های کشورهای دیگر خوانده شود. آیات و روایات در موضوع جهاد و صف‌آرایی ایمان و کفر از بهترین نمونه‌هاست.

**پ) شنیده‌ها:** تاریخ شفاهی دفاع مقدس در حال حاضر پیشروترین و دامنه‌دارترین منبع برای روایتگری است. خاطراتی که حتی ثبت و ضبط نشده بیشترین حجم روایتگری‌ها را شکل می‌دهد. راویانی که خیلی اهل کتاب

خواندن نباشند با شنیدن نکته و خاطراتی حتی در جمع‌های خودمانی و دوره‌می‌های دوستانه و خانوادگی به طرح‌واره‌هایی از روایتگری می‌رسند که تا سالیان سال از آن روایت می‌کنند. بهره‌راویان از گنجینه شفاهی منبع روایتگری به چند صورت است:

۱. گوش دادن به روایتگری راویان معروف و اسمی؛
۲. خاطره‌گویی‌های دسته‌وگریخته یادگاران دفاع مقدس در کوی و برزن و حتی در تاکسی؛
۳. کتاب‌های صوتی، مانند کتاب صوتی و بازخوانی شده‌ای از کتاب دایا بابانظر و ... .

**ت) تماشاها و دیده‌ها:** این منبع اشاره صریح به هنر هفتم و سینما و نمایش دارد که در قالب‌های زیر می‌تواند منبعی الهام‌بخش برای راوی باشد: فیلم‌های سینمایی بلند و کوتاه، سریال‌ها، تئاترها، مستندها، کلیپ‌ها و تکه‌های هنری موزیکال.

یک راوی می‌تواند از بخش‌های گوناگونی از منابع فوق در روایتگری استفاده کند؛ مثلاً در فیلم آژانس شیشه‌ای به کارگردانی ابراهیم حاتمی‌کیا در دیالوگی گفته می‌شود: «می‌دونی گردان بره گروهان برگرده یعنی چی؟ می‌دونی گروهان بره دسته برگرده یعنی چی؟» این دیالوگ روایت روشنی از متفاوت بودن خبیری‌ها در عملیات خبیر و بدر در طلائیه است.

دیالوگ‌های ماندگار، سناریوهای انتخاب‌شده، سکانس‌های آسمانی و تکه‌کلام‌ها و ادبیات رایج فرهنگ جبهه و... را می‌توان به‌عنوان دستمایه‌ها و منابع روایتگری استفاده کرد؛ مثلاً حکایت تکان‌دهنده و اشک‌بار وداع شهید مرتضی شکوری معروف به «میثم» در فیلم حماسه‌مجنون به کارگردانی جمال

شورجه، هر بیننده‌ای را گریان می‌کند و حسی غریب شبیه احساس غرور و شکوه، همه سینه‌اش را پُر می‌کند؛ وقتی که فرمانده در آخرین دستور می‌گوید: این یک دستور است و کسی حق ندارد حرکتی بکند... بعد شانه‌ها می‌لرزند و صدای هق‌هق گریه‌ها بلند می‌شود و قسم‌دادن‌ها که حاجی تو رو به خدا این کار رو نکن... فرمانده از یک طرف شروع به بوسیدن چکمه رزمنده‌ها می‌کند و...

این سکانس طوفانی واقعیتی است که در پادگان دوکوهه در انتهای هر دوره برای نیروهای آموزشی شهید میثم رخ می‌داد<sup>۱</sup> و همه را منقلب می‌کرد. بعد از آن همه سخت‌گیری که از یک گردان چهارصد نفری هشتاد نفر بیشتر به ته خط و پایان آموزش نمی‌رسیدند و بیشترشان کم می‌آوردند، آن عده اندک که به خط پایان دوره آموزش سخت و طاقت‌فرسای شهید میثم می‌رسیدند، وقتی می‌گفت: این یک دستور است و کسی حق ندارد تکان بخورد... با خودشان می‌گفتند: دیگر چه بلایی می‌خواهد سرمان در بیاورد؟! اصلاً تمرین سخت و دشوار دیگری هم مگر مانده است؟ آری... نمایشی از فروتنی و اخلاص یک فرمانده که آوازه‌اش بعضی‌ها را هم نگران و هراسان کرده بود. او خاک چکمه‌های بسیجیان را به چشم می‌کشید و پایشان را می‌بوسید و از آن‌ها حلالیت می‌طلبید.

درباره رسانه‌های تصویری نمونه‌های فاخری در سینمای جهان وجود دارد که دیدن آن‌ها می‌تواند از جهات گوناگون برای راویان الهام‌بخش باشد و انگاره و ایماژهای هنری زیادی را در ذهنشان تداعی کند.

۱. گروه نویسندگان، میثم، تهران، شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۴.

ث) **انتقان و اسناد:** مسئله بسیار مهم در گزارش تاریخی به طور عام و در روایتگری به عنوان خاص، صحت سند و وثاقت منبع نقل است. روایتگری که تجربه جبهه و جهاد داشته و از دیده‌ها روایت می‌کند و خود سند گفتارش است این مهم درباره او تا حد زیادی حل شده است؛ همان‌طور که مقام معظم رهبری دام‌ظله هم در دیدار با راویان اولویت روایتگری را از زبان یادگاران دفاع مقدس می‌دانستند. گاهی همین مسئله درباره راویان جوان برای ایجاد شبهه می‌کرد و به ایشان ایراد می‌گرفتند که مگر شما در جنگ بودی که حالا روایتگری می‌کنی؟! شما که نبود روی چه حسابی روایتش را بیان می‌کنی!؟

راویان طلبه پاسخ‌های خوبی به این ایراد و مناقشه می‌دادند:

- ما و همه روضه‌خوان‌هایی که می‌شناسید در کربلا و عاشورا هم نبودیم،

ولی از عاشورا و کربلا روایتگری می‌کنیم؛

- مگر بودن در جایی به فیزیک و ماده محدود می‌شود؟! می‌توان از فکری

سخن گفت که در هوایی می‌پرد و دلی که در آن حوالی پرسه می‌زند و فکرش

بدان می‌اندیشد و زبانش از آن فرهنگ روایت می‌کند؛

- سخن گفتن از رخدادی به معنای بودن در معرکه اش نیست؛ می‌توان با

منابعی با آن رخداد پل ارتباطی ایجاد کرد، مانند:

- شنیدن از کسانی که در معرکه بوده‌اند؛

- خواندن نوشته‌های مربوط به آن واقعه؛

- دیدن عکس‌ها و فیلم‌ها و مستندات آن رخداد؛

- رفتن به آن جغرافیا پس از واقعه و اندیشه در آثار و نشانه‌های آن؛

- مددگرفتن از تعقل و تخیل در بازسازی معرکه با اصول حاکم بر یک

رخداد؛ مانند جنگ که نبردی بین حق و باطل، خیر و شر، زشت و زیبا، خوب

و بد، ظلم و عدل و داد و بیداد است.

بنابراین، مهم در روایت آن است که اطمینان آور باشد و بتوان برایش سند مقبولی ارائه داد؛ سندی از دیده‌ها یا شنیده‌های متقن یا خواننده‌های مورد اعتماد و تحقیق‌پذیر که در حال حاضر اسناد دفاع مقدس فراوان و در دسترس است، با:

- مراجعه به مرکز اسناد و آرشیوهای مرتبط با دفاع مقدس؛

- مصاحبه با یادگاران دفاع مقدس یا خانواده و دوستان و هم‌زمان شهدا؛

- کتاب‌ها و نشریات و مقالات موجود؛

- فیلم‌ها و مستندها و کلیپ‌ها؛

- وصیت‌نامه‌ها و دست‌نوشته‌های شهدا، مانند کتاب حرمان هور نوشته

شهید احمدرضا احمدی؛

- شنیدن صوت‌های ضبط شده از شهدا و گفت‌وگوهای بیسیمی که به

دستور شهید حسن باقری ضبط و به یادگار مانده است؛

- حدود ۲۰۰۰ اسلاید و صدها بروشور و گزارش‌هایی که شهید حسن

باقری تهیه کرده و برای ائمه جمعه وقت می‌فرستاد یا در اختیار فرماندهان و

رزمندگان قرار می‌داد.

اسناد در مسائل تاریخی که ده‌ها و صدها و هزاران سال از آن گذشته چه بسا

دشوار و رسیدن به واقعیت ناممکن به نظر بیاید و روش‌ها و تحلیل‌های خاص

خود را طلب کند؛ اما درباره دفاع مقدس که هنوز پس‌لرزه‌ها و ترکش‌هایش بر

پیکره نظام و انقلاب و مردم مانده است کار دشواری نیست؛ هرچند بسیاری از

نهادهای به‌صورت موازی‌کاری و در عرض هم در این مقوله کار می‌کنند و گاه

آمار و ارقام و گزارش‌هایشان با هم تفاوت‌هایی دارد و به‌نظر می‌رسد وجود دو

سازمان دیگری ضروری می‌نماید: یکی نهاد یکسان‌سازی و دیگر نهاد و

سازمان تحلیل‌نهایی؛ یا اینکه یک مرجع را همگان به‌عنوان فصل‌الخطاب

تاریخ جنگ معرفی کنند که حرف اول و آخر را بزند و سخن مخالفی درباره آن پذیرفته نشود؛ کماینکه در بحث آسیب‌شناسی روایتگری به این مسئله پرداخته خواهد شد.

**ج) ساختار استوار روایت:** روایتی که سست و بی‌بنیاد و از هر جهتی مبتدل است شبیه بلندگوی زنگ‌زده و گوش‌خراش با قطع‌های ممتد صدا و پارازیت زیادی است که اساس‌نامهٔ راهپیمایی روز قدس و ۲۲ بهمن با آن خوانده شود یا مؤذن انکراالصوات و نخراشیده‌ای که مردم را با اذانش از خدا و دین‌فراری می‌دهد یا اخبارگویی که لکنت زبان داشته باشد یا کودکی که بر سر منبر، روضهٔ گودال قتلگاه بخواند یا پیرزنی فرتوت و تکیده که عشوۀ شتری ساز کند و با آرایش غلیظ دل‌پری کند و میل‌ها و هوس‌ها را بگریزند!

گاهی روایت بی‌بنیاد آن‌قدر چندش و زجرآور است که فقط می‌توان سکوت کرد و در افق محو شد؛ مثل راوی‌ای که در فتح‌المبین برای کاروانی که همه پیرزن بودند، می‌گفت: «خواهرم! - البته جای مادر بزرگ راوی ناشی بودند - بذار ویندوز دلت رو شهدا نصب کنن! alt+shift مغزتو به لحظه‌های کانکت شدن با شهدا واگذار کن و...»

در چند عنوان می‌توان به ساختار روایت پرداخت:

**یک - ساختار زبانی طراز:** استفاده از ادبیات رسمی و روان در گفتار، مسئله‌ای مهم است؛ زبانی که همه‌فهم است و حتی افراد با گویش‌های خاص هم آن را درمی‌یابند؛ زبانی که معیار است و نیاز به توضیح و پاورقی و زیرنویس ندارد و لازم نیست مخاطبان مدام از اطرافیان خود معنای کلمات و ترکیبات را بپرسند؛ مثل وقتی که در طلائیۀ راویان ترک‌زبان، اگرچه روایت را به زبان معیار آغاز می‌کردند، در حین روایت اختیار از کف داده و گاه چند جمله به زبان آذری



روایت می‌کردند. عده‌ای که با این گویش ناآشنا بودند می‌پنداشتند که راوی در حال خواندن تعویذات و تعقیبات است و سردرگم می‌شدند و وقتی این تغییر فرکانس و کانال گفتار چند بار پیش می‌آمد زئران کلافه شده و جلسه را ترک می‌کردند. گاه مخاطب و راوی هر دو هم‌زبان و مثلاً آذری یا کرد یا بلوچ هستند؛ در این صورت، هم اگر در فضایی عمومی روایتگری می‌شود شایسته است به زبان طراز روایتگری شود؛ زیرا افزون بر توهین و نامحرم‌انگاری، که در این روش برخی گمان می‌کنند دیگر مخاطبان را هم از روایت خوب از شهیدان محروم می‌دارند و این بخل‌ورزی در فرهنگ شهیدان ناشناخته و ناپسند می‌نماید.

#### دو - لحن راوی در بیان روایتگری: حتی اگر راوی گویش و لهجه‌ای خاص

دارد در روایتگری عمومی باید به زبان رسمی و بدون لهجه روایت کند وگرنه ممکن است مایه خنده و تمسخر شود یا نامفهوم باشد. یاد دارم یکی از راویان همدانی در چزابه این‌گونه روایت می‌کرد: «بی بی شی میشه برات؟ ما یه مشت پته پیس، یه سن تایی حلواخور، اینجا تو چزابه جمع شدیم که شی؟ یه نیگاهی به ما بکنی ما رو هم یه نظر بیایی، شی می‌شه مگه؟!» و عده‌ای را می‌دیدم که سر بر زانو گذاشته و های‌های می‌خندیدند و تا مدت‌ها برای راوی دست گرفته بودند....

#### سه - استفاده از محسنات بدیعه و آرایه‌های ادبی: حس زیبایی‌پسندی و

درک زیبایی در همه انسان‌ها وجود دارد و هنر پاسخ‌گوی این حس درونی است. به گفته مقام معظم رهبری دامنه‌السلامه «هر اندیشه‌ای که با هنر گره بخورد ماندگارتر است.»<sup>۱</sup> در روایتگری هم استفاده از تعابیر زیبا و تفنن در تعبیر

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌السلامه در دیدار با جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱، دسترسی

اهمیت بسزایی دارد و روایت را از یکنواختی و کسالت آوری رها می‌سازد؛ مثلاً برای ترکیب پرکاربرد «شهید شد» می‌توان تعابیر دیگری هم به کار گرفت: پر کشید، آسمانی شد، به نقطهٔ رهایی از خاک رسید، به تماشاگاه راز راه یافت، نوربالا زد و به سعادت رسید و... .

**چهار- روایت بر سیاق اسدّ و اخصر (اتقان و اختصار):** اگرچه روایتگری سخنرانی عمومی نیست و بیشتر حرف‌زدن است و صبغه‌ای از صمیمیت و خودمانی سخن گفتن بر آن حاکم است، این مسئله نباید سبب شود تا روایت به ابتذال و سبکی و سستی کلام بیانجامد؛ بلکه شایسته است به فراخور شرایط و مخاطبان، روایت اسدّ و اخصر یا مختصر و مفید و به تعبیر مولی علی علیه السلام «خیر الکلام ما قلّ و دلّ؛ بهترین سخن آن است که قابل فهم و روشن و کوتاه باشد.»<sup>۱</sup> کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ

کز اندک تو جهان شود پُر  
 زمانی با کاروان دانشجویان دختران از دانشگاه‌های قم به فکه رفته بودیم. به احترام یکی از پیشکسوتان راویان فتح قرار شد ایشان روایتگری کند. بانوان تمام چادری و محجبه بودند، اما راوی محترم عین هفتاد دقیقه را در فکهٔ گرم و طاقت‌فرسا تکیه بر حجاب کرد و چنان پتک‌وار بر مغز مخاطب چادری می‌کوبید که به گمانم چندین نفر از آن جلسه به بعد چادر و حجاب را کنار گذاشتند! پس که «بیهوده سخنی بدان درازی» در پاسداشت حجاب به سبکی ناشیانه شنیدند، رونق مسلمانی خود را از کف دادند. همین راوی دوباره در اروند وحشی هم باز با همهٔ وجود و قوای عامل و غیرعامل تکیه بر حجاب کرد. فقط مانده بودیم که این‌همه تأکید در دانشجویان چادری آن هم از قم چه

۱. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۶۱.

مناسبتی دارد؟! و برخی از همدیگر می‌پرسیدند: آقای راوی الان دقیقاً دارد چه کسی را هدایت به چه چیزی می‌کند؟! و امرش به کدام معروف مغفول یا نهیش از کدام منکر انجام شده در این کاروان و قافله است؟ آیا تحصیل حاصل نیست؟!

یار در دل و دل در پی یار بوده است

حاصل تحصیل ما تحصیل حاصل بوده است

**پنج - کاربردی و تأثیرگذار:** برخی روایتگری‌ها بود و نبودش هیچ فرقی ندارد و قبل و بعد از جلسه چیزی به کسی افزوده نمی‌شود؛ کسی به معرفتی یا نگاهی، افقی و رفع نیازی نرسیده است؛ شبیه برخی رکوردهای گینس است: کسی ۱۰۰ پیاز را یک‌جا بخورد یا ۱۰۰۰ پله را لی‌لی‌کنان برود و... آخرش که چی؟! غالباً کلی‌گویی و توضیح و اضحات و بی‌ربط‌گویی به حال مخاطب و بی‌توجهی به مقام سخن یا پراکنده‌گویی‌های بی‌سروته و... از این قسم آسیب‌هاست.

**شیش - انتخاب واژگان زیبا و هنری:** انتخاب زیبایی کلمات حرمت‌گذاشتن به مخاطب و شهید است. ادبیات سخیف و کلمات بی‌آبرو و واژه‌های نازل، ارزش سخن فاخر و موضوع متعالی را به باد می‌دهد. همان حکایت قدیمی «بفرما، بنشین و بتمرگ» است!

**هفت - برانگیختن اعجاب مخاطب:** یکی از لوازم سخنوری این است که اعجاب و شگفتی مخاطب را برانگیزد؛ او را گرفتار کند و افق تازه‌ای بر وی بگشاید.

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود

بگذرد از هر دو جهان بی‌حد و اندازه شود

الان دیگر هر کسی می‌داند که شلمچه منطقه‌ای پر از موانع بود و در فکه عطش و در ارونند هوای سرد و استخوان‌سوز تازیانه ستم بود که بر گرده رزمندگان مظلوم نواخته می‌شد. حالا اگر قرار است از این مقوله‌ها روایتی بشود بایستی جهات اعجاب‌انگیز و تازه‌ای از این موارد بازگو شود؛ مثل اینکه رکورد داغ‌ترین جغرافیای زمین در ایران ثبت شده است؛ در فکه گرمای هوا گاه چنان است که آب درون ظرف می‌جوشد و تخم‌مرغ با تابش آفتاب نیمرو می‌شود. هر متر گام برداشتن در رمل‌های فکه برابر با سه متر راه‌روی در آسفالت است. افزون بر اینکه جوانانی با میانگین سنی هفده سال با پل‌های متحرکی بر دوش این مسیر را پیمودند، پلهایی که تا چهل کیلو وزن داشت و... همین مسیری که شما بدون هیچ بار و کوله‌ای پیمودی و در ۱۰۰ متر به نفس نفس افتادی؛ آن هم در فروردین نه در ظل گرمای مرداد!

یا اگر قرار است از موانع شلمچه گفته شود جلوه‌های اعجاب‌بخش بازگو گردد؛ مثلاً استاندارد میدان مین در جنگ‌های دنیا ۷۰ تا ۱۰۰ متر است، اما در شلمچه پنج کیلومتر میدان مین چیده شده بود!

از ازدحام مین تله‌هایی که بیم داشت

طوماری از هراس به یک رشته سیم داشت

**هشت - چینش‌های غیرمتداول و ابتکاری:** اگرچه روایتگری شومن‌بازی

نیست، یک راوی می‌تواند از شگردهایی برای جذب مخاطب استفاده کند یا روایتگری را با روشی متفاوت آغاز کند. گاهی می‌شد با هماهنگی‌هایی قبلی در میان کاروان با کسی که در حال سخن گفتن بود، راوی نزاعی صوری راه می‌انداخت و با داد و فریاد همه توجه‌ها را جلب می‌کرد. مدتی زائران را در ابهام می‌گذاشت تا خود را به جایگاه برساند و میکروفن را گرفته و روایتگری

کند که مثلاً این‌گونه باید گفت و این‌ها که می‌گویی حقیقت نیست؛ اما همه این‌ها با هماهنگی قبلی بود و نوعی نمایش برای آغاز روایتگری و برای جلب توجه‌ها و به یاد ماندن رخداد و خاطره آن شب برای زائران بود.

گاهی راوی در آغاز پلان آخر سخنرانی را اجرا می‌کرد و همه را به دعای خاتمه دعوت می‌کرد که «نستلک و ندعوک بأسمائک الحسنی ده مرتبه یا الله یا الله...». همه حیران بودند که روایت آغاز نشده چرا پایان یافت؟! و همین ابهام و سؤال ایشان را تا پایان روایتگری همراه می‌کرد تا ببینند علت این نامتعارف آغازیدن چه بوده است؛ اما در پایان روایت و سخنرانی، راوی فقط می‌گفت: جلسه تمام شد، دعا هم که در اول انجام شد، حال بفرمایید و تشریف ببرید!

### پرسش‌ها

۱. مبانی فصاحت و بلاغت ادبی را در طرحی از روایتگری تطبیق و تعریف

کنید.

۲. درونمایه روایتگری‌ها چه مواردی می‌تواند باشد؟

۳. آسیب‌های روایت مجازی را بگویید (غیر از مواردی که در متن آمده

است).

## درس پنجم:

# اعتبارات روایتگر

یکی دیگر از ارکان روایتگری و نقطه ثقل آن، راوی است. روشن است که راوی سیره شهدا و روایتگر فرهنگ ایثار و شهادت باید مناسبت‌ها و سنخیت‌هایی با این مقوله داشته باشد. عنوان راوی با ویژگی‌های رفتاری و شاکله برساخته‌وی از ارتباط با یاد شهیدان می‌تواند یکی از الگوهای برتر برای انسان‌ها به‌خصوص برای زائران شهدا باشد. به‌هرروی، زائران انتظار دارند رنگ‌وبوی شهیدان را در راوی بیابند و ابتدا نیز به دنبال سنخیت‌یابی بین راوی و شهیدی هستند که از او روایت می‌کند. هویت روایتگر ارتباطات و انتساباتی دارد:

– به‌اعتبار خودش؛

– به‌اعتبار مخاطب؛

– به‌اعتبار شهدا و فرهنگشان.

یک راوی این ظرفیت و پتانسیل را دارد که الگو برای مردم و خصوصاً جوانان شود. در فرهنگ‌ها و دانش‌های گوناگونی، مانند روان‌شناسی و هنر و

فلسفه و عرفان، الگوهایی پردازش می‌شوند و همچون بت نمایشی در مقابل دیدگان مردم گاه در حد اسطوره ترسیم می‌گردند. هر یک از این الگوها به دلیل وجه تمایز و برجستگی‌ای که دارند در دیده‌ها بزرگ و بت شده و به‌گونه‌ای بر زندگی افراد سایه انداخته‌اند، آن‌چنان‌که گویا ایشان را سحر کرده و شیدا و سرگشته خود کرده‌اند. در این بین، شهدا خود الگوهای برتر و اسوه‌هایی حقیقی هستند که رسم دلدادگی و مردانگی را تمام‌وکمال ادا کرده‌اند. ایشان در این وادی فقط غزل نسروند و نامه ننوشتند، بلکه مردانه و مستانه به میدان آمده و مترنم شدند:

ای کاش که معشوق ز عاشق طلب جان می‌کرد

تا که هر بی‌سر و پاییی نشود یار کسی  
مرد این عرصه کسی مانند حاج‌عبدالحسین برونسی است که می‌گفت:  
«کالیبری است که پیک عاشقی من و خداست نام من بر آن حک شده، راست  
وسط حنجرم می‌نشیند و مرا همچون علی‌اصغر به دیدار خدا می‌برد.» لذا  
به‌اجمال لازم است که راوی نکاتی را مراعات کند و مدنظر داشته باشد.

## ۵-۱. نمای ظاهری

### ۵-۱-۱. آراستگی و برازندگی

آدم‌ها مدام در حال قضاوت کردن همدیگر هستند و نخستین سوژه قضاوت نمای ظاهری و آراستگی ایشان است. اول می‌نگرند که فلان شخص که به جمع ایشان آمده آراسته است یا شلخته؟ خوش‌پوش است یا ژولیده؟ زیباست یا چندش‌آور؟ سالار است یا قابل‌ترحم؟  
در مرحله بعدی افرادی که انسان با ایشان دمخور و همراه است، قضاوت می‌شوند؛

در مرتبه بعد سخنان و نحوه گفتار را قضاوت می‌کنند؛ و بعد پختگی و دانش و سواد و فرهیختگی، آن هم به چشم عده‌ای اندک می‌آید.

بنابراین، شایسته است راوی آراسته و برازنده باشد و از این جهت مورد خدشه و اعتراض و غیبت دیگران قرار نگیرد.

آرم و نشان‌های روایتگری با کاورها و جامه‌های نشان‌دار می‌تواند تعریفی از راوی را به ذهن‌ها بدهد و ایشان را از این مرحله قضاوت شدن برهاند و توجه‌ها را متمرکز بر روایتگری وی کند.

### ۵-۱-۲. رفتار و وقار

اگرچه هر طیفی از مخاطبان اقتضائاتی دارد و چه بسا لازم باشد روایتگر در جمع جوانان دانشجویی برای هم‌رنگی و همراهی با ایشان در جشن پتو هم شرکت کند و دانشجویی را به مدد دیگر دوستان و پتویی شهادی، به آسمان پرتاب کنند و بعد جا خالی بدهند و آن مسکین را به کمردردی از جنس سنگر و جبهه مهمان کنند، یا در جمع نوجوانان و کودکان، زبان کودکی بگشاید و بازی‌های سبکسرانه سر دهد، اما همه این‌ها و امثال این رفتارها سبب نمی‌شود که روایتگر از حدود مرزهای وقار و حریم‌های ادب خارج شود و زوی خود را زیر سؤال ببرد و به بهانه صمیمیت و خودمانی شدن، خط‌قرمزها را نادیده بگیرد. روایتگری که باب شوخی‌های سخیف و سخنان رکیک و رفتارهای پلشت را با برخی زائران و مخاطبان می‌گشاید بهتر است فکر و دغدغه کار تربیتی را از سر بیرون کند و راهیان نور را فقط بهانه‌ای برای سرگرمی و گذران عمر بداند؛ زیرا خود او اساس تربیت و رشد را در انسان‌ها نابود کرده است.



خانه‌ای که پای بستش ویران شده طرح ایوانش به کار نمی‌آید و گره از مشکلی باز نمی‌کند و دلی را به شهیدی نمی‌رساند!

### ۳-۱-۵. برخوردها

گاهی در این سالیان دراز روایتگری دیده و شنیده شده که مثلاً راوی، زائری را کتک زده یا او را در جمع بی حیثیت کرده یا بی جهت از او بتی پوشالی ساخته یا اهمتامی به جنبه ظاهری او داشته و حس خاصی به حسن بشره وی یافته و از این دست رفتارها و برخوردهایی که راوی را کوچک و حقیر می‌سازد و از چشم‌ها می‌اندازد و دل‌ها را از دل سپردن به سخنان و روایت‌های شهدایی او می‌رماند. خوب است متوجه بود که در هر عرصه و نکته‌ای:

اندازه نگه دار که اندازه نکوست

هم لایق دشمن است و زبینه دوست

### ۲-۵. نمای باطنی

صداقت واقعی هماهنگی و سنخیت ظاهر با باطن انسان است و آلا آراستگی و زیندگی دامی برای فریب‌هاست و خود ورطه نفاق‌ها و بی‌اعتقادی‌ها و تردیدها بوده و در نهایت خشم خدا و دشمنی شهیدان را به دنبال خواهد داشت که:

ظاهرش چون گور باطل پُر حُلل

باطنش قهر خدا عزّ و جل

### ۱-۲-۵. اخلاق

افزون بر تعریف‌ها و تمجیدها و زیبایی‌های اخلاق به‌طور عمومی و کلی، شایسته است اخلاق کاربردی و تخصصی برای راویان نگاشته شود. همان‌طور

که اکنون اخلاق‌های مضاف برای اصناف و طیف‌های گوناگونی نگاشته می‌شود، مثل اخلاق کارمندی، اخلاق آپارتمان‌نشین و... روایتگر نیز از زمانی که در کاروان یا جمعیت هدف قرار می‌گیرد، تا زمانی که علقه و پیوندی با ایشان دارد باید اخلاقی منحصر به فرد و مدوّن را مراعات کند. برخی از سرفصل‌های «اخلاق روایتگر» با اخلاق عالم، طلبه، مربی، معلم و لیدر کاروان مشترک است؛ مثلاً روایتگر باید مانند یک عالم و معلم، حلم و بردباری داشته باشد و از خطاهای جزئی اغماض کند و خود را برتر از دیگران نداند؛ همچنین مانند یک لیدر و مُعین کاروان دلسوز و خَدوم بوده و انتخاب‌های به‌صرفه و توجه به دغدغه‌ها و تمایلات کاروانیان داشته باشد؛ مثل اینکه در کاروان بانوان وقت گذاشتن برای خرید و بازارگردی از او جب و اجبات سفر ایشان است؛ حتی در بیابان و خاک‌های بی‌رنگ‌ور یای طلائی و فکه و شرهانی، چه رسد شب‌بازارهای خرمشهر و آبادان و زرق‌وبرق‌های اجناس ته لنجی!

اما وری این اخلاق‌های مشترک روایتگر با دیگر اصناف، اخلاقیات منحصر به فردی هم شایسته است در وی دیده شود؛ مثل اینکه روایت خود را باور داشته باشد، شهدا را زیسته باشد، منش او شهادایی باشد، بیش از هر چیزی دلش برای نام و یاد شهید بتپد، پیوندی ناگسستنی با فرهنگ شهیدان داشته باشد و در یک کلام، خودش شهید زنده باشد و هر لحظه با او بودن خاطره‌ای باشد که در آینده از آن لحظات با اشک و رشک و حسرت یاد شود؛ همان‌طوری که اکنون رزمندگان از هم‌زمان سابق خود یاد می‌کنند.

## ۵-۲-۲. اخلاص

عنوان «اخلاص» بیشتر خلوص نیت در برابر خدا را برای ذهن‌ها تداعی می‌کند که البته به‌حق و بایسته است و هدف و غایتی برتر از آن هم تصور ندارد؛ اما

در مورد روایتگری و راوی، عنایت لغوی را مدنظر داشته و اخلاص را به بی‌شائبه بودن و پاکی و بی‌آلایشی ترجمه می‌کنیم تا بگوییم: روایتگر باید پاک باشد در:

- دلی که به دریای شهادت سپرده؛

- زبانی که سروش غیب شده و قرار است بلندگوی شهدا باشد؛

- اندیشه‌ای که ترویج فرهنگ شهیدان می‌کند؛

- سودا و تجارتی که با اربابان سعادت نموده و منفعت را به خواجه دل‌ها

واگذار کرده و نه اغراض شخصی و پاکت‌های چندرغازی و ستایش‌های سرابی

و زود گذر و غیره؛

- شفقتی که همه زائران را از خود بداند و در حدّ «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ

(شعراء: ۳)؛ گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی.»

برایشان دل بسوزاند و رنج خود را هزینه آسودگی ایشان کند.

به‌هر روی، روایتگر باید چون چشمه زلال و همچون آب روان و جاری و

همچون باران پر رحمت و همچون شبنم سرشار از طراوت و تازگی باشد و بر

زائران و شیفتگان شهیدان بوزد و ببارد.

### ۳-۲-۵. خلوت با شهیدان و پیوند معنوی با ایشان

هر روایتگر نیاز دارد لحظاتی را با شهیدان یا با شهیدی خاص خلوت کند و از

حرف‌های مگو و شکوه‌های سربسته و بغض‌های فروخورده و ناله‌های پنهان

خود در محضر شهید رونمایی کند و مدد از ایشان بخواهد. گاهی بود که

مرحوم شیخ عبدالله ضابط، علمدار و بنیانگذار مؤسسه روایت سیره شهدا،

وقتی کار بر ایشان تنگ می‌شد به سر مزار شهید مهدی زین‌الدین می‌رفت؛ دفتر

و دستک‌ها و اسناد و فاکتورها را بر مزار شهید می‌نهاد و گزارش می‌داد و از

شهید راه می‌جست که: «ای که مرا خوانده‌ای راه نشانم بده!» این دأب و

منش‌ها را خواه‌ناخواه برخی از انسان‌های بزرگ داشته و سخت بدان باور و اهتمام دارند و با همین انگاره از بحران‌ها و تهدیدها راه برون‌رفت و نجات می‌جویند.

شایسته است راوی شهیدان شهیدی را برگزیند و در عید غدیری با او عهد و عقد اخوت بخواند و ممارست اُنس و دلدادگی با آن شهید داشته باشد؛ یا اعمال و ختم‌هایی برای الفت معنوی با شهیدان انجام دهد. ختم قرآن و زیارت و دعا در نماز شب و برنامه ثابت گلزارگردی شهیدان و پرسه در تپه‌های نورالشهدا و بست نشستن‌ها بر مزار شهیدان گمنام و سر زدن و دلجویی از خانواده شهدا و شرکت در تشییع پیکرهای مطهر بازگشته و تازه تفحص شده و خادم‌الشهدا شدن‌ها و تفحص رفتن‌ها و... همه این‌ها راوی را در نظر شهیدان محبوب می‌کند و به تعبیری او هم از امت شهیدان قلمداد می‌شود. این توشه برای هر روایتگر ضرورت بمعنی الأخص دارد و نمی‌توان راوی شهدا بود و انس و خلوتی خودمانی با ایشان نداشت. این غفلت در مسیر روایتگری یک خلأ مهم خواهد بود.

### ۳-۵. رویتگری قبل از روایتگری

ارتباط با یک پدیده در بالاترین سطحش وقتی رخ می‌دهد که با یقین و قطع گره بخورد و یقین داشتن مراتبی دارد:

#### ۱-۳-۵. مراتب یقین در ارتباط با شهدا

**الف) علم‌الیقین:** وقتی صورتی از آن رخداد با التزام و دلالتی در ذهن نقش می‌بندد؛ مانند دیدن دود از پس دیوار و علم یافتن به بودن آتش در آن سوی دیوار که: «در خانه اگر کس است یک حرف بس است»؛

ب) عین الیقین: وقتی به چشم و عیان آن رخداد را ببیند؛ مثل زمانی که آتش را به چشم بنگرد؛

پ) حق الیقین: اگر در آتش افتاد و سوخت دیگر حقیقت آتش را با پوست و گوشت باور می‌کند؛

آتش بگیر که بیابی چه می‌کشم

احساس سوختن به تماشا نمی‌شود

ت) برد الیقین: گاهی است که کسی ققنوس وار در آتش شده و سراسر شعله و اخگر می‌شود؛ فانی شده و دیگر با آن حقیقت دوگانگی نخواهد داشت.

اطلاع و اشراف بر سرگذشت شهیدان نیز برای یک روایتگر می‌تواند این مراتب را داشته باشد:

- گاهی راوی از شهیدان می‌خواند و می‌شنود و دلالت‌ها او را به وادی

ایشان رهنمون می‌شوند؛

- گاهی راوی به تماشا نشسته و دیده‌ها را روایت می‌کند؛

- دیگر بار، خودش در معرکه بوده و کانال کمیل و حنظله را زیسته و با

عطش آن دوران، فریاد واعطشا سر داده؛ مانند راوی و بازمانده قتلگاه فکه، آقای

جعفر ربیعی، فرمانده گردان تخریب لشکر ۲۷، که پس از چند روز محاصره از

فکه جان سالم به در برد و جای ۱۲۰ شهید فکه را هم او در تفحص نشان داد.

- راوی اگر در فرهنگ شهدا ذوب شده باشد و خود تبلور شهادت و آینه

تمام‌نمای شهدا باشد و هر کسی بتواند رایحه شهادت را از او استشمام کند،

چنین مرتبه‌ای در روایتگری برترین جلوه را داراست؛ گویا راوی ققنوسی در

آتش عشق است و همان قوی زیباست که خوب می‌داند در کجا می‌میرد...

همان جایی که عاشق شده!<sup>۱</sup> راوی در بستره شهادت عاشق می‌شود و در همین دریا با قراری به وصالی می‌رسد. این اصطلاحی از دوران دفاع مقدس است که برخی را می‌گفتند: «فلانی نوربالا می‌زند» و چهره‌اش شهادت را فریاد می‌کند. این راوی، روایتش شهدایی و از جنس ازما بهترین است. دوران بودن با او هم در خاطر و یاد آشنایانش دوران زیستن در خیال است؛ همانند تصور زیستن در سایه و در کنار کسی مانند امیر مؤمنان، علی علیه السلام که برای ما بیشتر شبیه خیال است، خیالی خوش و زیبا!

### ۵-۳-۲. فضای تربیتی - فرهنگی راوی

جبر محیط بر زندگی برخی سایه می‌اندازد و از او انسانی می‌سازد. روایتگر هم فضا و محیط‌هایی را تجربه می‌کند و پشت‌سر می‌گذارد تا به جایگاه روایت برسد. از این نگاه راویان چند طیف و فرقه‌اند:

- عده‌ای با شهدا متولد شده، با شهدا نفس کشیده و با شهدا زیسته و اکنون روایت همان حال و همراهی با شهدا را می‌کنند؛ مانند فرزندان و هم‌سنگ‌های شهیدان که از ابتدا در میدان حضور داشته و بر عهد خود همچنان برقرار هستند؛

- برخی دیگر از دوران جوانی و نوجوانی به این فرهنگ و پوشش گره می‌خورند و از درون هیأت و مسجدی که شهیدپرور بوده و محیط را شهدایی امامت کرده‌اند که حتی پس از شهادت هم علقه و پیوند خود را با خاستگاه ایمانی و الهی خود فراموش نکرده‌اند - که حق هم همین است - و این امامت شهدا، شهیدان و راویان و عالمان و مؤمنان این محیط را تربیت می‌کند؛

۱. اشاره به غزل زیبای «مرگ تو» سروده مهدی حمیدی شیرازی:

«شیدم که چون قوی زیبا بمیرد      فریبنده‌زاد و فریبا بمیرد  
گروهی برآند کاین مرغ شیدا      کجا عاشقی کرد آنجا بمیرد»

- برخی در نقطه عطفی از زندگی خود به فرهنگ ایثار و شهادت می پیوندند؛ مثلاً جرقه‌ای و نفحاتی الهی که آنی بر ایشان می وزد و آن‌ها را دگرگون می کند و راه‌ورسم شهیدان را در پیش می گیرند؛ کسانی که از جیغ‌ها به خدا می رسند و با دوست عهدی می بندند که تا وفا را به سر نبرند رسم پاکبازی را به جا نیاورده‌اند «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ (احزاب: ۲۳)؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه خدا شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند»؛

- عده‌ای هم روایتگری را شغل و حرفه خود کرده‌اند و هرازگاهی اگر بار بخورد به راهیان و یادواره هم سری می زنند! ایشان سوداگران و تاجران خون شهید هستند؛ گاهی جلوه‌هایی بر مسند روایتگری می کنند و دل‌هایی را شیدای روایتگری‌های خود می سازند. این‌ها فقط در این سنگر و کاروان هستند ولی حضور ندارند؛

- راویانی که بسته‌وگریخته به فراخور مناسبتی دم از شهدا می زنند و گویا سفارشی و وُرک‌شاپی<sup>۱</sup> و کنتراتی بحث شهیدان را در دستور کار و برنامه خود قرار داده‌اند.

در این طیف‌شناسی راویان، آن راوی‌ای که نافش را با این فرهنگ برداشته‌اند و شَهد با شهدا بودن را در جامش ریخته و مهر شهادت را در جانش افکنده و از امت شهیدان قلمداد شده است در این راه می ماند و آلا بسیاری را سراغ داریم که در راهیان نورها و یادواره‌ها - به تعبیر عامیانه - می ترکانند و غوغا به پا می کردند و در اوج حیرت و شگفتی روایتگری می کردند، اما از این امت و از این تبار نبودند و الان هم جاهایی هستد که عرب را در آنجا از نی افکندن شرم می آید!

## ۵-۴. منابع راوی

پیش‌تر درباره منابع روایت سخن گفتیم و اکنون به منابع راوی می‌پردازیم. چه‌بسا این دو بحث از جهاتی متداخل باشند. گشودن این فصل به اعتبار نظر به روایانی است که بالفعل روایتگری می‌کنند و اندوخته‌هایی را به‌عنوان منبع روایتگری خویش برداشته‌اند.

درباره روایان مطرح و پرآوازه و مدعی چند بحث شایان ذکر است:

- ارائه معیارهایی برای سطح‌بندی روایان؛
- رتبه‌بندی‌ها و تشخیص جایگاه هر راوی؛
- سبک‌شناسی در روایتگری روایان مشهور؛
- روش‌شناسی و تعیین سازوکار منظم راوی؛
- دغدغه‌های اصلی هر راوی؛
- دستاویزها و منابع پرکاربرد هر راوی؛
- رازهای موفقیت یا ناکامی از دیدگاه و زبان خود روایان مشهور؛
- عقبه روایتگری و تجربیات اندوخته ایشان؛
- تعیین قابلیت زایش و رویش از این نوع راوی؛
- میزان قابلیت توصیه و سفارش به این نوع راوی و روایتگری.

### پرسش‌ها

۱. ویژگی‌های یک الگوی خوب را برشمارید.
۲. در یک مصاحبه و پژوهش میدانی نظر مردم را درباره چند راوی اسمی و مشهور جویا شوید.
۳. درحال‌حاضر چه نقدها و خدشه‌هایی بر روایان، ازسوی مردم و خودشان وارد است؟



درس ششم:

## اعتبارات مخاطب و زائر شهیدان

رکن دیگر روایتگری، مخاطب و زائر است که در واقع به نوعی همه این گفت و شنودها برای او و در جهت دگرگون ساختن و الگو نشان دادن و ترسیم سبک زندگی و رهنمون شدن به سلوک‌ها و وصال‌ها و بهتر زیستن‌ها و حال خوش داشتن‌های وی از فرهنگ و سیره شهیدان است. مخاطب تقسیمات و اعتبارات متعددی دارد:

### ۶-۱. تقسیمات مخاطب

#### ۶-۱-۱. عام، خاص، اخص

این تقسیم را در هر مقوله‌ای می‌توان مطرح کرد، مانند مقامات عرفانی در منازل السائرین و غیره. آنچه مهم است تعیین جهات عمومیت و تخصصی بودن در آن مقوله است. در روایتگری خاص و اخص بودن به اعتبارات متعددی لحاظ می‌شود:

- زائری که با یاد و فرهنگ شهدا آشنایی خاص دارد و آنکه خود از خانواده شهید است، مانند بستگان درجه یک شهید، اخص است در مقابل عموم مردم؛ - به اعتبار حال و پیوند با شهیدان، عده‌ای دلی سوزان و شعله‌ور دارند؛ برخی فقط دغدغه و رسالتی را در دل پرورانده‌اند؛ دیگران هم به‌نحو عمومی با شهدا ارتباط برقرار می‌کنند؛

- کسی که خود در عملیات و نبردی حضور داشته خاص و آنکه آن عملیات را فرماندهی و مدیریت کرده اخص است به اعتبار عموم مردم؛ - آنکه رسالتی تأثیرگذار و تعیین‌کننده در قبال فرهنگ جامعه دارد، مانند مربیان و سلبریتی‌ها و الگوها و افراد محبوب نزد مردم اخص و مدیران فرهنگی خاص در مقابل عموم مردم؛

- استادان حوزه و دانشگاه و فرهیختگان اخص، دانشجویان و کادرهای فرهنگی، خاص بوده و دیگر اصناف مخاطب عام می‌باشند؛ - حتی در یک مجموعه و کاروان دانش‌آموزی هم می‌توان این تقسیم را مصداق‌یابی کرد: مدیران و معلمان، مخاطب اخص و دانش‌آموزان خاص و دیگران عمومی قلمداد می‌شوند؛

- اصناف ویژه مانند کاروانی از خلبان‌ها یا بسیج پزشکان و خانواده ایشان در کاروان وقتی قرار است خاطرات و روایت‌های متناسب با مخاطب بازگو شود؛ مثلاً دوستانی داشتیم که طب سنتی و اسلامی می‌دانستند و کتاب پزشکان و خاطرات پرستاران را دیده بودند؛ در دوران دفاع مقدس هم حضور داشتند و امدادگران را می‌دیدند و اکنون راوی کاروان بسیج پزشکان شده بودند. به‌عین می‌دیدیم که این راویان خیلی خوب با مخاطب ارتباط برقرار می‌کنند و رفاقت‌ها و دعوت‌ها تا سالیان سال بعد از سفر زیارتی جنوب بازم باقی و گرم بود؛

- به اعتبار فرهنگ و زبان ارتباط؛ پارسی‌زبانان مخاطب عام، زائران کشورهای هم‌جوار مثل افغانستان مخاطب خاص و زائران کشورهای دوردست و زبان‌آموختگان مبتدی، مخاطب اخص‌اند و بیشتر باید مراعات حال‌وروز ایشان را کرد تا خبط و خطایی در انتقال پیام رخ ندهد؛ مثلاً معنای این جمله مشهور و ماندگار امام خمینی علیه السلام: «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» برای یک پارسی‌زبان روشن و بی‌نیاز از توضیح است؛ اما وقتی این جمله را به پاکستانی ترجمه کردند شبهه‌ای سنگین در میان مسلمانان استکبارستیز به‌وجود آمد؛ زیرا ایشان از این سخن چنین تلقی می‌کردند که امریکا هیچ کار اشتباهی نمی‌کند! درحالی‌که امریکا در نگاه ایشان سراسر خطاکار است.

و اعتبارات دیگری هم در این عنوان می‌توان لحاظ کرد. آنچه مهم است نوع چینش روایت برای مخاطب خاص و اخص می‌باشد. روایتگری برای طیف‌های اخص و خاص در این وضعیت شایسته است که «سهل‌ممتنع» باشد یا به‌تعبیر دیگر «عامه‌فهم و خاصه‌پسند» که این صبغه روایتگری در سبک‌ها و روش‌هایی از روایتگری ظهور و بروز بیشتری دارد؛ مثلاً روایتگری با محوریت اشرف‌المواد که آیات و احادیث است یا روایت ادبی و هنری مانند یک فیلم سینمایی، بسیاری را جذب می‌کند، مثل قسمت اول فیلم اخراجی‌ها به کارگردانی مسعود ده‌نمکی که روایت گمراهی تا شهادت جوانی عاشق‌پیشه در دنیای کوچک و دریچه تنگ وجودی خودش بود تا به سعادت رسید. این قالب را در بسیاری از شهدا می‌توان پیگیری کرد و همواره هم مخاطب خود و جذابتش را دارد.

## ۶-۱-۲. مخاطب به اعتبار سن

هر سنی به‌لحاظ روان‌شناسی رشد و نظریه‌های آموزش، اقتضانات خاص خود

را دارد و نوع داده‌های آموزشی و تربیتی نمی‌تواند برای همگان یکسان و یک‌دست باشد. برای کودکان نمی‌توان همان مطالبی را روایتگری کرد که برای بسیج پزشکان گفته می‌شود؛ از این رو، به اعتبار سن و گزینش نوع مطالب برای روایتگری تقسیمات زیر به دست می‌آید: کودکان، نوجوانان، جوانان، میانسالان و کهنسالان.

### ۶-۱-۳. مخاطب به اعتبار صنف

تقسیمی دیگر، اصناف را محور روایتگری و مخاطب سخن قرار می‌دهد. در این تقسیم از مخاطب می‌توان ده‌ها صنف را معرفی کرد، از قبیل: تحصیل‌کرده و فرهیخته، نخبه‌ها و سلبریتی‌ها، صنعتگران، کارگران، کادر و کارمندان، نظامیان، جنسیت زن و مرد یا دختر و پسر و مردم عادی.

اگر روزگاری فن روایتگری به این رشد و تعالی برسد که برای هر صنف و گروهی، روایت متناسب و مختص خود او را ارائه بدهد این قله روایتگری خواهد بود و از ابزارهای تربیتی و تأثیرگذار در سیستم آموزشی معارف ایشار و شهادت به‌شمار می‌رود؛ اما افسوس که این استانداردها هیچ‌گاه رعایت نشده است و همچنان در جمعی که از هر صنف و گروهی وجود دارد یک روایت ارائه می‌شود و در نتیجه بهره برداشت هر کس از این روایت می‌تواند درصدی اندک و ناچیز یا متوسط باشد و نهایت با احساس مشترک و تحریک عواطف به‌گونه‌ای محفل روایتگری را جمع کرد، که البته باز هم عده‌ای از این بزم شهادتی بی‌بهره خواهند ماند.

وقتی برای هر صنفی روایت متناسب با خود او را روایتگری کنند، در نتیجه:

۱. مخاطب ارتباط بهتری با فرهنگ دفاع مقدس برقرار می‌کند؛

۲. انگیزه‌اش در حرفه و صنفی که هست برای خدمت بیشتر می‌شود؛ مثلاً خاطرات پرستاران و پزشکان برای کادر درمان و در کاروان بسیج پزشکان گفته شود؛

۳. تأثیرگذاری بیشتر می‌شود؛

۴. احساس همذات‌پنداری و همراهی با انقلاب و دفاع مقدس و شهیدان در مخاطب افزون گشته و به نهایت می‌رسد، طوری که خود را مالک انقلاب و فرهنگ شهیدان احساس می‌کند؛

۵. نکات نابی از تخصص خود در نقد روایتگری راوی گفته و زوایای نغزی را بر وی می‌گشاید و همین سبب بالندگی و باروری روایتگری‌ها خواهد شد؛ همان‌طور که وقتی در جمع خلبان‌ها از ابتکارات موشک‌های اگزو ۳ و موشک‌های فونیکس جنگنده‌های اف ۱۴ سخن می‌گفتیم، نکات و دقت‌ها و نقطه‌نظرهای ایشان بسیار مفید و کاربردی بود؛

۶. این نوع روایتگری‌ها معمولاً ماندگار و فراموش‌نشدنی است و مخاطب تا عمر دارد آن را از یاد نمی‌برد؛ زیرا با حرفه و تخصص او عجین شده است. مثلاً هرگاه یک کاروان از مکانیک‌های دست به آچار و انبر به راهیان نور می‌برند یاد خاطرات «عباس دست‌طلا» می‌افتند؛

۷. در انس‌ها و دوره‌می‌های شبانه در مقرها می‌توان طرح روایتگری را با هم‌اندیشی متخصصان هر صنف غنی‌تر و دقیق‌تر و زیباتر ساخت.

## ۶-۱-۴. مخاطب به اعتبار حال و وصال با شهید

چنانچه پیش‌تر هم اشاره شد، حال و پیوند معنوی با شهدا در افراد یکسان نیست، بلکه همواره نوسان و تزیاید و تناقصی دارد؛ یکی به اعتبار هر کس که می‌تواند در قوس صعود و نزول حال و هوای شهدایی باشد و دیگر به اعتبار افراد

که یکی خود شهید زنده است و تبلور و آینه تمام‌نمای شهدا و دیگری غریبه و ناآشنای با شهیدان و فرهنگشان؛ یا آنکه در خانواده شهید بوده و یکی از خویشاوندان درجه یک او به خیل شهدا پیوسته و به تعبیردیگر، شهادت را با پوست و خون خود احساس کرده است؛ اگر شهید برای دیگران یک واژه است برای او عمری خاطره و حسرت است. بانویی که در عنفوان جوانی همسرش شهید شده و حسرت نبودنش او را تلخ‌کام کرده؛ والدینی که در دوران پیری عصای خود را در طوفان‌های بی‌رحم روزگار گم کرده‌اند؛ کودکی که از وقتی چشم باز کرده تکیه‌گاه و حامی برای خود ندیده؛ دوستی که بخشی از وجودش را در تنگه ابوغریب و کارخانه نمک فاو جا گذاشته و اکنون زخمی نمک‌سود از آن باقی مانده؛ این‌ها بیش از هر کسی شهید را می‌فهمند و باهمه وجود احساسش می‌کنند تا آن کسی که اسم شهید تابلوی سر کوجه‌اش را هم به یاد نمی‌آورد!

## ۶-۲. مراتب حال و وصال

### ۶-۲-۱. اوج و حضيض حال یک فرد

حال و روز اهالی کاروان در صبح و عصر و شامگاه متفاوت است. حال سیری و گرسنگی یا نشاط و خواب‌آلودگی یا حالی که انسان پذیرای هر حقیقت باشد یا حال انکار و گارد و تقابل داشته باشد یا با خود لج کرده و با شهدا قهر باشد یا دلخور از واماندگی و بازماندگی و نابرخورداری در خواسته‌هایی که داشته یا بی‌حوصلگی و انباشته شدن‌ها از خاطرات، طوری که از فراوانی خاطرات تحلیل‌نشده رودل کرده و... حالات متعددی است که به اقتضای هر یک روایتی درخور خود می‌طلبد.

بهتر است سیر روایتگری به دنبال رساندن مخاطب به یک نصاب از تحلیل و فهم درست از رخداد‌های شهدایی باشد تا خودش در خلوت‌ها و ادب‌های قلب و جان‌ش بتواند حال ناخوش خود را منصفانه تغییر دهد و بر خط شهدا قرار گیرد و فرکانس ایشان را دریابد و حال ناخوشش او را پارازیت جلسه و جمع نکند و پیام را به درستی و دقت در خود دریافته و هضم کند؛ هرچند که نوع سخن و روایت هم در این باب بی‌تأثیر نیست. سخن‌گفتن از عدالت برای سربازی که صبح تا شام دوانیده شده و در آخر شب هم به‌جای غذا به او آب‌پیازی خورانده‌اند، چندان زبینه و منطقی به‌نظر نمی‌آید!

### ۶-۲-۲. حال افراد و جمع

گاهی حال همه خوب و شهدایی است و تلنگری برای پیوند و پرواز کافی است؛ مانند حال و هوای حاکم بر تشییع جنازه شهید حاج قاسم سلیمانی یا شهدای خوش‌نامی که در فاطمیه و محرم بر فراز دست‌های شهر می‌روند تا دست‌به‌دست شده و به دست خود خدا سپرده شوند.

گاهی فضا غبارآلود است و جوّ سیاست یا رخدادی پلید، گزنده و آزاردهنده حاکم است، مانند فتنه ۱۳۸۸ یا سقوط هواپیمای اوکراینی و فتنه گرانی بنزین ۹۸ و... .

گاهی حال افراد در تحول و خوشی‌های تحویل سال است یا خبر راه‌یافتن به جام جهانی و... که بیش از آنکه حال و هوای معنوی داشته باشند امواج و تکانه‌های رقص و طرب در خود می‌یابند!

گاه حال مخاطب حالتی منفعل و زخم‌خورده از گرانی و بیداد و سستی است که بر او رفته یا احساس غبنی که سر‌تاپای او را فرا گرفته است.

حال و هوای حاکم، گاه به طور کلی در روایتگری را می‌بندد و فرصت آن را می‌سوزاند، طوری که روایان توانمند هم یارای بلندگو به دست گرفتن ندارند و با سخن گفتن از شهدا چه بسا گاردها و اعتراض‌ها را سخت‌تر کنند یا اینکه حرمت شهیدان آن‌چنان که باید و شاید پاس داشته نشود.

در این حال‌های پرسنگلاخ، مدیریت روانی جمع لازم است و روایتگری کاربرد باید با همراهی جمعیت ایشان را به آرامی و مهربانی و مهارت به شهدا برساند و ارزش‌ها را در آن‌ها زنده کند و تقابلهایشان را به انصاف و تعادل برساند و از مخالف‌ها و احساساتی‌های جَوَزده، مریدانی برای شهدا و ارادتمندانی بر آستان حقیقت بسازد. جوانی که در شهادت حاج قاسم سلیمانی در جَوّی غفلت‌زده به پاره‌کردن و لگدزدن به عکس شهید سلیمانی اقدام کرده بود با یک رفتار شایسته و منطقی و عاطفی، از این دُژمنشی جدا شد و به دامان شهدا برگشت.

روایان بایستی با این مهارت‌ها و حال و هوای حاکم بر جامعه و مخاطب آشنا باشند و به تعبیری بتوانند مدیریت بحران کنند نسبت به جمعی که در آن قرار می‌گیرند و آن جمع گرفتار شبهه‌ها و انکارها و تعارض‌هاست و الا باید مثل همیشه کار را به خود شهدا واگذار کرد تا آن بزرگان هستی و اثرگذاری، به میدان آمده و از ثمره خون و جان‌فشانی خویش مراقبت کنند.

### ۶-۲-۳. مخاطب زمینی و مخاطب ایمانی

بخش مهمی از خاطرات در روایتگری، جنبه کرامت و رخدادهای شگفت‌انگیز و دور از ذهن است، طوری که باورپذیری آن دشوار می‌نماید. اینکه شهیدی از زمان و چگونگی شهادت خود خبر داده باشد یا حاجتی از کسی را روا بدارد و از این دست کرامت‌ها، مطالبی است که مخاطب اگر زمینه پیشین ایمانی و



اعتقادی نداشته باشد یا در زندگی خود ندیده باشد باورش برای او سخت است. با چنین مخاطبی چگونه می‌توان از مقامات عرفانی شهید حسین یوسف‌اللهی یا از خاک‌های نرم کوشک و مکاشفه حاج عبدالحسین برونسی روایت کرد؟! با این مخاطب فقط می‌توان از محسوسات و ملموسات و مشاهدات دفاع مقدس سخن گفت و زمینه‌هایی برای او چید تا از شنیدن این دست خاطرات رم نکند و روی برتابد.

**الف) مخاطب فردی و جمعی:** فضای مخاطب هرچه محدودتر باشد اثرگذاری آن بیشتر است. به‌همین جهت، روایتگری چهره‌به‌چهره و فردی اثر بیشتری دارد. گاهی در جمعیت‌های فراوان، مراسم باشکوه و روایتگری‌های چشمگیری رخ می‌دهد، اما درنهایت آن‌چنان‌که باید و شاید تأثیر ماندگاری بر عموم نمی‌گذارد و فقط حالی گذرا دست می‌دهد؛ اما در روایت‌هایی که در جمع‌های خودمانی و محدود ایراد می‌شود سخنان در ذهن مخاطب ماندگار شده و تأثیرش در دل وی بیشتر است. البته باید توجه داشت که در این حالت چون مخاطب یک نفر است باری‌به‌هرجهت و گتره‌ای روایت نشود، بلکه بایستی برای این نوع روایتگری هم طرح و برنامه داشت. اینکه از کجا و چگونه آغاز شود و مخاطب را تا کجا و کدامین مقصد و با چه احساسی ببرد، می‌طلبد که دقت و جدیتی در طرح واره‌های روایتگری چهره‌به‌چهره اعمال شود.

### ۶-۳. شاخصه‌های روایتگری چهره‌به‌چهره

۱. این شکل از روایتگری می‌تواند اثر ژرف و ماندگار در مخاطب داشته باشد؛
۲. زمینه اثرگذاری آن فضای صمیمیت و احترام است و بدون محبت و ادب چندان‌که باید و شاید مؤثر نخواهد بود؛

۳. اگر راوی هوش هیجانی<sup>۱</sup> خوبی داشته باشد و حال روحی مخاطب را دریابد با خاطرات شهدا می‌تواند درمانگری کند و امید به بهتر بودن را به مخاطب منتقل سازد؛

۴. خوب است در این روش بنابر طرح تبلیغی شهید هاشمی‌نژاد مشی کرد؛ یعنی از مخاطب شروع کرد و با دانستن دغدغه‌ها و پرسش‌ها و رفتاری‌هایش، او را با خود همراه کرد و به همان جایی رسانید که مقصود نظر روایتگر است؛

۵. بهتر است در این شیوه، راوی شکارچی باشد و بیشتر برای نخبگان و افراد تأثیرگذار در جامعه و جمع‌ها وقت بگذارد.<sup>۲</sup>

۶. برای راوی می‌توان این اهداف را در نظر گرفت: کادرسازی، نخبه‌پروری، تربیت و سازندگی، نشان‌کردن کسانی برای روایتگری، نمودار کردن نقطه‌عطفی در زندگی اشخاص یا نجات کسی از مهلکه‌هایی که در آن گرفتار شده است.

### پرسش‌ها

۱. چند اعتبار دیگر بر آنچه در درس آمده بیافزایید و مخاطبان را بر آن مبنا

تقسیم‌بندی کنید.

---

1. EI (Emotional Intelligence).

۲. زنده‌یاد اقبال لاهوری هندوزاده بود که یک روحانی شیعه او را کشف کرد. این روحانی شیعه از دیار خود در هند آواره سرزمین اقبال در پاکستان شد و برای وی وقت گذاشت و او را با آموزه‌های شیعی آشنا کرد و او شیعه شد و یکی از چهار قهرمان جاودانه و تأثیرگذار آن دوران گشت.

۲. در اعتبار عام و خاص و اخص مخاطب، چه جهات دیگری می‌توان افزود؟

۳. برای مخاطب فرهیخته و استاد دانشگاه چه معیارهایی از روایتگری لازم است مورد توجه قرار گیرد؟

درس هفتم:

## عناصر دخیل در روایتگری

یک روایتگری عادی در بستره‌ای از زمان و مکان و حال و اقتضای رخ می‌دهد و برای اینکه فاخر و تأثیرگذار باشد لازم است هر چیزی در جای خود قرار گیرد و به اندازه کافی به آن توجه شود. زمانی که محدود و در تنگناست یا موسم استراحت یا زمان تشریفات رسمی در کاروان است نمی‌تواند فرصت مناسبی برای روایتگری طولانی باشد. در هر یک از این زمان‌ها خاطرات و تجربیاتی از راویان وجود دارد که بی‌هنگام و بی‌محل لب به روایت گشوده‌اند و به تعبیر عامیانه، روایت را شهید کرده‌اند و چه بسا اندوه و انکار و تنفیری را برجای نهاده‌اند؛ و بالعکس اگر در فرصت‌های مغتنم، به کاری جز روایتگری پرداخته شود، فرصت‌سوزی شده و استعدادها و فرصت‌ها از بین رفته است. زمانی بود که جوانانی در خیمه‌ای، سرشار از عطش دانستن و پرسیدن بودند، ولی راوی بی‌مایه اصرار داشت که الان باید دعای جوشن‌کبیر و کمیل خوانده شود! حتی پیامبر ﷺ هم وقتی جمعی را در مسجد در حلقهٔ دانش می‌دیدند ایشان را بر

جماعت ایستاده به نماز ترجیح می‌دادند. مثلاً در کاروان راهیان نور وقتی صبح سوار اتوبوس می‌شوند تا به یادمانی بروند تا حدود نیم‌ساعت بزنگاه روایت‌کردن است و زائر و مخاطب پذیرش خوبی دارد؛ اما اگر راوی تعلل کند بعد از این مدت، بیشتر زائران گرفتار کسالت و چرت می‌شوند و چه بسا به‌طور کلی از مدار خارج شوند و در گرای سخن نباشند.

## ۷-۱. فرصت‌های زمانی

از نظر زمانی فرصت‌هایی برای روایتگری وجود دارد. برخی از این فرصت‌ها از پیش تعیین شده و در تقویم وجود دارند و برخی هم به‌صورت رخدادی غیر مترقبه هستند؛ افزون بر اینکه برخی در محل اسکان و استقرار و برخی در سفرهای زیارتی و سیاحتی دست می‌دهند که به ترتیب زیر می‌باشند:

### ۷-۱-۱. روایتگری در حضر

**الف) مناسبت‌ها:** خاطرات گذشته هر ملت و قومی بهانه‌هایی منطقی برای ایجاد پیوند ایشان با گذشته خود هستند. در ایران اسلامی از طرفی اسلام و از جهتی انقلاب و ایران نسبت‌ها و رویدادهایی را به دل‌سالشمار ما سپرده است و ایامی را برای ملت ایران رقم زده است. بسیاری از این مناسبت‌ها مستقیم یا غیرمستقیم ربط و نسبتی با فرهنگ ایثار و شهادت و شهیدان می‌یابند و به فراخور هر مناسبتی بومی یا ملی می‌توان موضوعی را در روایتی مطرح کرد.

**ب) هفته دفاع مقدس:** آغاز جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۸ هفته‌ای از تقویم را به خود اختصاص داد که پس از پایان دوران دفاع مقدس، یکی از شاخص‌ترین و مهم‌ترین فرصت‌ها برای راویان و دغدغه‌مندان فرهنگ جهاد است. گاهی هم هر روز این هفته را به نامی مزین می‌کنند و بهانه سخن و پیوند

را خود به دست می دهند و چون این فرصت زمانی با مکان‌ها و یادواره‌ها و شب‌های شیدایی با شهدا گره می خورد مهیاترین بستره روایتگری را فراهم می سازد.

**پ) موسم راهیان نور:** ۲۰ اسفند روز راهیان نور با بازدید مقام معظم رهبری رَبِّرِي دَاظِلَّةً از یادمان‌های دفاع مقدس در تقویم حک شد؛ اما در واقع کاروان‌های راهیان نور به مناسبت اردوی عملی درس آموزش نظامی دبیرستان‌ها از ۱۵ مهر ماه آغاز شده و تا دو ماه ادامه می یابد و بعد کاروان‌های دانشجویی از بهمن ماه تا اوایل عید نوروز اعزام می شوند و از اواخر اسفند کاروان‌های خانوادگی و اصناف و مردمی به جوش و خروش در می آیند. نقطه تیز پیکان روایتگری به موسم راهیان نور و مناسبت آن نشانه رفته است و در واقع فن روایتگری در کاروان‌های راهیان نور شکوفه داده و به بار می نشیند و بیش از هر موقعیت و مناسبتی شایسته است برای این اردوی سالانه شیدایی آماده شد.

**ت) سالروز عملیات‌ها:** این مناسبت‌ها در تاریخ انقلاب و دفاع مقدس کم‌رنگ شده است و فقط برخی پیشکسوتان جامانده از شهدا به یاد دوستان سفرکرده خود محفلی می آریند و از آن عملیات و شهیدانش روایتی و خاطراتی را یادآور می شوند یا ارگانی دولتی و نظامی برنامه ای تدارک می بیند؛ اما شایسته است حداقل برای ۱۹ عملیات مهم یا نقطه عطف‌های انقلاب و دفاع مقدس طرحواره روایتی را تدارک دید و این فرصت‌ها را برای تعالی آموزه‌های اسلامی و انقلابی غنیمت شمرد. می توان هر علمیات را نماد حقیقتی دانست و پیرامون آن روایت‌ها ارائه کرد؛ مثلاً ۲۰ دی ماه والفجر ۸ را نماد ابتکار و خلاقیت و شعار «ما می توانیم»، سالروز کربلای ۵ را نماد ولایت‌پذیری و ۳ خرداد و عملیات «إلی بیت المقدس» را نماد بازسازی ایران اسلامی و سازندگی و

پرکردن خلأها و عملیات حصر آبادان را بهانهٔ ارائهٔ رهیافت‌هایی برای خنثی کردن تحریم‌ها دانست.

**ث) سالروز شهادت‌ها:** سالگرد شهادت هر شهید یک فرصت است برای روایتگری از سیره و منش آن شهید بزرگوار، خاصه شهدای شاخص و ملی و شناخته شده در هر منطقه یا شهر و ناحیه‌ای که زمان شهادتشان بایستی مردمان همان خطه و نهاد، جوشش شهدایی داشته باشند، یاد آن شهید را زنده بدارند و رازهای تعالی و سعادت او را بازخوانی کنند. در این باره لازم است روایان در هر منطقه‌ای فرهنگ‌سازی کنند و چالش‌ها و پویش‌هایی راه بیندازند. ارگان‌هایی مثل آموزش و پرورش و ادارات اوقاف می‌توانند در این پویش‌ها فعال‌تر ظهور کنند تا فرهنگ و یاد شهدا صبغهٔ فراگیر و کتاب اول زندگی هر ایرانی مسلمان شود.

**ج) فصل قطعنامهٔ ۵۹۸:** یکی از خلأهای مهم در روایتگری‌های موجود، بحث قطعنامه است که در هیچ جایی تاکنون نه مطرح شده و نه در قالب روایتگری به آن پرداخته می‌شود. اگرچه زمزمه‌های آتش بس بعد از فتح خرمشهر و بعد از کربلای ۵ به گوش می‌رسید و در خرمشهر و شلمچه فرصتی مناسب برای سخن‌گفتن از قطعنامه و روایتگری مربوط به آن هست، اما جز روایت‌های جسته‌وگریخته و انگشت‌شمار، یادی از آن نمی‌شود. با اینکه متن بیانیهٔ امام خمینی علیه السلام در پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ هر جمله‌اش دنیایی از معارف تراز جهاد و مکتب دفاعی اسلام به‌شمار می‌رود و هر جمله‌اش می‌تواند سوژه‌هایی برای روایتگری بپردازد یا مورد استناد قرار بگیرد، اما در این سال‌های روایت از هشت سال دفاع مقدس، سخنی آن‌چنان‌که باید و شاید از قطعنامه به میان نیامده

است و چقدر غم‌انگیز است که بسیاری از روایان حتی یک بار متن قطعنامه را مطالعه هم نکرده و درباره آن اطلاعات چندانی ندارند!

**چ) رخدادهای تاریخی وابسته:** مثل رخدادهایی که مربوط به تاریخ اسلام و ایران می‌شود و بهانه‌ای دست می‌دهد که از شهدا و دفاع مقدس دم زد. در نبردهای پیامبر ﷺ با یهودیان می‌توان از تقابل با صهیونیسم جهانی سخن گفت؛ در سالروز جنگ‌های ایران و روم و یونان می‌توان از تقابل‌های ایران و سازمان ملل و بدسگالی ناتوی جنایتکار سخن گفت و در سالروز حمله اتمی به هیروشیما و ناکازاکی یاد شهدای شیمیایی خودمان را گرامی داشت؛ زیرا در موسم راهیان نور، در یادمان ۹۲ شهید شیمیایی بهبهان هیچ کاروانی توقف نمی‌کند و فرصت‌های اندکی پیش می‌آید که از شهدای شیمیایی سخن گفته شود. و در تاریخ جنگ جهانی اول و دوم، می‌توان دفاع مقدس و دستاوردهای آن را با جنگ‌های دیگر ملل مقایسه کرد و ماهیت متفاوت آن‌ها را سنجید. به‌هرروی، هر مناسبت بین‌المللی می‌تواند ربطی با دفاع مقدس و شهدا داشته باشد و فرصتی برای روایتگری را رقم زند. در نتیجه یک روایتگر باید خیلی پرکار و پر مطالعه باشد تا در هر مناسبتی روایتی متناسب را آماده داشته باشد.

**ح) مناسبت‌های روزآمد:** گاه رخدادهای روزانه و حوادث غیر مترقبه برای روایتگری فرصت‌سازی می‌کند، مانند ترور ناجوانمردانه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی که با خود هزاران فرصت انس و پیوند با شهدا را آورد و هزاران پرونده از دفاع مقدس را که در بایگانی‌ها غبار غفلت و فراموشی بر آن نشسته بود دوباره پیش چشم کشید و پیوندی با جبهه مقاومت و حزب‌الله و... ایجاد کرد.



یک راوی باید همچون سربازی که روی دکل دیدبانی پُست می‌دهد هر لحظه مترصد رخداد‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی باشد و به فراخور آن‌ها روایت‌ها و پیوندهایی با شهدا را در آستین داشته باشد؛ مثلاً با شهادت علی لندی می‌توان از شهدای سیزده‌ساله و از ایثار ایشان روایت کرد و او را در کنار بهنام محمدی‌ها و مرحمت بالازاده‌ها و حسین فهمیده‌ها قرار داد. یک روایتگر حرفه‌ای باید دغدغه شهدا را داشته باشد و در هر فرصت و موقعیتی در آغوش شهدا غش کند و خود را به آستان بلند و زیبای شهادت برساند و مردم را به آن بلندای رأفت و تعالی رهنمون شود.

**خ) پیشنهاد مناسب‌های نوین و ابتکاری:** در دوران دفاع مقدس و انقلاب رخداد‌های بسیاری وجود دارد که از هر کدام می‌توان معنایی انتزاعی و پیوندی تازه با شهیدان را به‌عنوان پیشنهاد روزی در تاریخ رسمی یا تاریخ مردمی و قومی مطرح کرد؛ مثلاً می‌توان از روز شهادت شهدای محراب «یادروز پیوند فقاقت و شهادت» را پیشنهاد کرد و به فراخور آن بحث‌های اجتهادی در جهاد و شهید و فضائل شهادت را طرح نمود و مبانی مکتب نظامی اسلام را در این مناسبت در کنفرانس‌های علمی به بحث گذاشت.

**د) جلسات منظم و دوره‌ای:** هر راوی شایسته است جلسات ثابت هفتگی یا ماهانه داشته باشد و با روایتگری در آن فرصت که طلایی‌ترین موقعیت برای رشد و مهارت‌افزایی است با شهدا و فرهنگشان درآمیزد، با عنوان‌های شهیدپژوهی، بازخوانی خاطرات شهدا، شب شیدایی، یاد ایام و شبی با شهیدان؛ یا حتی همان جلسه‌های هفتگی دعا و قرآن را به‌نحوی با یاد و سیره شهدا مزین کند و هر هفته سر و دلی را راهی وادی سعادت‌مندان واقعی نماید. این طیف از جلسات منظم و دوره‌ای نوعی رزمایش آمادگی برای فرصت‌های

بزرگ‌تر و مهم‌تر در روایتگری است، مانند راهیان نور یا همایش‌های بزرگ شهدایی.

**ز) قرارهای روزانه:** قراری که راوی با خود می‌گذارد تا در هر روزی بخشی از یک کتاب را بخواند، وصیت‌نامه شهیدی را ببیند و در آن اندیشه کند، هر روزی خاطره‌ای را در میان همکاران و دوستان یا در خانواده خود بازگو کند و درس‌ها و نکته‌هایش را خاطرنشان سازد، از خانواده یا دوستان صمیمی بخواهد هر روز از شهیدی نام برده و خاطره و نکته‌ای از سیره آن شهید را یادآور شوند یا رسمی که در راهیان نور بین دوستان راوی داشتیم را به خانه خود و خویشاوندان ببرد که بعد از هر وعده غذا به جای اینکه یک نفر دعای سفره را بخواند، از یک طرف هر کسی یک دعا کرده و نام یک شهید را ببرد و حاضران هم با صلواتی یاد آن شهید را زنده کنند.

گاه برخی از رزمندگان و پیشکسوت‌های دفاع مقدس با نام یک شهید، خاطراتش برایشان زنده می‌شود و یک وعده طعام با رزقی معنوی از جنس شهدا همراه می‌شود و این خاطرات می‌تواند مهمات راوی در سفرها و محفل‌های شهدایی باشد و برای خودش نیز راه سلوکی بگشاید.

**ر) روایت لحظه‌ای با طرح «یک عکس یک روایت»:** اگر راوی عکس‌هایی از شهدا را به همراه داشته باشد می‌تواند به هر کسی که رسید عکسی به او نشان داده و روایتی از همان شهید را بازگو کند یا مانند کارت‌های G5 که برای حفظ لغات و تعریف‌ها در جیب می‌گذارند عکس‌نوشته‌ها و کارت‌های شهدا را به همراه داشته باشد و در فرصت‌هایی که مشغول کاری نیست یکی از این کارت‌ها را دیده و درباره شهید و سخنی یا خاطره‌ای یا جلوه‌ای از او بیان‌دیشد یا روایت کند. این روایت لحظه‌ای از شهیدان است و سرتاسر زندگی راوی و

اطرافیانش را سرشار از یاد شهیدان می‌کند که مقام معظم رهبری دامنه‌السلامه فرمودند: «زنده نگه‌داشتن یاد شهدا کمتر از شهادت نیست.»<sup>۱</sup>

## ۷-۱-۲. روایتگری در سفر

مقصود از سفر می‌تواند مهم‌ترین و شاخص‌ترین مصداق آن، یعنی سفر راهیان نور، باشد یا در سفرهای زیارتی اربعین و عتبات و... که چندی است روایتگری هم در آن سفرها جایی برای خود باز کرده است یا سفرهای اردویی دانش‌آموزی و دانشجویی یا اردوهای هیأتی و محله و دوستانه که در آن جمع، راوی هم‌راه یافته و همسفر گشته است تا کوله‌باری از فرهنگ شهدا را در این سفر برای همسفران خود بگشاید.

اما اکنون سخن از سفر راهیان نور است که روشن‌ترین مصداق برای فرصت زمانی برای روایتگری می‌باشد. سفر راهیان نور و کاروانش با همه سفرهایی که هر کسی تجربه می‌کند متفاوت است و خاطرات جبهه‌ها و جنوب و شمال غرب آن به معنای واقعی محال است که از یاد کسی برود!

**الف) در آغاز سفر:** آغاز سفر دو اعتبار دارد:

- گاهی برای زائران است که از پای اتوبوس در محل قرار یا از ایستگاه قطار

یا از افتتاحیه راهیان نور کاروانشان شکل می‌گیرد؛

- گاه مراد آغاز سفر راوی است که موضوع سخن است و می‌تواند از ابتدا

همراه زائران باشد یا در منطقه به کاروان ملحق شود.

اگر روایتگر از آغاز سفر با زائران همراه شده است باید به این نکات توجه

داشته باشد:

---

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌السلامه در دیدار با جمعی از خانواده‌های شهدا، ۱۳۷۶/۲/۱۷، دسترسی در:

- ارتباط‌گیری و آشنایی خوش و شیرین با مسئولان و خادمان شهدا و رانندگان و آلا سفر ازدست رفته است؛

- دانستن و بیان آداب شرعی و اسلامی سفر برای زائران و مسافران؛

- طرح و پاسخ به این پرسش که: چرا راهیان نور؟

- دانستن مسیر و مسافت‌ها و موقعیت اسکان و برنامه‌ریزی برای روایتگری‌های در اثنای سفر؛ مثلاً فاصله حرم دانیال نبی تا یادمان فتح‌المبین فقط دو کیلومتر است یا از خرمشهر تا شلمچه فقط ده کیلومتر است؛ لذا نباید یک روایتگری طولانی را آغاز کرد. این را باید از اول سفر دانست و برای هر موقعیت روایتگری برنامه و روایتی مشخص و ازپیش تعیین شده داشت؛

- اطلاع از سین برنامه و هماهنگ شدن با آن؛

- آشنایی با تک‌تک زائران و ایجاد انس و محبت با ایشان حتی الامکان؛

- رصد نیازهای فرهنگی کاروان و آشنایی با مخاطبان و زائران از طریق افرادی که در کاروان آشنایی بیشتری با ایشان دارند؛ مثلاً این کاروان از کدام منطقه استان فارس است؟ ایشان چه معضلات فرهنگی دارند؟ خلأهای معرفتی ایشان در چه موضوعات و مسائلی است؟ و...؛

- آغاز با طنز و مطایبه چه به صورت خاطره یا اشعار طنز که اگر همخوانی

باشد و زائران را به همراهی بطلبد، بهتر و تأثیرگذارتر است؛ مثلاً:

کربلا کربلا ما داریم می‌آییم / اگه لاکپشت بودیم تا حالا رسیده بودیم

کربلا کربلا ما داریم می‌آییم / اگه مورچه بودیم قدس رو گرفته بودیم

توی راه اروند ما جوراب‌ها دادیم / همه مسئولین رو حرص و

جوش‌ها دادیم

دنده یک دنده دو هیدرولیک ما داریم می‌آییم / کربلا کربلا ما داریم

می‌آییم

- نخستین روایت باید ساده و کوتاه باشد و هرگز در نخستین روایتگری یک روایت اشکی و روضه باز و سنگین نباید خواند؛

- خوب است راوی در آغاز روایتگری، بحثی جامع را پیش بکشد، مانند خلاصه اخبار و بعد در طول سفر جزء جزء همین روایت را شرح و بسط دهد که این یک روش منطقی و حساب شده است که در این صورت کل روایت های سفر یک منشور منسجم و یک مجموعه منظم به شمار می رود.

مثال: روایت اجمالی راه

این روز و این جاده و این راه و این اتوبوس و این همسفران با بقیه فرق دارند. جاده ها تا دیروز دو نقطه از زمین رو به هم وصل می کرد، اما امروز این جاده مهربان قراره از خاک به افلاک بره و به مقصدی از آسمان دعوت کنه... راه های شهر و دیارت آسفالته بودن و سیاه... ولی این راه با بال فرشته ها فرش شده و سپید و نورانی است... راهی است که سر از آخرت و سعادت درمی آورد....

توی اتوبوس های شهری بین مبدأ و مقصد همیشه درجا می زدیم و مسیر تازه ای جز بی آر تی رو تجربه نمی کردیم، اما الان اتوبوس مثل نسیمی به هر سوی عالم پرسه می زند تا با راهداری شهدا، تو رو به قرارگاه های عاشقی، قتلگاه های دلدادگی، مقرهای پایداری، معبرهای وصال، خاکریزهای ایمان و سنگرهای تقوا ببرند. می روی جایی که بین زمین و آسمان دیگه فاصله ای نیست. اگر تو هم چشمت رو ببندی بازم چشم های قشنگ حاج همت ازت چشم بر نمی داره. اگه تو هم دست پس بکشی دست جامونده شهید خرازی به طرفت درازه تا ازت دستگیری کنه. اگه تو هم در زندگی تو بن بست گیر کردی، شهید برونسی هم بدنش موند تا راه برون رفت از غفلت ها رو نشونت بده و توی راه

بندگی جا نمونی. باید با هم راه بیفتیم تا شهر ۳۴ میلیون نفری شهید بهروز مرادیان، تا سهراهی مرگ‌ها و شهادت‌ها، تا اروندهای خروشان و وحشی گناه و میدان مین‌های کیلومتری و موانع رسیدن به خدا تا رمل‌ها و ماسه‌بادی‌های شتاب‌گیر در سیر «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه: ۱۰-۱۱)؛ و سومین گروه پیشگامان پیشگام! آن‌ها مقررند» تا راز دانش علم‌الهدی که پرچم هدایت شد و حقیقت ولایت رو رقم زد و از نگاه اون در قانون اساسی چکید و به یادگار ماند...

این روایتگری چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد. اگرچه ادبی است و شاید سخت‌هضم، اما چون کوتاه است بغرنج نیست؛ بلکه می‌توان در هر عنوان که نامی از یادمانی و شهدایی دارد یک خاطره کوتاه هم تنگ روایت گنجانید تا انگاره کلی و دورنمایی از سیر و سیاحت معنوی با شهدا در پیش چشم زائران نمودار شود و این روایت با مدیریت زمان می‌تواند ده الی پانزده دقیقه طول بکشد. بعد به بحث‌های معمولی و خودمانی و گفت‌وگوی طرفینی و معارفه‌ها و خوش‌وبش‌ها پرداخته می‌شود و بدین‌صورت آغاز سفر منطقی و اشاره‌ای سپری می‌شود تا بعد از اشاره‌ها سخن‌ها گفته و روایت‌ها پرداخته شود.

**ب) الحاق به کاروان:** اگر راوی در منطقه به کاروان ملحق شود باید توجه داشته باشد که:

- اکنون در کدام مرحله از سفر است؟ چه یادمان‌هایی را دیده و چه برنامه‌هایی داشته‌اند؟
- زائران کجاها و با چه طیفی از راویان بوده‌اند: اشکی و احساسی یا عقلایی یا گزارشی نظامی؛
- تأثیر‌پذیری و حال معنوی چگونه است؟

- روایتگر تا کجا قرار است با ایشان همراه باشد: یک مسیر یا بیشتر یا تا مقصد نهایی؟

- دیدگاه و نظر زائران به روایتگر آیا مثبت است و وجودش را ضروری می‌پندارند؟ یا خیر او را زائد و غیر مفید می‌دانند؟

به هر روی، این نوع همراه شدن روایتگر با زائران شهدا با نمونه قبلی آن که از ابتدای سفر همراه شود بسی تفاوت دارد. در این نوع، بایستی در نخستین روایتگری در اتوبوس یا در یادمان، بهترین روایتگری خود را اجرا کند، طوری که در همان ابتدا میخ خود را بکوبد و دل‌ها را بر باید و همگان را شیفته روایت‌های شهدایی کند، طوری که اگر بعد از یک یا دو مسیر قرار به جدا شدن از کاروان باشد همگان همان‌جا برایش دلتنگ شوند و خیال کنند که سفر بدون این راوی لطف و صفایی ندارد!

این یک اصل در سخنوری است که وقتی فرصت اندک است یا ممکن است اولین سخن آخرین گفتمان باشد باید بهترین را برگزید؛ اما اگر در آغاز راه بود و فرصت‌ها و ساعات درازی قرار بود با هم باشند می‌تواند به تدریج با شیبه آرام ارتباط گیری و ایجاد انس کند که در این صورت الفت‌ها و محبت‌ها پایدارتر هم هست. هر چند که لازم است راوی در نخستین ارتباط، تلنگر و اعجاب را در مخاطب بیافریند، لازم نیست همه هنرش را رو کند و بهترین روایتش را سر دهد تا در یادمان‌ها و موقعیت‌های حساس سفر دستش خالی یا بهره‌اش کم‌بارتر از وهله نخستین روایتگری باشد.

**پ) در اثنای سفر:** این بخش از فرصت زمانی برای روایت هم دو اعتبار دارد:

- اثنای سفر برای روایتگری در منطقه و میان راه به کاروان ملحق شده است؛ این همان بخش دوم در فراز بالا می‌باشد؛

- اثنای سفر کاروانی که از آغاز همراهشان بوده است؛ مثلاً تهران را به مقصد جنوب ترک کرده است. روز اول آغاز سفر به شمار می‌رود و از روز دوم که در پادگان دوکوهه یا ثامن‌الائمه یا شهید باکری و... استقرار یافته، اثنای سفر به شمار می‌رود، تازمانی که عزم بازگشت کنند و به آستان پادگان محمودوند و معراج شهدا برسند.

**یک - توصیه‌های روایتگری در اثنای سفر:** در اثنای سفر لازم است که راوی طرح روایتگری، سبک روایتگری در هر منطقه و یادمان و سبک کلی روایت خود و اطلاعات عمومی و رزمی و تاکتیکی و تاریخ جنگ در آن یادمان را بداند. روایتگر می‌تواند یک موضوع را محور روایتگری خود قرار بدهد، مثل خودسازی یا ولایت‌محوری یا مقاومت. همین‌طور که می‌تواند هر یادمان را موضوع روایتگری خود قرار دهد و از عنوان‌ها و موضوعات حاکم بر همان یادمان بگوید.

در این نوع از روایتگری در اثنای سفر لازم است راوی برای هر یادمان و منطقه‌ای، ده‌ها موضوع و طرحواره از پیش آماده داشته باشد؛ مثلاً در فکه باید در موضوعاتی همچون: مظلومیت، مقاومت یک ملت، عطش، شهید آوینی، شهید دکتر بقایی، شهید حسن باقری، منطقه موانع شانزده‌گانه، زهد و بی‌تعلقی به دنیا، رنج‌ها و سلوک‌ها، اشراف به کربلا و... مطلب و روایت داشته باشد یا در دهلاویه باید از شهید چمران سخن گفت که موضوعات خود شهید دکتر چمران بسیار فراوان و جذاب است، طوری که مباحث دیگر را تحت الشعاع انوار درخشان خود قرار داده است؛ مانند: شمع چمران، علم، ابتکار، هجرت، زهد، عرفان، ستاد جنگ‌های نامنظم، عشق چمران، نخبه‌ها و اسوه‌های زمینی و الهی، همگامی با ولایت، وداع چمران و آخرین دست‌نوشته و... .



**دو- فرصت‌های روایتگری در اثنای سفر:** در اثنای سفر فرصت‌های دیگری هم برای روایتگری دست می‌دهد؛ مانند: محل و مقر اسکان، دوره‌می‌ها و محفل‌های شبانه، پرسه‌های خودمانی با برخی زائران در یادمان‌ها، صف نماز جماعت، سفره‌های طعام، خرید و بازارگردی‌ها و... که در هر فرصتی به فراخور وضعیت می‌توان معارف اسلام و سیره شهدا را روایت کرد؛ مثلاً یک راوی طلبه تا آوردن غذا سر سفره آداب غذا خوردن را می‌گفت و اینکه باید فرهنگ مصرف داشت و صرفه‌جو بود و زاهدانه از کمترین امکانات بیشترین بهره‌ها را برد، مثل شهدا و مانند این آموزه اسلامی که خوردن خرده‌های غذا و نان افتاده بر سفره (نُثَارَةُ الْمَائِدَةِ یا مَسْقُطَاتُ الْمَائِدَةِ) ۲۸ فایده دارد و این‌ها را با بیانی طنز و شیرین از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بازگو می‌کرد.

**ت) در وداع سفر:** وداع کاروان راهیان نور از زمانی به‌شمار می‌رود که بر آستانهٔ معراج‌الشهدای محمودوند برسند؛ نقطه‌ای بسیار حساس در سفر که غالباً با حضور شهدا همراه گشته و اگر تا پیش از آن خاک و خاطره بود اکنون خود شهدای تازه‌تفحص شده میزبان زائران شده‌اند. هر وداع بایستی آبستن آغازها و عهدها و قرارهایی با شهدا و وجدان خود باشد و از آن پس زندگی هر زائر تغییر کند و رنگ و بوی شهدا بگیرد و افق‌های تازه‌ای در زندگی ایشان گشوده شود؛ در غیر این صورت، راهیان نور هم مانند خیلی از مظاهر دیگر زندگی بازی و سرگرمی و وقت‌گذرانی خواهد بود و این به‌معنای هدردادن فرصت‌ها و عمرها و استعدادهاست، مثل هیئت‌بازی‌ها، مسجدبازی‌ها، اربعین‌بازی‌ها و این هم راهیان‌بازی خواهد بود، وقتی که حرکتی در انسان ایجاد نکند و فقط تنوع باشد نه تحرک.

- روایتگر شایسته است در پایان سفر راهکارهایی برای انس بیشتر با فرهنگ شهدا را به زائران معرفی کند؛ مثلاً:
- شهیدی را انتخاب کرده با او عقد اخوت و برادری ببندید، به او متوسل شوید و او را بفهمید و معرفی کنید؛
  - یک سیر مطالعاتی درباره کتاب‌های مرتبط داشته و کتاب را در زندگی خود، دریچه‌ای به سوی سیره شهدا قرار دهید؛
  - هر هفته یا هر ماه به گلزار شهدا یا شهدای گمنام و تپه نورالشهدای نزدیک خود سر زده و شهدا را زیارت کنید؛
  - آنچه در سفر راهیان نور آموخته و تجربه کردید بنویسید و این خاطرات را جمع و تکمیل کنید؛
  - به دیدار خانواده شهدا بروید؛
  - فیلم‌های ژانر دفاع مقدس را از این پس، با دقت و نگاهی دیگر تماشا کنید و درباره اطلاعات فیلم و رزمنده‌ها کنجکاو باشید؛
  - به نیت شهدا ختم قرآن کنید؛
  - در محله و جلسات خانوادگی و محلی خود، مراسم انس با شهدا و خاطره‌گویی راه بیندازید؛
  - با رزمندگان و جانبازان از خویشاوندان و محله خود ارتباط گرفته و در هر فرصتی پای صحبت و خاطرات ایشان بنشینید؛
  - اخبار جبهه مقاومت را پیگیری کنید و هر جلوه‌ای از جهاد و شهادت را در زندگی خود جدی بگیرید؛
  - بلندگویی خوب برای شهدا باشید و دل‌ها را به شهدا پیوند دهید؛
  - درباره شهدای محله و اقوام تحقیق و مصاحبه کنید؛

و صدها اندیشه و کار دیگر که می‌تواند بهانه‌ای باشد برای دوستی بیشتر با شهدا و پیوند عمیق‌تر و درنهایت شهدایی زیستن را برای انسان به ارمان بیاورد.

## ۷-۲. مکان: فرصت‌های مکانی روایتگری

گاهی بهانهٔ وصل در مکانی دست می‌دهد و فصل مشترک با شهدا در جایی برای انسان فراهم می‌شود. مکانی که انسان را به فرهنگ جهاد و شهادت پیوند دهد مقدس است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی می‌شد در سفر از مَرکب فرود می‌آمدند و خاک‌ها را برداشته، می‌بوییدند و می‌بوسیدند. وقتی اصحاب از سبب رفتارشان می‌پرسیدند، ایشان می‌فرمودند: «این زمین جایی است که رزمندگان اسلام در آن تمرین رزم کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

اگر آن زمین محل اسکان و آماده‌باش شهیدان باشد، مانند دوکوهه و پادگان ابوذر که معروف به پادگان منتظران شهادت بود، یا جایی که میدان کارزار لشکر حق در مصاف باطل شده یا خاکریز و منطقه‌ای که خون شهید در آن ریخته و زمین و زمانش را تطهیر نموده است یا زمینی که پیکر مطهر شهیدی را در خود جای داده، همه مکان‌هایی مقدس و خاک‌هایی از جنس افلاک‌اند که فرصت‌های گفتن و شنیدن از شهیدان را فراهم می‌کنند. در واقع هر جایی که با نام شهیدی پیوند یافته باشد، اعم از کوچه و محله و شهرک و ایستگاه اتوبوس و مترو و... می‌تواند دست‌مایهٔ روایتگری باشد.

روایتگری می‌تواند در مکان‌ها و فرصت‌هایی مهیا شده در شهر باشد یا در مکان‌های معروف و شناخته‌شده در راهیان نور.

---

۱. برای مطالعهٔ بیشتر، ر.ک. غلامرضا صالحی، «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تربیت نظامی»، مجلهٔ فرهنگ کوثر، ش ۶۸، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۱۰-۱۱۹.

### ۷-۲-۱. فرصت‌های روایتگری در شهر

**الف) یادواره‌ها:** یادواره می‌تواند یک نقطه‌عطف در یک محله یا ارگان دولتی یا در میان مردم باشد. اگر یادواره آن‌چنان که شایسته است برگزار شود این استعداد را دارد که از دلش کتاب‌ها و فصلنامه‌ها و مجلات و پویش‌ها و محصولات سمعی و بصری و... برآید و پیرامون آن تشکل‌های شهدایی شکل گیرد، به شرطی که یادواره تراز باشد.<sup>۱</sup>

**ب) گلزار شهدا:** گلزار شهدا شهری است آسمانی با اهالی دوست‌داشتنی و حال‌وهوایی حال‌خوب‌کن. انس با گلزار شهدا از دیرباز سلوک و برنامه‌ای معنوی برای بزرگان بوده است. حضرت فاطمه زهرا<sup>علیها السلام</sup> راه پنج‌کیلومتری مدینه تا گلزار شهدای احد را با عده‌ای از بانوان بنی‌هاشم هر هفته دو بار می‌پیمودند و درد دل‌ها و بغض‌های نهفته را با شهدای احد واگویی می‌کردند و اندوه ستم‌هایی را که بر ایشان و ولایت رفته با نجوای با شهدا تحمل‌پذیرتر می‌کردند. هستند رزمندگانی که وقتی در کشاکش زندگی و سختی‌های کم می‌آورند بر سر مزار فرمانده شهید خود می‌روند، گزارش روزها و سختی‌ها را با او در میان می‌گذارند تا باشد که از عالم غیب عنایتی به عالم شهود شود و گرهی از کاری برداشته شود.

مدتی است که برای راویان، دوره‌های گلزارپژوهی تدارک دیده می‌شود و ایشان را با سبک روایت در گلزار شهدا آشنا می‌کنند و مزارگردی را تبدیل به نوعی از روایتگری تأثیرگذار و مفید کرده‌اند که بسیار بجا و مناسب است.

**پ) تپه‌های نورالشهدا:** این عنوان و مکان، پدیده‌ای نوظهور است که چند سالی است در شهرهای گوناگون ساخته شده است. در مکانی مرتفع و نزدیک

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. محمدصادق سیروئی، یادواره تراز، تهران، شهید کاظمی، ۱۳۹۸.

به آسمان، شهدایی بر قله‌ای شامخ جای گرفته‌اند و برخی افراد مراسم ویژه در طول سال مانند احیای شب قدر یا عزاداری و... را در کنار این شهدای بالانشین شهر برگزار می‌کنند. اگرچه این مکان‌های ابتکاری هنوز جایگاه خود را به شایستگی در فرهنگ مردم باز نکرده و در طول سال غبار غربت و غفلت بر آن نشسته است، با این حال همان مدت‌های محدودی که مردم به منزلگاه این شهدای بالانشین دعوت می‌شوند حال‌وهوای خوبی را از سر می‌گذرانند؛ زیرا در این افق با شهدا قرارگرفتن، همه شهر و تمدن زمینی را زیر پای انسان قرار می‌دهد، گویا که بر بام شهر رفته‌ای؛ همانند پرواز کردن که همه دبدبه و کبکبه‌های زندگی خاکی را تبدیل به نقطه‌ها و قبرهای کوچکی می‌کند که از فراز آسمان به آن با بی‌اعتنایی نگاه می‌شود. تپه‌های نورالشهدا مکان‌هایی بسیار عالی است با حال‌وهوایی آسمانی و موضوعات بکر و تازه که با الهام از جغرافیای الهی به آن پرداخته می‌شود.

**ت) مزار شهدای گمنام در محل زندگی:** با طرح دفن شهدای خوش‌نام در مراکز شهری، فرصتی دست داد که مردم انس بیشتری با شهدا داشته باشند و چه بسا افرادی هر روز قبل از کار و تحصیل شهیدی را زیارت کرده و بعد به دنبال روزمرگی بروند و چه بسا که همین زیارت شهید و یاد بامدادی از او، انسان را از روزمرگی‌ها و تکرارها برهاند. مزار شهدایی که در دانشگاه‌ها و ادارات و... وجود دارد فرصتی مغتنم برای ارتباط بیشتر با شهدا و فرهنگ ایشان است؛ به اینکه هر هفته خاطره و نشانی از شهدا را نوشته و در تابلویی نصب کنند یا صوتی از روایتگری و رثایی از شهید را همواره در آنجا پخش کنند و بالأخره زمان‌هایی را در هفته و ماه برای روایتگری زنده در آنجا برنامه‌ریزی کنند.

ث) **خانه و خانواده شهدا و ایثارگران:** یکی از خلأهایی که محسوس است ارتباط اندک و کم‌رنگ با خانواده شهداست که برای همگان فرهنگ نشده و فقط هرازگاهی آن هم مأموران کادری بنیاد شهید به خانواده شهیدی سر می‌زنند و پتویی به رسم هدیه برایشان می‌برند! به یکی از همین پتوبه‌دستان بی‌بهره از فرهنگ شهیدان، در دیدار خانواده شهیدی از خطه قهرمانان همدان گفتم: ای کاش، به جای این پتو که در این وضعیت توهین به نظر می‌آید حداقل کتاب بآب‌انظر یا پایی که جا ماند یا وقتی مهتاب گم شد و... را هدیه می‌دادید!

خانه و خانواده شهید فرصت خوبی است برای مردم و همسایگان و اقوام که محفل انسی با شهدا در آن به پا شود و مناسبت‌هایی مانند تحویل سال و شب یلدا و عید غدیر را رنگ‌وبوی شهدایی و در خانواده شهدا به‌سر بریم.

ج) **جلسات مردمی:** جلسات هفتگی و ماهانه و خودجوش که به بهانه‌ها و انگیزه‌های متفاوتی شکل می‌گیرد اگرچه بسیار خوب است، غالباً هیچ برنامه مشخص و هدفمندی ندارد و به شکل «هرچه پیش آید خوش آید» و باری‌به‌هرجهت، اجرا می‌شود. جای شهدا و روایتگری در این محافل بسی خالی است. در جلسات مردمی و خودجوش حتی می‌توان یاد شهدا را به‌عنوان زینت‌بخش مجالس جشن و ماتم هم رونق داد و از خاطرات طنز در عروسی‌ها و از خاطرات روضه‌خوانی در ماتم‌ها بهره برد.

چ) **مسجد و حسینیه:** مساجد بسیار اندکی هستند که برای شهدا برنامه‌های منسجم و مداوم داشته باشند. هرچند تقریباً در همه مساجد عکس شهدای محله دیوارها را مزین کرده است و اگرچه در صدر انقلاب مسجد پایگاه اعزام و ارتباط با جبهه بود و تشییع جنازه شهدا از مسجد آغاز می‌شد و... اما رفته‌رفته این نقش و جایگاه مسجد در فرهنگ شهدا کم‌رنگ شد و اکنون در

بیشتر مساجد و حسینیه‌ها فقط تابلو رنگ‌ورورفته‌ای از بسیج و اتاکی غبارنشسته و متروک باقی مانده است. دوره بازگشتی باید رقم بخورد و بار دیگر مسجد جایگاه واقعی خود را، خاصه در قبال فرهنگ جهاد و شهادت، باز یابد.

**ح) حرم‌ها و امامزاده‌ها:** طرحی برای پیوند ولایت و شهادت می‌توان پیشنهاد کرد که در امامزاده‌هایی که شهید هم دفن شده مراسم شهیدپژوهی در همان جا برگزار شود و همان شهدای مدفون در دستور کار قرار گیرند؛ مثلاً در حرم مطهر رضوی حدود ۷۰۰ شهید دفن شده است، اما هیچ حرکت فرهنگی نسبت به یاد و انس با همین شهدا در حرم ارائه نشده است. بایستی این شهدا شاخص‌تر از بقیه باشند که توفیق یافته و در کنار امام هشتم آرمیده‌اند؛ اما هیچ عکس‌نوشته‌ای در حرم و حتی اطلاعات ابتدایی هم از این شهیدان در معرض دید زائران نیست.

**خ) محافل ارگان‌های دولتی:** اگرچه کار فرهنگی با لایحه و تبصره و دستور ارگانی راه به جایی که بایسته و شایسته است نمی‌برد، باز هم در دولت و نظامی که پرچمش یاد شهید دارد، بایستی یاد شهدا و زمینه انس با ایشان جایگاهی در خور تحسین داشته باشد.

**د) پویش‌های خودجوش مردمی:** هرروزه این‌همه چالش راه می‌اندازند و جوش و خروشی در جامعه به‌پا می‌کنند، حتی چالش‌های بی‌معنا و سربار سعادت و عبث و گتره‌ای. پس کی قرار است کسانی طرح‌هایی با شهیدان در قالب چالش درافکنند؟! مثلاً چالش «انتخاب یک دوست آسمانی» و «نذر سوره‌ای از قرآن برای اولین اسم و عکس شهیدی که امروز دیدم» و چالش «هر ماه یک وصیت شهید» و «بهار امسال با خواندن یک کتاب از شهدا» و بقیه فصل‌ها، و «عکس یک شهید روی شیشه اتومبیل» و «هر هفته تغییر پروفایل با

عکسی از شهید و شهادت» و ایجاد طوفان‌های توییتری در مناسبت‌های خاص مثلاً، طوفان انتقام سخت در سالروز شهادت حاج قاسم سلیمانی، طوفان توییتری مطالبه‌گری از مجلس در سالروز شهادت شهید دیالمه، توییتر عدالتخواهی در شهادت شهید قدوسی و شهید بهشتی، توییترنویسی آزاداندیشی در شهادت دکتر چمران و شهید مطهری، توییترنگاری بصیرت در شهادت شهید طیب حاج‌رضایی و... .

همچنان که در هر سال نو شعار سال یا حتی رنگ سال و مد سال معرفی می‌شود، شایسته است که هر سالی را به نام شهیدی نام‌گذاری کرده و در آن سال آن شهید را به‌صورت فراگیر مطرح نموده و مردم را با سیره و اندیشه آن شهید بزرگوار بیشتر آشنا کرد. سالی که به نام شهید آوینی یا چمران یا احمدی‌روشن یا حاج قاسم یا دکتر مفتاح و... مشخص می‌شود نسبت به رخدادهای سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه می‌تواند نوعی هدایت ضمنی و خط‌دهی فرهنگی را به مردم القا کند.

ذ) پویش‌های ساختارمند: مانند پیاده‌روی اربعین و پیاده‌روی دهه آخر صفر و راهپیمایی‌ها و سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام و کاروان‌های زیارتی و سیاحتی و سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی. هنوز نام و یاد و تصویر شهدا در این پویش‌ها جای واقعی و شایسته خود را نیافته است. به قطع پیاده‌روی اربعین دستاورد مجاهدات شهدا و رزمندگان است، اما در این پویش ساختارمند هیچ نام و نشانی که شایسته جایگاه و منزلت ایشان باشد وجود ندارد و اگر نمود و نمونه‌ای هم باشد خودجوش و جسته‌وگریخته است و در این زمینه برنامه منسجمی طراحی و اجرا نشده است. مثلاً شعارهایی که هر سال در اربعین باب می‌شود و همه هم از آن خبر دارند و با همان شعارها هم مصاحبه



می‌کنند، مانند: «الحسین سفینة النجاة» و «إتی أحمی عن دینی؛ از دینم دست برنمی‌دارم» و «حبّ الحسین یجمعنا»، چقدر شایسته است که در کنار این شعارها، یک شهید اربعین هم معرفی شود و هر سال در طول سفر اربعین همان شهید را در عمودها و موکب‌ها و در روضه‌ها روایتگری کنند.

**ر) روایتگری در منطقه و راهیان نور:** بیش از چند هزار فرصت مقر و یادمان در سرتاسر ایران اسلامی برای روایتگری وجود دارد. در واقع، هر جا رزمی رخ داده یا خون پاک شهید به خاک ریخته یا رنج زخم جاننازی در خود داشته یا قدمگاه رزمنده‌ای است، در فرهنگ اسلام مکانی مقدس به‌شمار می‌رود و این قابلیت را دارد که فرصتی برای روایتگری باشد.

همهٔ یادگان‌ها و سربازخانه‌ها و مراکز آموزشی سربازان در این مرزوبوم بلکه در سرتاسر زمین از نگاه پیامبر اسلام ﷺ مقدس و بوسیدنی است. هر نقطه‌ای از زمین که به‌نحوی با فرهنگ جهاد و شهادت گره خورده است فرصتی برای روایتگری هم هست. شاخص کلی آن است که هر جا حق و باطل به مصاف هم رفته باشند فرصت درویشان وادی حقیقت‌جویی است و از آنجا که فرمودند: «کلّ یوم عاشورا و کلّ أرض کربلا» همهٔ مکان‌ها و زمان‌ها فرصت روایت از بارزترین مصاف حقیقت و بیداد است.

اما آنچه به‌عنوان روایتگری تخصصی به آن پرداخته می‌شود در مقرها و یادمان‌هایی است که زائران شهدا را با برنامه‌ای تعریف‌شده به آنجا می‌برند و لازم است روایتگری با چنین مکان‌ها و فرصت‌هایی تبیین شود که در روایتگری از شهدای زمینی و دریایی و هوایی و در جبهه‌های شمال تا جنوب ایران اسلامی مورد توجه و اهتمام است.

جبههٔ جنوب، غرب، شمال غرب، مرزی و جبهه‌های پراکنده و درون‌شهری؛ در هر جایی از این مرز پرگهر که خون شهیدی در دفاع از اسلام و

وطن ریخته شده باشد یا بهانه‌ای از شهادت در آن دیده شود فرصتی برای تجدید خاطره‌ها و یادهاست؛ مثلاً در هویزه، محل به خاک افتادن شهید علم‌الهدی خود یادمانی مستقل و مقدس است؛ همان‌طور که شایسته است محل آسمانی شدن حاج عبدالله ضابط، علمدار روایتگری در جاده تهران-قم در بازگشت از محفل شهدا یادمانی مهم باشد.

ز) **روایتگری از جبهه مقاومت:** با صدور انقلاب و آتشی که بر خرمن انسان‌های حقیقت‌جو و استکبارستیز از ایران شعله‌ور شد جبهه مقاومت هم شکل گرفت. قبل از انقلاب و دفاع مقدس جهاد و استکبارستیزی شکل منسجم و ساختارمندی نداشت. اکنون جبهه مقاومت و شهدای آن خط سیری را در قالبی تعریف شده با محوریت و پرچم‌داری ایران در قبال مستکبران عالم آغاز کرده است و شایسته است روایان دفاع مقدس دامنه دید و روایتگری خود را وسعت داده و فرهنگ جهاد و شهادت را در گستره جبهه مقاومت پیگیری کنند. برای این منظور می‌توان گلزار شهدای کرمان را محور این دسته از روایتگری‌ها قرار داد یا شهدای بین‌الملل در شهرهای دیگر مثل قم که بیش از هر شهری شهدای غیرایرانی دارد و حدود ۴۰۰ شهید از کشورهای دیگر را در خود جای داده است، مثل شهید کمال کورسل فرانسوی و ...

### ۷-۳. حال و اقتضا

از دیگر عوامل دخیل در روایتگری حال و اقتضا است که نسبت به راوی و زائر و عناصر مرتبط محل توجه است. در این باره پیش‌تر بحث‌هایی شده و به همان مباحث بسنده می‌کنیم.

### پرسش‌ها

۱. چند زمان را نام ببرید که روایتگری در آن‌ها، مصداق خواندن خروس بی‌محل است.
۲. فرق روایت در حضر با روایت در سفر چیست؟
۳. عنوان‌ها و سرروایت‌های مناسب روایتگری در هفتهٔ دفاع مقدس بهتر است چه مواردی باشد؟

درس هشتم:

## قالب‌ها و روش‌های روایتگری

فرم و قالب روایتگری یکی از مباحث بسیار مهم است. هر نوع از روایتگری خواه‌ناخواه در قالبی قرار می‌گیرد، هرچند قالب بی‌ربط و پریشان باشد. اگر روایتگری در شکل تعریف‌شده و معین اجرا شود به‌اعتبار فضا و مخاطب و اقتضای روایت، می‌تواند اثربخشی بیشتری داشته باشد و عنصر هنری روایتگری را تأمین کند و در هنگام قضاوت و ارزش‌گذاری در راسته و طیف همان قالب از روایتگری سنجیده شود و شبهات و ایرادات احتمالی را پاسخ گوید؛ مثلاً اگر در روش احساسی پرسیده شود که چرا تحلیل منطقی از مرتبه عملیات ارائه نشد پاسخ این است که این نوع روایتگری درصدد این دسته از اطلاعات و معلومات نیست.

روایتگری را می‌توان به‌اعتبار ظاهر و محتوا تقسیم کرد. تمثیل این دو همانند ظرفی است که مایعی در آن ریخته می‌شود. ظرف می‌تواند سفالی، شیشه‌ای و کریستالی، فلزی، چینی و پرنقش‌ونگار، پلاستیکی و دم‌دستی،

نفیس و طلائی باشد. فرم‌های روایتگری تحلیلی، تاریخی، حماسی، احساسی، هنری و عرفانی را به تناسب می‌توان به هر یک از این ظرف‌ها نسبت داد. محتوای روایتگری، مطالبی است که همچون مایعی در ظرف ریخته می‌شود. این مایع می‌تواند آب، شیر، عسل، داروی تلخ، نوشیدنی گازدار یا گندابه‌ای متعفن باشد. آنچه مهم است سنخیت ظرف و مظهر است. هیچ انسان باسلیقه‌ای عسل را در آفتابه‌ای کهنه و رنگ‌ورورفته نمی‌ریزد؛ مثل اینکه با ادبیات پست و چاله‌میدانی از مقامات عرفانی شهدا سخن گفته شود؛ یا خاطرات روزمره و کم‌اهمیت را در قالبی ادبی و فاخر روایت کنند یا تکرار روزمرگی‌ها و گفتن از آنچه از ساحت ادب و نزاکت به دور است؛ شبیه کتاب جنگ دوست‌داشتنی که گویا برای نویسنده مهم‌ترین مسئلهٔ رزمندگان، خوردن وعده‌های غذایی و تخلیهٔ همان‌ها بوده است که در هر صفحه بارها تکرار می‌کند و گاهی هم که به روایت همان‌ها در راهیان نور می‌پردازد نوعی روایت هالیوودی و چندش‌آور از دفاع مقدس ارائه می‌دهد.<sup>۱</sup> در ادامه به مهم‌ترین قالب‌های روایتگری از دو صبغهٔ ظاهری روایت و روایتگری به اعتبار محتوا پرداخته می‌شود.

## ۸-۱. صبغهٔ ظاهری روایت

صبغهٔ ظاهری روایت در روایتگری اقسام متعددی دارد که به شرح زیر است:

### ۸-۱-۱. روایتگری محوری

در این فرم از روایتگری، تکیه‌گاه و مرکز ثقل سخن روی اشرف مواد - که آیات

۱. برای مطالعهٔ بیشتر، ر.ک. علی محمد نائینی، «گذری بر رویکردها و روش‌های روایتگری از کاروان‌های راهیان‌نور»، فصلنامهٔ نگین، س ۱۶، ش ۵۹، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۵.

و احادیث است - می‌باشد یا با محوریت خاطرات شهید یا موضوعاتی از این دست محور سخن شکل می‌گیرد؛

**الف) روایتگری قرآن محور:** گزاره‌های وحیانی و دینی به‌عنوان اشرف مواد در روایتگری و هر گونه‌ای از سخنرانی و خطابه به‌شمار می‌روند. در این نوع از روایتگری، آیه یا حدیثی را در طلیعه سخن قرار می‌دهند و در تفسیر و بیان همان از فرهنگ جهاد و شهادت روایتگری می‌کنند. در قرآن کریم حدود ۶۰۰ آیه درباره جهاد و شهادت وجود دارد.<sup>۱</sup> هر یک از این آیات به‌طور مستقیم و دیگر آیات اخلاقی و اعتقادی و عرفانی به‌طور غیرمستقیم می‌تواند موضوع روایتگری با محوریت آیات قرآن باشد. مثلاً آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ»<sup>۲</sup> (فضلت: ۳۰) موضوعی برای استقامت شگفت‌انگیز شهید حمید باکری در طلائیه بود که از شدت بی‌خوابی‌ها مویرگ‌های چشمانش پاره شده بود. استقامت شهید موحد دانش که با انفجار نارنجک دستش از مچ متلاشی و ریش‌ریش شد، چفیه‌ای روی آن بست و به کسی نگفت تا روحیه افرادش ضعیف نشود و مدت‌ها با همین جراحی عمیق و دردناک استقامت می‌کرد و دم بر نمی‌آورد یا استقامت شهید شیخ شریف قنوتی، نخستین شهید روحانیت، که وقتی با سرنیزه کاسه سرش را برمی‌داشتند دندان به هم می‌فشرد و زبان می‌گزید و حسرت گفتن یک آخ را بر دل دشمنش گذاشته بود.

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. درس‌گفتارهای آیت‌الله احمدی نجف‌آبادی در مکتب دفاعی اسلام.

۲. «آنان که گفتند: محققاً پروردگار ما خدای یکتاست و بر این ایمان پایدار ماندند فرشتگان

رحمت بر آن‌ها نازل شوند.»

این خاک به لطف استقامت سبز است

پاییز اگر کند ملامت سبز است

پرواز کنید ای کلاغان سمج

این مزرعه تا روز قیامت سبز است

سبز اما سبز ولایی؛ سبزی که از استقامت شهدا به ارمغان مانده است، نه سبز اموی و پُرفته!

همین محوریت را می‌توان با احادیث نیز ترتیب داد. نمونه‌ای از روایتگری در قالب احادیث در جریان فوت حضرت موسی علیه السلام و گریز آن به عاشورا پیش‌تر بیان شده است و برای طولانی نشدن سخن به همان مقدار بسنده می‌شود.

**ب) روایت در افق روایت:** از آنجاکه احادیث تقسیم‌بندی‌های متعددی دارد در هر طیف از آن‌ها می‌توان روایتگری‌هایی را تدارک دید؛ مثلاً:

- یک حدیث اخلاقی یا عرفانی یا اعتقادی یا فقهی و سیره‌ای، موضوع روایتگری باشد؛

- از احادیث موضوعی یک پازل درست کرد و به‌مناسبت در هر خانه از این پازل خاطره‌ای را شاهد آن معنا قرار داد، مثل احادیث شجاعت یا عقل یا ...؛

- احادیثی که درباره‌ی گزارش‌های تاریخی هستند یا به‌تعبیری خود حدیث روایتگر رخدادی الهی می‌باشد؛ مانند جریان شهادت صیانه‌ ماشطه و فرزندان‌ش که فرعون ایشان را زنده در کوره‌ی مسی مذاب سوزانید و بوی خوش شهادتشان همه‌ی ملکوت را پر کرده بود، طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج سر مست رایحه‌ی دل‌انگیز شهادت ایشان شده بود و به‌اعتبار همین رایحه‌ی خوش شهادت روایت از شهدایی معطر می‌توان ارائه کرد، مانند شهید سیداحمد پلارک، شهید سید هادی نصرالله، شهید صفری و دیگرانی که شهادت ایشان با رایحه‌ای دل‌انگیز در آمیخته بود؛

- احادیث سیستمی، مانند حدیث هدیهٔ چهارم برای سفر معاد، حدیث جنود عقل و جهل، حدیث ارکان ایمان و کفر، حدیث نوشته بر سردرهای بهشت و دوزخ، حدیث شعبات عقل و جهل یا رسالهٔ حقوق امام سجاده علیه السلام و پردازشی از روایتگری با محوریت حقوق پنجاه‌گانه‌ای که امام سجاده علیه السلام معرفی و تبیین می‌کنند؛

- احادیث عددی که در کتاب خصال شیخ صدوق و مواظب عدویه مرحوم مشکینی بیان شده است؛ مثلاً هفت مورد سبب عزت می‌شود... که برای هر کدام خاطره‌ای یا تحلیلی از دفاع مقدس و انقلاب ارائه می‌شود یا مثلاً اگر خداوند خیر کسی را بخواهد «إذا أراد الله بعبد خيراً...» حداقل ۲۸ کار با او می‌کند و این‌گونه مدیریت زندگی عرفانی و معنوی او را به دست می‌گیرد؛ یکی اینکه «نکت فی قلبه نکتة بیضاء فأجال فی طلب الحق...» نقطه‌ای سپید در دلش پدید آورده و او را سرگشتهٔ حقیقت می‌کند و آوارهٔ دیار و سرزمین‌ها به دنبال حقیقت سر از پا نشناسد؛ مانند سلمان فارسی و مانند شهید کمال کورسل که از فرانسه تا شلمچه را دوید تا بالأخره حقیقت را در کربلای ۵ با تمام وجود در آغوش کشید؛

- احادیثی در باب آداب و شریعت که می‌توان در اثنای سفر رایان نور با چاشنی خاطرات شهدا در روایتگری گنجانید، مثل آداب سفر و رفتار با همسفران.

روایتگری با محوریت آیات و احادیث، روایتی فاخر و عالی است؛ زیرا در این روش، شهیدان و سیرهٔ ایشان مصداق‌های عینی برای احادیث و آیات قرآن می‌باشند و به‌نحوی مفسر عملی اشرف مواد، خود شهدا و منش و گرایش و کنش ایشان خواهد بود.



پ) **روایتگری خاطره‌محور:** برخی در روایتگری فقط از خاطرات شهدا و رزمندگان بهره می‌برند. ایشان در واقع خاطره‌گویان صرف می‌باشند و در نهایت خاطراتی اشک‌آور یا بهت‌آور یا خنثی و بدون بار معنایی را به مخاطبان تحویل می‌دهند. در شکلی از این سبک روایتگری، بدون ارائه هیچ تحلیلی فقط به خاطرات یک شهید پرداخته می‌شود. این شکل از روایتگری بسیار بسیط و کم‌تأثیر است که برخی مع‌الأسف این نوع را فقط روایتگری می‌دانند و به نام شب خاطره و شبی با شهدا تعدادی از خاطرات را باربیط یا بی‌ربط دستچین کرده یا به‌صورت گتره‌ای و درهم به مخاطب تحویل می‌دهند. بایستی این نوع روایتگری را از لیست روایتگری حذف کرد و هرگز آن را رواج نداد.

### ۸-۱-۲. روایتگری هنری

زیبایی‌های هنر، بیش از هر چیزی در خاطر و جان مخاطب ماندگار است. روایتگری هنرمندانه را می‌توان به‌اعتبار ادراکات و حواس ظاهر و باطنی تبیین کرد:

**الف) سامعه:** روایتی که در آن از ارائه‌های ادبی بهره‌ای وافر برده شود، شعر و نظم و ترکیبات نغز در آن موج بزند و هر جمله و اصطلاحی با دیدی هنرمندانه و ادبیاتی زیبا و اشعار و غزلیاتی لطیف آراسته شود، مانند آخرین وداع شهید دکتر چمران، بسیار عاشقانه است و بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

**ب) باصره:** در خصوص راوی‌ای که ابزارش صوت و بلندگوست لازم است که با زبان بدن او هماهنگی داشته باشد و در نگاه مخاطب چشم‌نواز و متناسب باشد؛ اما نوعی از روایتگری با استفاده از تناتر و نمایش و فیلم هم می‌تواند در این سبک روایتگری قرار بگیرد؛ مانند تناترهای صحرائی که چندی است در یادمان شلمچه و طلائی و فتح‌المبین و... اجرا می‌شود و توجه بسیاری را به

خود جلب می‌کند یا مانند شب آفتابی آقای بهزاد بهزادپور که با سبکی هنری جریان صدر اسلام را به حوادث دفاع مقدس گره می‌زند.

### ۸-۱-۳. روایت چندرسانه‌ای

در این روایتگری چند روش به کار می‌رود:

- یکی به صورت پرده‌خوانی که تصاویری به هم پیوسته را بر چرخکی می‌گردانند و تصاویر سلسله‌وار را روایت می‌کنند؛

- یا روایتگری روی فیلم و کلیپ‌هایی که با انتخابی خاص در کنار هم چیده و به اصطلاح تدوین و میکس شده است و در حین پخش فیلم و کلیپ، راوی روایت می‌کند؛

- یا مانند روایت مصوّر که راوی کتابچه‌ای از تصاویر را به همراه دارد و با مرور عکس‌ها، داستان‌ها و روایت‌ها را در معرض چشم و گوش مخاطب قرار می‌دهد؛

- نوعی دیگر از روایت هنرمندانه و چندرسانه‌ای روایتگری در قالب درس‌گونه و با پرده‌نگار<sup>۱</sup> است؛ یعنی موضوعاتی را که قبل‌تر به شکل پرده‌نگار درآورده است به روایت می‌پردازد. در شکل‌های به‌روزتر می‌توان یک کانال یا گروه در فضای مجازی ایجاد کرد و کلیپ‌های روایت سیره شهدا را در آن فضا به اشتراک گذاشت.

### ۸-۱-۴. روایتگری حماسی

نبرد منهای حماسه نامش نبرد و پیکار نیست؛ نوعی گفت‌وگوی تلاش‌ی مسالمت‌آمیز است. جهاد با حماسه گره خورده است و جزء جدایی‌ناپذیر آن

1. power point.

است؛ از این رو نزدیک‌ترین روایتگری به واقعیت صحنه کارزار روایت حماسی و خروشان است. شهید دکتر چمران نگاشته است: «ای مرگ! بارها به دنبال تو دویدم تا تو را تنگ در آغوش بگیرم، اما هر بار از من گریختی!»<sup>۱</sup>

ما هیمنه تو را شکستیم ای مرگ

دامان تو را هجوم دستیم ای مرگ

امروز که پیراهنمان گلگون است

در جشن تولد تو هستیم ای مرگ

روایت حماسی گاه به لحن و خطابه روایتگر بستگی دارد و گاه به مضمون انتخابی برای روایتگری تا ایستادگی و مقاومت را در دل‌ها بارور سازد و اعتماد به نفس را تعالی بخشد، و حس حمیت و تعصب به داشته‌های الهی و بودن در سنگر و حزب خدا را در انسان تقویت کند. معمولاً در منطقه عملیاتی والفجر ۸ و پادمان ارونرود بایستی حماسی روایتگری کرد؛ زیرا در طول دفاع مقدس و عملیات‌های متعدد، این عملیات افتخارآمیزترین و شگفت‌ترین عملیات است؛ عملیاتی که هنوز هم دنیا آن را باور نکرده و در حیرت آن انگشت به دهان مانده است!

سر می‌رود به روی شط امواج واژه‌ها

تا پر شود پیاله موج واژه‌ها

من می‌نشینم و آه، ولی آب می‌رود

از چشم‌های ملت‌هیم خواب می‌رود

آن شب که آسمان به زمین خیره مانده بود

رؤیای فتح در صدفی تیره مانده بود

نیزار بهر دیدنتان قد کشیده بود  
 مهتاب هم سریع‌تر آن شب دمیده بود  
 اروند مثل هر شب در خروش بود  
 یعنی به ناشکیبی اسبی چموش بود  
 هرگز ندیده بود هیاهوی عشق را  
 در شط سرخ حادثه جادوی عشق را  
 اروند یاد می‌کند از آن عبورها  
 از آن بهار عاشقی آن شوق و شورها  
 بی‌ادعا به خطزده‌ها یادتان بخیر  
 غواص‌ها به شطرزده‌ها یادتان بخیر

### ۸-۱-۵. روایتگری احساسی و اشکی

روایت احساسی همان تعبیر روضه‌خوانی برای شهداست که در سخنان مقام معظم رهبری دامت‌الرحمة بیان و از آن به بعد باب شده است؛ با این عنایت که شهدا روضه‌عملی برای سیدالشهدا علیه‌السلام و اصحاب و فرزندان‌شان خوانده‌اند و در واقع هشت سال دفاع مقدس ادامه‌عاشورای سال ۶۱ قمری است. این سبک از روایتگری بیش از هر نوع دیگری رواج دارد، طوری که برخی روایتگری را بهانه‌گریستن بر مصائب شهدا و روضه‌ایشان می‌دانند و از دل خاطرات گریزهایی به کربلا و کوچۀ بنی‌هاشم می‌زنند.

**نمونه روایت اشکی با شبهات و شهادت‌ها:** نخستین عملیاتی که رمز آن به نام مطهر حضرت فاطمه علیها‌السلام مزین شد فتح‌المبین بود. جریان از این قرار بود که با شهید محراب آیت‌الله اشرفی اصفهانی مشورت کردند و این رمز آسمانی وارد دفاع مقدس شد و با خود فرهنگی فاطمی را به ارمغان آورد. خانم

میرزاعلی - که پرستاری در جبهه بود - می‌گوید: در عملیات‌هایی که به نام حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> بود شهدا هم شبیه ایشان پر می‌کشیدند و تیرها و ترکش‌ها به پهلوها و صورت‌ها می‌نشست.<sup>۱</sup> این حکایت در والفجر ۸ هم تکرار شد آن‌گاه هم لگد گلوله بود که پهلوها را می‌شکافت و سیلی ترکش بود که صورت‌ها و گونه‌ها را می‌خراشید؛ چراکه باز هم رمز عملیات «یا فاطمه‌الزهرا<sup>علیها السلام</sup>» بود؛ نامی که در غربت و تنهایی و در سرمای ستمگر بر لب‌ها شکوفه می‌زد و شهیدی که فاطمی پر می‌کشید...

آن لحظه‌های سر که ذکر آبرو گرفت

از سیم‌خاردار که با خون وضو گرفت

شهید شیرعلی سلطانی به اربابش اقتدا کرد که بی‌سر به دیدار محبوب

شتافت و حتی قبری که پیش‌تر در کتابخانه «المهدی» شیراز برای خودش حفر کرده بود به اندازه پیکر بی‌سر او بود...

عاشقان را سر شوریده به پیکر عجب است

دادن سر نه عجب، داشتن سر عجب است<sup>۲</sup>

حکایت زنجیره عطش از دل کربلا، حنجر به حنجر تا کانال کمیل و حنظله

کشیده شد و در دست‌نوشته شهید حسین رازی نسب نمایان شد که «امروز پنج روز است که در محاصره افتاده‌ایم. تشنگی همه را هلاک کرده است؛ همه را به جز شهدا که در انتهای کانال کنار هم خوابیده‌اند. شهدا دیگر تشنه نیستند.

---

۱. لیلا محمدی، دیدار زخم‌ها (خاطرات خانم معصومه میرزاعلی)، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱، ص ۴۷.

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. خبرگزاری فارس، «شهیدی که قبرش را خودش حفر کرد»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/fars/news/452>، ۱۵ فروردین ۱۴۰۰.

سلام بر لب تشنه‌ات پسر فاطمه!» کسانی که چون ساقی لب‌تشنه، آب را در حسرت لب‌ها گذاشتند...

کیست این ساقی که بی‌دست آمده است

کیست این ساقی که سرمست آمده است

کیست این ساقی که بر خود پا گذاشت

آب را در حسرت لب‌ها گذاشت

## ۸-۲. روش روایتگری به اعتبار فحوا و محتوای روایتگری

روایتگری به اعتبار محتوا اقسامی دارد:

### ۸-۲-۱. روایتگری اخلاقی و دقت‌های آن

به جهت اینکه برخی از روایان خود دغدغه‌های اخلاقی دارند و اخلاق و خودسازی را مهم‌ترین دستاورد راهیان نور و بودن با شهدا می‌دانند، روایتگری ایشان هم شبیه به درس اخلاق است و غالباً از خاطرات و گزاره‌های اخلاقی استفاده می‌کنند؛ مثل اینکه شهید عبدالمهدی مغفوری خودش به پاسگاه مراجعه می‌کند و جریمه سرعت غیرمجازش را می‌دهد، به دلیل اینکه فقط دو کیلومتر بیشتر از سرعت مجاز بدون اینکه متوجه باشد رانندگی کرده است؛ یا دقت و اهتمام به بیت‌المال شهید حسن باقری و کمک به هم‌نوع و افراد کم‌برخوردار از سوی شهید کشوری و... هزاران موضوع اخلاقی و خاطراتی که می‌توان شاهد مثال قرار گیرد. بسیاری از روایان هستند که این سبک را خواه‌ناخواه برگزیده‌اند و این‌گونه از شهدا دم می‌زنند؛ اما توصیه می‌شود اگر قرار است اخلاق را محور و غایت روایتگری قرار دهند به نکات زیر توجه و اهتمام داشته باشند:

- بایستی نظام اخلاقی اسلامی را بدانند و با مکاتب اخلاقی آشنا باشند تا از دیدگاه مثلاً اپیکوریان یا هدونیسمی‌های لذت‌گرا، بر گزاره‌های اخلاقی‌ای که همراه با رنج و تعب است ایرادی وارد نباشد؛

- مکتب اخلاقی رایج در کتاب‌های اخلاقی برمبنای حکمت ارسطویی و در واقع مکتب اخلاقی یونانی‌مآب است. خوب است مکتب اخلاقی اسلامی با طرح‌واره‌ی علامه طباطبایی را که برمبنای ارتباطات انسانی شکل می‌گیرد مبنای روایتگری اخلاقی قرار بدهند؛

- اخلاقیات برمبنای حُسن و قبح شکل می‌گیرند و اصولاً حُسن و قبح افعال بر سه نوع است: ذاتی، اعتباری و بالوجه و الإعتبارات. اگر گزاره و خاطره‌ای مانند عدالت محوری حُسن ذاتی داشته باشد ایرادی بر آن نمی‌توان گرفت؛ اما اگر از دو قسم دیگر باشد محل و موضع شبهات و تردیدها می‌تواند باشد؛ مثل ایثار برای رزمنده‌ای که خود نیازمند است تا بهتر انجام وظیفه بکند؛ مثل حضرت ابوالفضل علیه السلام که یاد تشنگی برادر افتاد و آب نوشید. این شبهه دل بسیاری را لرزانیده که اگر آب می‌نوشید توانش را به دست می‌آورد و بیشتر می‌توانست به سیدالشهدا علیه السلام خدمت کند و چه بسا می‌توانست آبی هم برای اطفال تشنه‌لب ببرد و... .

در روایت‌های اخلاقی صرف از این دست شبهه‌ها و سؤال‌ها بسیار پیش می‌آید؛ از این رو لازم است راوی تحلیل و فلسفه‌ی اخلاق بداند و سعی مشکورش را به شبهه‌ای سست بر باد ندهد. شایسته است اخلاق را با زیربنایی از اعتقادات بیان داشت تا تکیه‌گاه اخلاق مستحکم و دفاع‌پذیر باشد.

## ۸-۲-۲. روایتگری ذوقی و عرفانی

عرفان سکه‌ی رایج خاطرات شهداست. شاید بتوان ادعا کرد که هیچ دانش و

رویگری همچون عرفان نمی‌تواند رخدادهای صحنه کارزار و مصاف را به شیرینی تبیین کند و دل‌ها را آرام گرداند؛ مثلاً در شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام در کربلا بسیاری خرده می‌گیرند چگونه پدری راضی به شهادت نوزادش می‌شود، آن هم با آن وضع که بر سر دست بلندش کند و بداند که تیری بر حنجر طفل می‌نشیند؟! یا سؤالی که در فیلم‌های هامون در کشورهای جهان‌سومی مطرح می‌شود که چگونه ابراهیم علیه السلام توانست فرزندش اسماعیل علیه السلام را به قربانگاه ببرد و تیغ بر حنجرش بکشد؟!

برخی در پاسخ‌های کلامی و اخلاقی و اجتماعی و شرعی و... به حیص و بیص افتاده‌اند؛ اما در عرفان به راحتی و با یک بیت پاسخی دلنشین داده می‌شود که:

سرخی کفشت ای یار از خون عاشقان است

کاری نمی‌توان کرد پای تو در میان است

و اگر کسی باز هم خرده بگیرد و چون و چرا راه بیان‌دازد، این‌گونه پاسخش

می‌دهند که:

جنگ از طرف یار دل‌آزار نباشد

یاری که تحمل نکند یار نباشد

گر بانگ برآمد که سری در قدمی رفت

بسیار نگویید که بسیار نباشد

آن را که بصیرت نبود یوسف صدیق

آنجا بفروشد که خریدار نباشد

و همه این جانفشانی‌ها و پایکوبی‌ها یک منطق عرفانی دارد که:



حیف بود مُردن بی عاشقی

تا نفسی داری و نفسی بکوش

سر که نه در پای عزیزان رود

بار گرانی است کشیدن به دوش

افق عرفان افقی بلند است و عنقايش مُغرب؛ آن چنان که شکار هیچ اندیشه گزاف و شبهه بی ربطی نمی‌شود. خرده‌گیران در این وادی همواره باد در دستان هستند و بس؛ لذا خوب است راویان در هر روایتی، با عرفان آن نیز آشنا باشند، بلکه روایتگری‌های عرفانی را در برنامه روایتگری خود قرار دهند و در قالب‌های عرفان و ذوق از شهدا بگویند.

### ۸-۲-۳. روایتگری تحلیلی و علمی

نوعی دیگر از محتوای روایتگری منکی بر دستاوردهای علمی و تحلیل‌های پس از واقعه است؛ تحلیل‌هایی که بر محاسبات منطق و ریاضی استوار است و فقط دودوتا چهارتا را می‌فهمد؛ مثلاً وقتی می‌پرسند: چرا بعد از فتح خرمشهر جنگ را ادامه دادید و پیشنهاد آتش‌بس را نپذیرفتید؟ یا چرا به فاو وارد شدید و هفتاد روز همچون متجاوزی در آنجا کنگر خورده و لنگر انداختید؟ در این موارد باید پاسخی علمی و تحلیلی داد و دیگر کاری از گزاره‌های عرفانی و توصیه‌های اخلاقی بر نمی‌آید؛ خاصه اینکه پرسشگر جوانی کنجکاو و حقیقت‌جو و محاسبه‌گر باشد و به تعبیری، هیچ‌رقم اخلاق و هنر و عرفان در کت او نرود، همچنان که نرود میخ آهنین در سنگ!

در این نوع از روایتگری آمار و اسناد و تحلیل‌ها و نقدها حرف اول را

می‌زند و لازم است راوی با علوم سیاسی آشنایی داشته باشد.

### ۸-۲-۴. روایتگری گزارشی و تاریخی

برخی دیگر، روایتگری را در قالبی داستان‌پردازانه و گزارشگرانه می‌بینند؛ شبیه کتاب از آغاز تا پایان که فقط از رخدادها گزارشی ارائه می‌دهد. این شکل از روایتگری اگرچه جذابیت‌هایی دارد، نمی‌توان از آن برای پالایش احساسات مخاطب به نحو احسن سود برد. در واقع، بُرد این سبک از روایتگری در برانگیختن احساسات خیلی قوی نیست، مگر اینکه راوی گزارش را با جملات ادبی و هنری و با شعرهای نغمه‌آمیز همراه کند تا ضمن گزارش از رخدادها دفاع مقدس به تأثیر سخن بیفزاید یا اینکه در اثنای گزارش‌ها گریزهایی زده و دل‌ها را به جایی ببرد و از احساسی انباشته کند.

### ۸-۲-۵. روایتگری تطبیقی و مقایسه‌ای

روایتگری گاهی با اقتباس و تطبیق با رخدادها یا مهم تاریخی یا اجتماعی و سیاسی و اعتقادی همراه می‌شود یا با مقایسه عناصر و آموزه‌های دفاع مقدس با جنبه‌ها و سنگرها و مکتب‌های نظامی دیگر. این مقایسه و تطبیق از سبک زندگی و جزئیات روزمره رزمندگان اسلام گرفته تا نحوه جنگیدن و حتی شیوه کشته شدن، ادامه می‌یابد و در هر مرحله و بزنگاهی نمونه‌ای شگفت‌انگیز و برتر را می‌توان در دفاع مقدس شاهد بود؛ مانند نحوه شهادت شگفت‌انگیز طلبه شهید علی اکبر متقی که سر بریده‌اش سخن گفت؛ شهید محمدرضا شفیعی که بعد از ۱۶ سال بدنش سالم و تازه بود؛<sup>۱</sup> شهید عباس صابری که دشمن برایش مراسم ختم گرفت؛ شهید علیرضا حقیقی که در قبر و لحظه

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. زهرا حسینی مهرآبادی، شانزده سال بعد (روایت حسین کاجی از زندگی شهید محمدرضا شفیعی)، قم، حماسه یاران، ۱۳۹۷.

خاکسپاری خنديد؛ شهيد پلارک که سنگ قبر مرقدش معطر است؛ شهيد اکبر صادقی که به حرمت مادر در قبر خنديد؛ شهيد احمد کشوری که به احترام مادر چشم گشود و قطره اشکی از چشمش چکيد؛ شهيد علی محمدی پور که فرجام تک‌تک رزمندگان گردان ۴۱۲ رفسنجان را در شب آخر پيش‌گویی کرد؛ شهيد حسين يوسف‌اللهی که عارفي بود و از پنهانی‌ها خبر می‌داد؛ شهيد حميد عرب‌نژاد که نشان قبر خود را پيش‌تر داده بود.<sup>۱</sup> این‌ها رخدادهایی است که بعيد به نظر می‌آيد نشانی از آن در ساير جنگ‌ها بتوان گرفت.

گاهی روایتگری در تطبیق است؛ مثلاً تطبیق با نبردهای پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی ؑ و نمونه‌هایی که در آن پیکارها رخ داده است.<sup>۲</sup> در این نوع روایتگری لازم است راوی تاریخ جنگ‌های کشورهای گوناگون را از قدیم تاکنون بداند و اشراف علمی بر آن‌ها داشته باشد و بتواند با نمونه‌ای از دفاع مقدس تطبیق کند؛ مثلاً روایت پیروزی جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله را می‌توان با نمونه‌هایی از دفاع مقدس و ظهور ابتکار و مقاومت و امدادهای الهی تطبیق داد.

## ۸-۲-۶. روایتگری عاشورایی با عنوان شباهت‌ها و شهادت‌ها

شهيد آوینی گفته بود: «هرکس می‌خواهد ما را بشناسد برود و داستان عاشورا را بخواند.» همین جمله و نقطه‌نظر کافی است تا روشی از روایتگری را مبنی بر تجلی عاشورا در دفاع مقدس ارائه کند:<sup>۳</sup>

۱. غلامعلی رجائی، همان، ص ۱۳۹.

۲. برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های المغازی و الغارات رجوع کنید.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. خبرگزاری دانشجو، «هرکس می‌خواهد ما را بشناسد داستان کربلا را

بخواند»، دسترسی در: <https://snn.ir/fa/news/105023>، ۲۲ آذر ۱۳۸۹.

- عاشورا ظهور مظلومیت بود. فکه نقطهٔ مظلومیت یاران خمینی علیه السلام بود؛  
 - همان طور که در عاشورا قصهٔ تلخ «قلهٔ عددنا و کثرةٔ عدونا» حاکم بود،  
 در دفاع مقدس هم بیشتر کشورهای ستمگر به یاری صدام آمده بودند،  
 طوری که به گزارش شهید حسن باقری در سال ۱۳۶۱ فقط از ۱۶ کشور اسیر  
 داشتیم؛

- همان طور که در عاشورا با اشاره و پرتاب نخستین تیر از سوی عمر سعد  
 بارانی از تیر بر سر یاران سیدالشهدا علیه السلام بارید «كفطر المطر»، حجم سنگین رگبار  
 و آتش دشمن یعنی تا بن دندان مسلح، بارها و بارها بر خرمن مظلومیت  
 رزمندگان افتاده بود. در شلمچه بیش از ۹۰ درصد زمین مسلح بود، ۳۰ ردیف  
 سیم خاردار و... حجم سنگین آتش در جادهٔ یک کیلومتری طلائی که بیش از  
 یک میلیون گلوله‌های گوناگون بر آن کوبیدند؛ در اروندی که هر ده متر سنگر  
 کمین گذاشته بودند و سانتی متری گلوله می‌زدند؛ در فکه‌ای که در هر نیم‌متر  
 گودال‌های رد خمپاره دیده می‌شد و...؛

- حکایت مقاومت ابو ثمامه صائدی و رضایت امام حسین علیه السلام از او، وقتی  
 پرسید: خوب بودم؟ آیا از من راضی هستید؟ در خاطرات آسید فراهانی شهید  
 شلمچه و... بارها مرحوم امام علیه السلام از رزمندگان اعلام رضایت می‌کردند و گاه  
 می‌فرمودند: من شرمسار این چهره‌های نورانی هستم؛<sup>۱</sup>

- کربلا جغرافیایی که تمام معادلات عالم را برهم زد و نقطهٔ عطف تاریخ و  
 بشریت شد؛ همان گونه که معادلات منطقه و جهان با دفاع مقدس تغییر یافت و  
 جبههٔ مقاومت و استکبارستیزی و بیداری اسلامی و... شکل گرفت؛

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

- نحوهٔ شهادت رزمندگان دفاع مقدس که نمود و روضهٔ عملی برای شهدای کربلاست از ارباباً اربا شدن‌ها و تا بلای حسن و رنج زیبای لحظهٔ شهادت تا دست‌ها و سرهای بریده و پهلوهای دریده و حنجره‌های خون‌فشان و...؛

- تاکتیک جنگی سیدالشهدا علیه السلام که الهام‌بخش شهید حسن باقری بود و می‌گفت: اگر ذره‌ای از این استراتژی سیدالشهدا علیه السلام فاصله بگیرم شکست ما حتمی است؛ زیرا نمونهٔ جنگ ما فقط در صدر اسلام و در نبردهای مقدس حجت‌های الهی اتفاق افتاده است.<sup>۱</sup>

این‌ها و صدها عنوان دیگر می‌تواند سبکی از روایتگری عاشورایی را ترسیم کند؛ عنوان‌هایی که می‌توان در آن مضمون‌پردازی‌ها و خاطرات بسیاری را شاهد و مصداق سخن آورد.

### ۸-۲-۷. روایت طنز

طنز در روایتگری و در هر سخنرانی و برنامه‌ای، ابزاری تأثیرگذار و مفید است و چاشنی خوبی برای انتقال مطالب و مفاهیم بلند است و بیشترین مخاطب را دارد. یکی از راویان پیشکسوت و از یادگاران دفاع مقدس - که از نوجوانی در جبهه بوده و پرتجربه و هنرمند است - می‌گفت: در آن دوران همهٔ رزمندگان طنز و شوخ طبع بودند، هرکس به سبک و منش خودش. در واقع، اقتضای بودن در مختصات خون و گلوله و مرگ و سختی این بود که برای حفظ روحیه و برای نشاط بهتر در انجام تکلیف، شوخ طبع و طنز باشند.

شاید نمونه‌های طنز در غیر دفاع مقدس و غیر فضاهای مذهبی در ظاهر خنده‌دارتر و به دلیل بی‌قیدوشرطی و وقاحتی که در برخی طنزهای کوچه‌بازاری

۱. فتح‌اله جعفری، همان، ص ۱۲۴.

وجود دارد جذابیت آن‌ها بیشتر باشد و کتاب‌های طنز دفاع مقدس را یارای رقابت با آن طنزهای دور از نزاکت و ادب در جذابیت و جلب مخاطب نباشد؛ اما با طرخی که در «طنز تحلیلی دفاع مقدس» ارائه می‌شود خلأها پر شده و طنز رسالت خود را می‌یابد و به‌عنوان ابزاری در جای درست خود می‌نشیند و وسیله‌ای برای هدایت و بهتر زیستن و درس گرفتن قلمداد می‌شود. طرح طنز تحلیلی در جای خود بحث و ارائه شده و از ظرفیت این مختصر بیرون است.

### پرسش‌ها

۱. انواع روایتگری را به‌اعتبار سبک‌شناسی ادبی و مکاتب ادبی و شعری تقسیم کرده و شاخصه‌های هر یک را بیان کنید.
۲. ده آیه درباره‌ی جهاد و شهادت را انتخاب کرده و متناسب با هر یک طرح‌واره‌هایی برای روایتگری از آن بیان کنید.
۳. حدیث جنود عقل و جهل و حدیث «عنوان بصری» را در قالب روایتگری و با مصداق‌هایی از سیره‌ی شهدا تفسیر و تبیین کنید.

## سخن پایانی

روایتگری یک پوشش نوظهور است و فن و شیوه‌ای خاص خود دارد. در این چند دهه‌ای که روایتگری باب شده و رونق یافته، کمتر فرصت شده تا به نقدهای بنیادین و پردازش‌های ماندگار پرداخته شود. لازم است در این پوشش نوظهور مسائل و مطالبی پیگیری شود:

الف) ایجاد بنیاد و سازمان روایتگری در قالب یک زیرمجموعه در نهادها و ستادهای دفاع مقدس؛

ب) پرداختن تخصصی به انواع روایتگری و ترسیم روایتگری تراز؛

پ) سبک‌شناسی راویان مشهور و مطرح؛

ت) موضوع‌شناسی برای روایتگری‌های نوین و تولید علم دینی و روایتگری

در این وادی؛

ث) تعریف مناطق و یادمان‌ها و ارائه طرح‌واره‌هایی در روایتگری در آن

یادمان‌ها؛

- ج) فراگیر کردن فرهنگ جهاد و شهادت و بسط و گسترش آن در زندگی روزمره همه ایرانیان و مسلمانان؛
- چ) تبیین و تعریف فرصت‌های روایتگری در گستره زندگی عادی و کاری هر ایرانی و مسلمان؛
- ح) اهتمام جدی به رهنمودهای ارزشمند مقام معظم رهبری دامه‌عزله درباره فرهنگ شهیدان و جهاد؛
- خ) تبیین فنون و دانش‌های مرتبط با روایتگری و ارائه اطلاعات بین‌رشته‌ای مفید و تأثیرگذار در روایتگری؛
- د) تربیت راویان متخصص و ترسیم روایتگری‌های تخصصی و در یک کلام پرداختن و اهتمام به «روایت حرفه‌ای و حرفه روایتگری».



## کتابنامه

قرآن کریم.

شریف الرضی، محمدبن حسین. نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.

ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمدبن علی. ثواب الاعمال، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.

\_\_\_\_\_ . الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

ابن ماجه، محمدبن یزید. السنن، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۸ق.

ابن هشام، عبدالملک. سیرت محمد رسول الله، ترجمه مسعود انصاری، تهران، مولى، ۱۳۹۲.

اسماعیلی یزدی، عباس. ینابیع الحکمة، قم، مسجد جمکران، ۱۳۷۹.

پایگاه اطلاع رسانی خبرگزاری جمهوری اسلامی. دسترسی در: [www.irna.ir](http://www.irna.ir)

news/8216519، ۵ مرداد ۱۳۹۵.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری «مِنَظَر»: دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir>

پایگاه اطلاع‌رسانی سرباز بصیر. «بصیر می‌شنود، می‌بیند، از عبرت‌ها بهره

می‌گیرد»، دسترسی در: <http://sarbaze-basir.blogfa.com/post/122>، ۱۴ بهمن

۱۳۹۰.

پایگاه خبری بیتوته. «دلنوشته‌هایی برای شهدا»، دسترسی در:

<https://www.beytoote.com/religious/solace/written1-martyrs-poetry.html>، ۱۶

شهریور ۱۴۰۲.

پاینده، ابوالقاسم. نهج الفصاحه، ترجمه علی اکبر مظاهری، قم، انصاریان،

۱۳۸۳.

جعفری، فتح‌الله. چزابه، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۷.

جعفریان، حبیبه. چمران به روایت همسر، تهران، روایت فتح، ۱۳۷۸.

جمعی از نویسندگان. روایت مقدس (سوزده‌های سخن در فرهنگ جهاد و

شهادت)، تهران، مؤسسه فرهنگی روایت سیره شهدا، ۱۳۹۳.

حسینی مهرآبادی، زهرا. شانزده سال بعد (روایت حسین کاجی از زندگی شهید

محمد رضا شفیعی)، قم، حماسه یاران، ۱۳۹۷.

حیدری، عزیزالله. مشهور آسمان، قم، لیلۃ‌القدر، ۱۳۸۳.

خبرگزاری ایسنا. «هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام»، دسترسی در:

<https://www.isna.ir/news/83121138229696>، ۲ اسفند ۱۳۸۲.

خبرگزاری دانشجو. «هرکس می‌خواهد ما را بشناسد داستان کربلا را بخواند»،

دسترسی در: <https://snn.ir/fa/news/105023>، ۲۲ آذر ۱۳۸۹.

خبرگزاری فارس. «شهیدی که قبرش را خودش حفر کرد»، دسترسی در:

<https://www.farsnews.ir/fars/news/452>، ۵ فروردین ۱۴۰۰.

درودیان، محمد. اجتناب‌ناپذیری جنگ، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۸۸.

دیلمی، حسن بن محمد. ارشاد القلوب، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۱.  
راوندی، قطب‌الدین. الخرائج و الجرائح، ترجمه محمد شریف خادم، قم، ۱۳۰۱ ق.

رجائی، غلامعلی. لحظه‌های آسمانی (خاطرات و کرامات شهیدان)، تهران، هزاره ققنوس، ۱۳۹۳.

رحیمی، مصطفی. بابانظر، تهران، سوره مهر، ۱۳۹۳.  
سالاری، عزیزالله. تا چشمه بقاء، تهران، نیلوفران، ۱۳۹۰.  
سجادی‌فر، علیرضا. «عملیات کربلای ۵: تعیین‌کننده در سال سرنوشت جنگ»، روزنامه کیهان، ۱۳۸۸/۸/۲۰، ص ۹.

سیروئی، محمدصادق. یادواره تراز، تهران، شهید کاظمی، ۱۳۹۸.  
شوشتری، جعفر. خصائص الحسینیة، ترجمه ناجحه سعیدی، تهران، احسن، ۱۳۹۲.

صالحی، غلامرضا. «پیامبر اکرم ﷺ و تربیت نظامی»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۶۸، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۱۰-۱۱۹.

صالحی نجف‌آبادی، عبدالله. موسوعة فضائل القرآن و خواص سوره و آیات، قم، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۶.

صفائی حائری، علی. آیه‌های سبز، قم، لילה‌القدر، ۱۳۸۵.  
عاکف، سعید. خاک‌های نرم کوشک، مشهد، ملک اعظم، ۱۳۹۵.  
غزالی، محمدبن‌محمد. احیاء علوم‌الدین، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۹۰.  
فخری، فرهاد. رد خون روی برف، تهران، روایت فتح، ۱۳۸۳.

قربانی، محمدعلی. عبدالله روایت سرخ عشق، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.

کاظمی، محسن. نوشتنم تابماند، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۶.

کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

گروه نویسندگان. شیر کوهستان، تهران، شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۴.

\_\_\_\_\_ . میثم، تهران، شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۶.

محمدی، لیلا. دیدار زخم‌ها (خاطرات خانم معصومه میرزاعلی)، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۱.

محمودزاده، نصرالله. محمد: مسیح کردستان، تهران، روایت فتح، ۱۳۹۵.

موسوی خمینی، سید روح‌الله. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ۱۳۷۸.

میرباقری، محمدحسین. شهید اشک، قم، هاجر، ۱۳۹۶.

نائینی، علی محمد. «گذری بر رویکردها و روش‌های روایتگری از کاروان‌های

راهیان‌نور»، فصلنامه نگین، س ۱۶، ش ۵۹، زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۵.

واعظزاده خراسانی، محمد. المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، مشهد،

بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۹۹.

واقدی، محمدبن عمر. المغازی، بیروت، مؤسسه الأعلی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.

وبسایت جامع شهید سید محمدحسین علم‌الهدی. «نامه شهید علم‌الهدی به

خواهرش در سال ۱۳۵۶»، دسترسی در <https://shahid-alamolhoda.ir>، ۶ مهر

۱۴۰۲.

ولی ابرقویی، روح‌الله. روایت‌نامه (فرهنگ الفبایی روایت‌های امام خامنه‌ای (عجّل‌تله))

از دفاع مقدس)، تهران، شهید سلیمانی، ۱۳۹۵.